

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[روصم نارەت, Tihrān Musavvar. (۲۷)., Tihran Musavvar (27)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: روصم نارەت تاراشتنا

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28166703>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

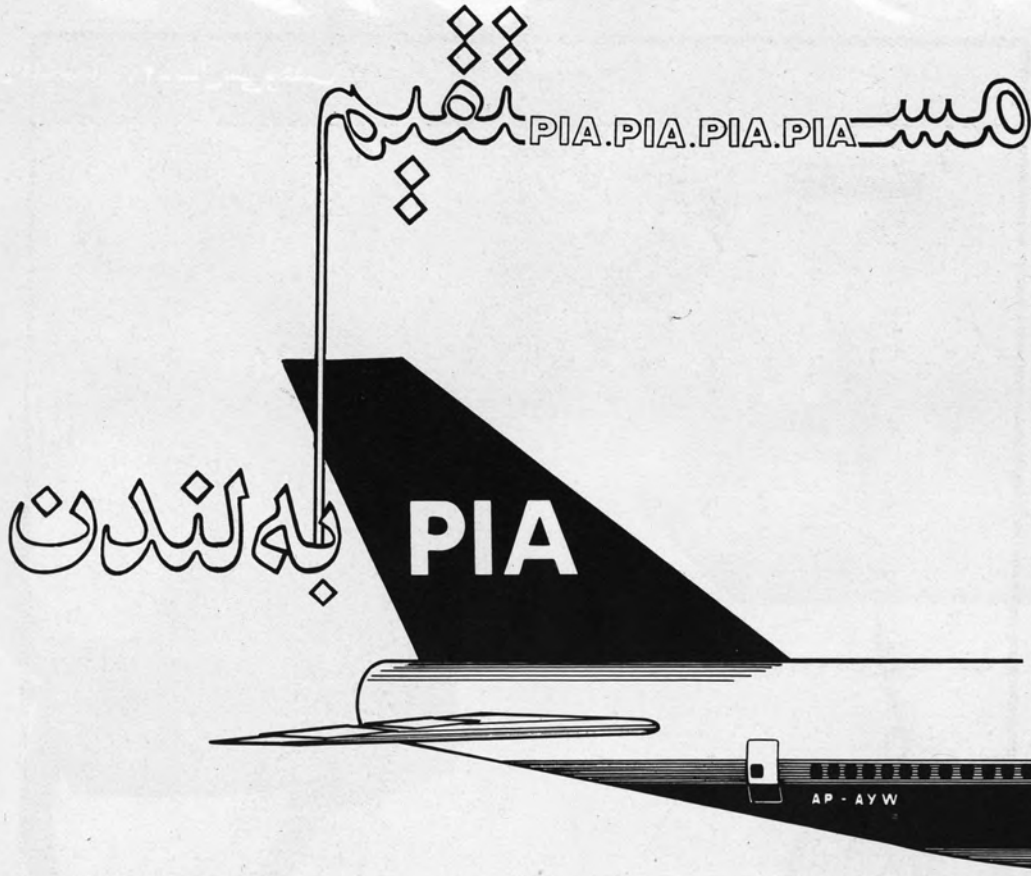
۵۰ ریال

تقریران محمود

جمعه ۵ مرداد ۱۳۵۸ - شماره ۲۷ - سال سی و هفت

امریکا،
امروز در ایران
چه می‌کنند؟





شنبه ها ساعت ۵/۲۵ صبح و یکشنبه ها ساعت ۱۳/۴۰ بعد از ظهر بای آی ای به لندن پرواز کنید .
 بی آی ای به پاریس ، فرانکفورت ، و نیویورک پروازهای مرتب هفتگی دارد .
 همچنین بای آی ای به کراچی ، بانکوک ، مانیل ، توکیو و سنگاپور پرواز کنید .

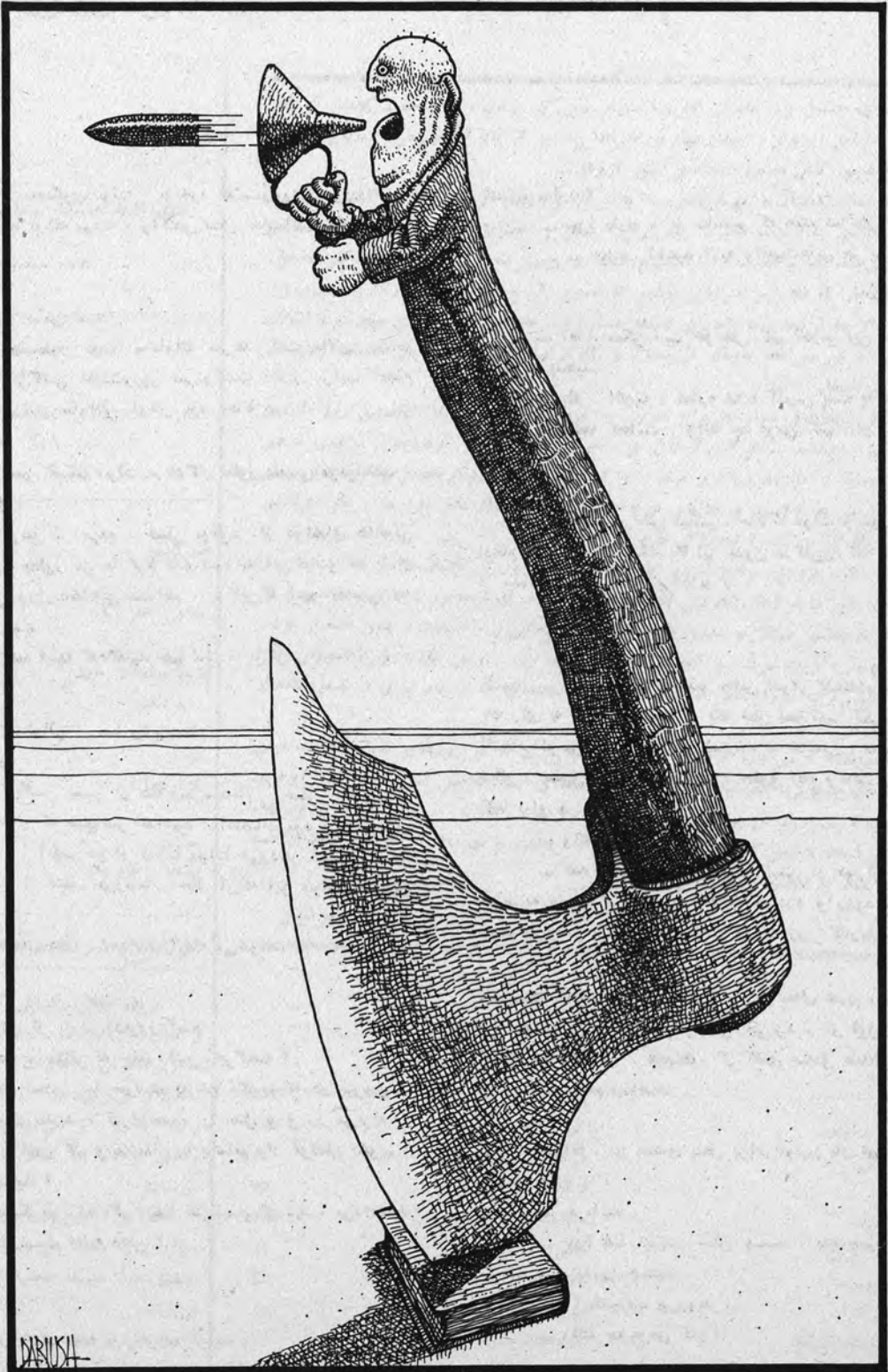


هواپیمائی بین المللی پاکستان
 پرواز مستقیم شنبه به لندن

پروازهای مستقیم بی آی ای به لندن				
شنبه PK 785				
عزیمت	تهران	۵/۲۵	ورود	لندن ۸
یکشنبه PK 783				
عزیمت	تهران	۱۳/۴۰	ورود	لندن ۱۶/۱۵

ساعت های پرواز به وقت محلی می باشند .

برای گرفتن اطلاعات بیشتر با آژانس مسافرتی خود یا دفتر بی آی ای تماس بگیرید
 تهران . خیابان ویلا ، شماره ۶۴-۶۶ تلفن : ۸-۸۲۴۰۹۵





اندازه ندارد ؟

- چرا دارد . اما متأسفیم که هفته شما خراب شد .
- نه متأسف نباشید ، به واقعیت‌هایی هم پی بردم .

- آقا . ممکن است خواهش کنم آدرس این سازمان امنیت تازه را به ما بدهید .
- بله . الهیه ، شماره ۶۸ (آدرس پشت پاکت بود) .
- اینجا کجاست . والله چه عرض کنم ، از آقای نخست‌وزیر بپرسید !

- آقا . خواهش میکنم ، حالا که دولت و شورای انقلاب در هم ادغام شده‌اند و میتینگ ۳۰ تیر بدون درگیری گذشت ، بیایید شما هم از مخالف خوانی دست بردارید و . . .
- چشم ! چشم !

شنبه - آقا عن يك نماینده مجلس ادوار گذشته‌ام ، از جناح اقلیت، يك رای به دولت‌ها نداده‌ام ، يك نطق تملق‌آمیز نکرده‌ام و مردم حوزه انتخابیه‌ام می‌دانند که چیزی ندارم ، نه خانگی ، نه ملکی و نه هیچ‌چیز دیگر . حقوق اداریم قطع شده ، حقوق ایام وکالت را می‌خواهند ، از کجا بیاورم .
- والله . . .

- همه همین را می‌گویند . راستی در دوران عدل اسلامی کی نباید به داد ما برسد . به داد ما که دزد و رشوه‌بگیر و ساواکی نبوده‌ایم و در انتخابات رستاخیز هم به زور کنارمان گذاشتند .

یکشنبه آقا . ما معاف شدیم . . . ما معاف شدیم ، باور کنید يك ماه بود که من و خانواده‌ام خوابان نمی‌برد . از قول ما بنویسید : ای امام ! سیاست‌گریم . همینطور از آقای صادق طباطبائی که صدای ما را به گوش امام رساندند .

- آقا . من همتی پیش برای اولین بار تهران مصور خواندم .
سوالی دارم .
- بفرمائید
- چرا شما اینقدر خشن هستید ، بهم‌چیز ایراد می‌گیرید .
به همه چیز بدبین هستید .
چرا اینقدر تند می‌روید .
- والله چه عرض کنم ؟!

- آقا تابحال سخنگوی دولت ، یا خود نخست‌وزیر درمورد نامه ساواک تازه که به شما نوشته بودند ، واکنشی نشان نداده‌اند ، تکذیبی ، تأییدی ؟

- نخیر .
- آخر چطور ممکن است .
- قدیم هم همینطور بود ، به ساواک نمی‌شد گفت بالای چشم ابروست ، واگر می‌گفتی نخست‌وزیر نمی‌توانست کاری برایت انجام بدهد ، حال آن‌که رئیس ساواک معاونش بود . حالا هم . . . !

- آقا . من تصور میکنم دولت دريك كار بطور عجیبی موفق است .
- درچه کاری ؟

در گرم کردن سر مردم ، خیلی موفق‌تر از دولتهای طاغوتی است . شما ببینید چطور سر ما گرم شده است به این‌که دو سه تا از آقایان علما معاون وزارت‌خانه‌یی شده‌اند ، یا این‌که امیر رحیمی چه گفته و چه کرده است .
- خب ، همه اینها که گفتید مهم است ، سرگرمی نیست .

- آقا من سوالی از شما دارم .

- بفرمائید .
- یکبار دیگر نیر از شما پرسیده‌ام . چطور ازهاری و شریف‌امامی و بختیار که هیچ‌چیز نداشتند ، اعتصاب بود و راه‌پیمایی و اعتراض و . . . آنقدر دم از قدرت دولت می‌زدند . ولی آقای بازرگان همیشه دم از ضعف می‌زدند . حال آن‌که این دولت همه‌چیز دارد .
- بله همه‌چیز دارد ، غیر از آن‌که می‌خواهد .

- آقا . من از پاریس دیروز آمدم .

- چه عجب ، یکنفر به جای رفتن ، برگشت !
- بله عجب است . اما خواستم به شما بگویم که در بیرون از کشور خیلی خواستار دارید ، تهران مصور را مثل ورق زر می‌برند . همه گفتند تا رسیدم تلفن کنم و سلامشان را برسانم و از قولشان بگویم : راهتان را ادامه بدهید !

- ما هم متشکریم ، اما اگر اینجا تشریف می‌آوردید ، می‌دانستید که چندان و راحت نیست ادامه دادن !

- آقا . شما تمام هفته مرا خراب کردید .

- چطور ؟
- با چاپ آن نامه ؟ نامه ساواک تازه ، راستی وقاحت

کلام نخست

تهرانی مصور

هفته ، هفته‌ی مصدق بود، نام بزرگش را بسیار به بزرگی بردیم ، و چه خوب که مثل آن دلمه پیش نه با بی احترامی این و آن، این بار بهترین بهره‌ها را نیز از یاد آن قهرمان افسانه‌ی تاریخ معاصر ایران گرفتیم: گامی به سوی اتحاد و آشتی گروهها .

زمانی که صاحب امتیاز « تهران مصور » به این قلم پیشنهاد کرد تا بایاران آشنا مسئولیت انتشار مجله‌ی سیاسی را به عهده بگیریم. پیش از آن که شکل و محتوای « تهران مصور » در ذهنم نقش بندد ، روی جلد شماره نخست را اندیشیدم. يك آرزوی دیرینه : چاپ عکسی از دکتر مصدق و داشتن این افتخار که نخستین نشریه‌ی باشیم که تصویر آن مرد همه‌ی فصول را زینت بخش روی جلد خود کنیم. گرچه آن شماره با ناخیری ۴ ماهه منتشر شد - به دستور امام، برای پیوستن به انقلاب و وارد آوردن آخرین ضربه‌ها به پیکر آن سفاک و کارگزاران خونریزش ، در اعتصاب رفتیم - اما برای ما این افتخار ماند.

اکثریت قریب به اتفاق هیأت تحریریه امروز « تهران مصور » که از نخستین روز آزادی مطبوعات دوره جمع شدند - هر کدام از جانی فرا آمدند - نسل بعد از کودتایند . ساهای مصدق را در متن نریسته‌اند ، اما با هر مسلک و مرام و اعتقادی برایشان دکتر مصدق يك نام افسانه‌ی بزرگ در مشرق زمین بوده است، و چه کسی می‌تواند به این آب‌و‌خاک عشق بورزد، و نام ایرانی بر خود بنهد و نام آن بزرگ را به بزرگی نبرد .

شنیدن صدایش. مروری بر احوالش و گذری و نظری بر روز تاریخ‌ساز ۳۰ تیر ۱۳۳۱ همه ما را به تفکر واداشت. این شاید آغاز تحولانی در جهت تکامل در « تهران مصور » باشد. معتقدیم برای انتشار يك نشریه سیاسی مستقل و بدون جهت‌گیری ، باید ایرانی اندیشید ، چون مصدق بود ؛ مسئولیت و تعهد را از یاد نبرد. و آنچنان که ما نیز همواره ، در این دوره روزنامه‌نویسی خود که بی‌تردید حساس‌ترین دوران عمر حرفه‌ی ماست سعی داشته‌ایم که از یاد نبریم در کدام قطعه از زمان و مکان قرار داریم.

شاید در این هفته درسی تازه از آن بزرگ‌مرد گرفته باشیم که در روزهای حساس نباید خیلی زیاد به « مصلحت حرفه‌ی » اندیشید ؟ مهم مصلحت آنچیزی است که اصل است - در اینجا: ایران - با بهره‌گیری از یاد آن بزرگ‌مرد. و یادآوری ۳۰ تیر ، و نقادی حرکت‌های آن روزها و ساهای ، شاید همه به این نتیجه برسیم که باید در راه اتحاد تمام برداشت و مهرنا تر بود. و قلبهای ما باید وسیله‌ی باشد در خدمت این هدف. چنین باد !

سر دبیر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : عبدالله والا

هفته‌نامه مستقل سیاسی و اجتماعی

شماره مسلسل ۱۶۳۳

نشانی هیأت تحریریه : خیابان خردمند جنوبی -

کوچه تقوی شماره ۲۱

تلفن : ۸۲۳۳۴۸

نشانی قسمت اداری : خیابان لاله‌زار - گراند هتل

تلفن شهرستاها : ۳۱۳۸۳۸-۹

آگهی‌ها : ۳۱۱۵۱۵

سر دبیر مسعود بهنود

معاون تحریری سیروس علی‌نژاد

دبیر صفحات جهان شهلا شریعتمداری

دبیر عکس کاوه گلستان

عکسها از محمد صیاد

طرح داریوش رادیپور

گزارشها : فرشیده ابادری

ناهد موسوی

مصاحبه : حسین رهرو

سینما و موزیک : محمدرضا شاهی

توضیح درباره نامه‌ساواک جدید

برای اطلاع کسانی که حضوراً یا با نامه و تلفن نگرانی خود را از خبر هفته‌ی گذشته ما زیر عنوان « ساواک تازه متولد شد » ابراز داشته و می‌پرسیدند : دولت چه واکنشی نشان داده است . و می‌خواهند بدانند این نامه واقعی بوده یا جعلی . این توضیح لازم می‌نماید :

در مورد این نامه و اصولاً تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران ، همکاران ، مشغول تحقیق‌اند . نتیجه تحقیقات هفته‌ی آینده انتشار می‌یابد .

سر دبیر و اعضای هیأت تحریریه تهران مصور بر خود واجب می‌دانند از محبت بسی‌دریغ خوانندگان که به این مناسبت ابلاغ شد ، سپاسگزار باشند .

فهرست

۲۸	اگر آل‌احمد بود ...	۳	طرح داریوش رادیپور
۳۱	طرحهای هادی لباف	۴	تلفن خوانندگان
۳۵	گزارشی از خوزستان	۵	فهرست
۳۸	مصاحبه با باقر مؤمنی	۶	یادداشتهای هفته
۴۲	خطی از سردلتنگی	۷	صفحات ویژه ایران
۴۳	یادداشتهای . . .	۱۴	مقاله مسعود بهنود
۴۴	سوموزا هم‌گریخت	۱۶	مقاله احمد کی‌نژاد
۴۷	مطبوعات پس از انقلاب	۱۹	عدالت ، به سبک کمیته
۴۸	پاسخ به حاج سیدجوادی	۲۲	کردستان
۵۰	پراگنده‌ها	۲۴	شعر
		۲۶	نامه‌ها

یادداشتهای هفته

بسوی جامعه‌ی بی‌زندان

□ وقتی تمام هفته، پر بوده است از نام باعظمتش، چگونه یادداشتهای هفته خالی باشد از یاد او. آنهم برای ما که عمری را در حسرت نوشتن از مصدق و گفتن از او و شنیدن نامش گذرانده‌ایم. نسل امروز روزنامه‌نویسان، ۲۵ سال را در این آرزو سوخته است - و من خود سه بار توقیف روزنامه‌ی را دیده‌ام چون نام مصدق در تیر صفحه اول آن آمده بود - بر بالای خبصر سخنرانی آن سفاک و یا یکی از نوکرانش و به نقل قول مستقیم از خود آنها!

آن سفاک، از نام مصدق نیز - ببخشید - چون سگ می‌ترسید، مگر نه این که در موقع فرارش در سال ۳۲ او را در هیات سگی کشیده بودند - در کاریکاتورها، و مصدق را چون شیری غران، او خود می‌دانست که اگر کیم روزولت نبود و دلارهایش و آن جاسوسان - زاهدی و بختیار و شریکانش - ملت به زانو در نمی‌آمد و ۲۸ مرداد ساخته نمی‌شد تا او ۲۴ سال باوقاحت از آن به‌عنوان «قیام ملی» یاد کند. و ما چه بیچاره بودیم.

راستی ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ ادامه ۳۰ تیر نبود؟ فریاد ناتمام صبح ۲۸ مرداد که عصر در گلوها خفه شد نبود؟ انعکاس صدای پیرزنی که موقع بازگشت شاه از سفر - فرارش در خیابان و حالا نام مصدق بر آن است، فریاد برداشت: زنده باد مصدق و گلوله خورد و بر کف خیابان افتاد و من خود بچشم دیدم، نبود؟ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ بهره‌گیری از همه‌ی خونهای نبود که از روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به بعد به زمین ریخته شد؟ در کودتا، روزهای حکومت نظامی پس از آن، در ۱۶ آذر دانشگاه، در قیام کوره‌پزخانه، در ۱۵ خرداد، در مبارزات چریکی فدائیان خلق، یا مجاهدین خلق، در برابر جوخه‌های اعدام، در قیام ۱۳۵۷ تبریز، در قم، در تهران، در همه‌جا، در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ در جمعه‌های پس از آن، در ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ بهمن ...؟

آری چنین بود، خونهایی که در ۳۰ تیر به زمین ریخته بود، مدام جوغید و دمی از رفتار باز نماند، مدام جوانان غیور این مرزوبوم با جان خود طراوتش را نگهدارند. این خوانها همیشه تازه بود و لخته نشد. پس بی‌ربط نخواهد بود اگر - با وجود همه‌ی انحصار طلبی‌ها که

می‌بینیم - انقلاب خلق ایران را که منجر به سرنگونی نظام شاه و برجیدن نظم منقط‌شاهشاهی شد، ادامه منطقی راه مصدق بدانیم، که آن‌بار مردی بزرگ و سیاسی را در جلو صف داشت، اینبار رهبری جزرگ و مذهبی. چون این اصل را بپذیریم، ناگزیر به‌پذیرش خودبخود دو فرع نیز هستیم.

۱ - ثروم هشیاری در حفظ وحدت به‌عنوان موثرترین سلاح - که نبود آن قیام ملی ۳۰ تیر را یک‌سال پس از آن روز به شکست کشاند و مارا ۲۵ سال عقب راند.

۲ - بیداری در حفظ سرشت ضد امپریالیستی و مخالف تسلط‌جویی بیگانه این قیام، و ایمن دومی راهی پر مخاطره است که جز با هشیاری نخستین پیمودنی نیست.

از آن پدر مجاهد - آیت‌الله طالقانی - بیاموزیم که به آن آئین پرشکوه آمد. آمد و ثابت کرد بی‌مهری به مصدق، بی‌مهری به خلق ایران است. آمد و با هوشیاری ثابت کرد، یاد مصدق حتی، بهترین وسیله است برای حفظ وحدت - یا دست‌کم یادآوری معجزه‌هایی که از وحدت برمی‌آید.

زمان، زمان مهربانی‌هاست. زمان آنست که یک‌آشتی هنگامی دوباره شور انقلاب را در دلها بنشانند، زمان آنست که سخنرانی‌ها به‌جای تهدید مدام، آکنده از گذشت و فداکاری شود. ضد انقلاب را فراموش کنیم. دائم بدبینی‌هایمان را از این‌و آن، با مردم قسمت نکنیم. فرض منقط و فراموش شده و مک‌کارتی‌وار «هرکس با ما نیست، دشمن ماست» را از فرهنگمان دور کنیم. به‌جای نشریاتی که دائم ضد انقلاب کشف می‌کنند و بدرود یوار شهرزهر کینه و دشمنی می‌ریزند، به‌جای پوسترهایی که شمشیر و خون در آن است. و ... شعرهایی در وصف انقلاب و ملتی که انقلاب کرد بگذاریم و تصاویری از گل‌های زیبای ایران که در دشتهای ترکمن صحرا، گرگان، کردستان و ... می‌روید، بنشانیم ■

از همین روز می‌توانیم شعارمان را و خودمان را تصحیح کنیم و فریاد برداریم: «هرکس با دشمن ما نیست، دوست ماست» در رسانه‌هایی که در اختیار قدرتمندان امروز است به‌جای سراسر

۰ م . بهنود

سخن گفتن از دشمنی‌ها، کینه‌ورزی‌ها، پر خاشجونی‌ها، سخن از فردای بهتر بگوئیم و سخن از سعادت‌تی که حتی برای دشمنانمان آرزو می‌کنیم. پس از گذشت ۵ ماه از روزی که میدانها بدون مترسک شد و کشور نیز، می‌توان پیشنهاد کرد که از انتقام‌جویی‌ها دست برداریم، توان انقلاب‌ها چنان بوده است که دشمنانمان رمیده‌اند، پس می‌توانیم بخشایش پیشه کنیم و این را تنها رهبر انقلاب می‌توانند از دولتمردان و فرادولتمردان امروز بخواهند و خود نیز در آن پیشقدم شوند. هنوز امکان ایجاد جامعه‌ی مهربان که در آن بجای تازیانه، گل و گلاب بروی هم بیارند، از دست نرفته‌است! بسوی جامعه‌ی مهربان و رحیم که در تصویر انسانی اسلام نیز می‌گنجد پیش برویم، در آن جامعه «سازندگی» خودبخود جریان خواهد یافت.

مگر نه آن‌که از بزرگان دین آموخته‌ایم هرکس نیرومندتر، بخشاینده‌تر. این منطق را در وجه به‌وجب خاک ایران جاری کنیم. بجای تهدید «نیم‌درصدی‌ها!» به مرگ‌نویستی. بسوی جامعه‌ی برویم که در آن حتی یک‌تن - که نه نیم‌درصد، یک‌چهل میلیون جمعیت کشور است - نیز باید با تمام نیروی خود در خدمت خلق قرار گیرد و به‌حساب آید.

پیشنهاد ما اینست که: امام، دفتر امام، دولت، معاونت همکاری با مردم نخست‌وزیر، رادیو تلویزیون، رسانه‌های متعلق به گروه حاکم، احزاب، کانونها، جمعیت‌ها، رسانه‌های توده‌ی، با پندگیری از ضربه‌های بیدارکننده تاریخ - و در اینجا ۳۰ تیر و سرنوشت نهضت ملی دکتر مصدق و روزهای تک‌تبار پس از شکست آن - منادی صلح و مهربانی و گذشت باشند.

در چنان جامعه‌ی امکان اجرای هر برنامه سالم و مردمی فراهم است، بی‌باید از شتاب ناراضی‌سازی‌ها بکاهیم، تنها به آنها که شیفته و واله رهبری انقلابند، پس عیب‌ها را نمی‌بینند و دل‌سرد نشده‌اند، تکیه نکنیم. به آن جمعیت انبوهی بیندیشیم که در راه پیمائی تا سوعا و عاشورا، در روز پیشواز از امام بودند و سه‌شنبه‌پیش -

بقیه در صفحه ۴۶



مردی که باقامت نحیفش تا پا از زندان آن سفاک بیرون نهاد ، دردل همه جا گرفت ، در روزهای سرد زمستان، در راه پیمائی ها ، هزاران دل از بیم تن نحیفش و آن سرما می تپید . آن که چند روزه ناگهان آوازه اش در سراسر ایران زمین پیچید : سید محمود طالقانی ، هفته‌ی گذشته نیز بار دیگر روشن دلیش را ثابت کرد ، حرکت سریع و حساب شده و فوق العاده بموقع آیت الله طالقانی از اجتماع ۳۰ نیر که بیم آن می رفت ، به جای محملی برای اتحاد و بزرگداشت آنها که جانشان را بر سر اعتقاد به آزادی و استقلال گذاشته بودند ، بار دیگر به صحنه زورآزمایی نیروها بدل شود و دشمنان را شاد گرداند و دوستان راناشد ، يك اجتماع دلگرم کننده مهربان ساخت .

اقدام حسابگرانه آن پدر مجاهد ، لذت اتحاد را در دلها نشاند و ثابت کرد که یاران مصدق و پیروان خمینی را نه فقط باهم دشمنی نیست که آنها را ریسمانی قوی بهم می پیوندد .

آیت الله طالقانی از دو روز پیش از اجتماع دعوت شده از سوی آیت الله زنجانی ، در پی دیداری با امام در قم ، با انتشار يك اعلامیه به این اجتماع جهت داد . نخست آن که مانع از آن شد که این اجتماع به عنوان مجمع رقیبی برای راه پیمائی اتحاد تلقی شود . دیگر آن که فرصت تاریخی برای آشتی نیروها پدید آورد و از همه مهمتر بطریقی ملموس حساسیت این روزها و لزوم همبستگی و اتحاد را یادآور شد و کدورت آن دفعه‌ی پیش را از دل یاران و پیروان مصدق بیرون کشید .

بار دیگر انگ وطن خواهی و آزادی خواهی این مرد بزرگ بر رویدادهای سیاسی این ملک زده شد . اعلامیه آگاهانه دعوت مردم به شزکت در مراسم بزرگداشت سی تیر و جلوگیری از تفرقه در این اجتماع و حزب بازی در آن و شرکت خود آیت الله و نطقی روشنگر ، همه موجبی شد که هزاران هزار تن به فکر افتادند و به این نتیجه رسیدند که راه گریز دادن انقلاب امروز از سرنوشت نهضت مصدق و قیام

سی تیر ، اتحاد همه‌ی نیروهاست . سید محمود طالقانی ، اینک امید است برای همه‌ی دلنگرانان ، کم نبودند آنها که پس از این اجتماع با خود می گفتند : خداوند سلامتش بدارد !

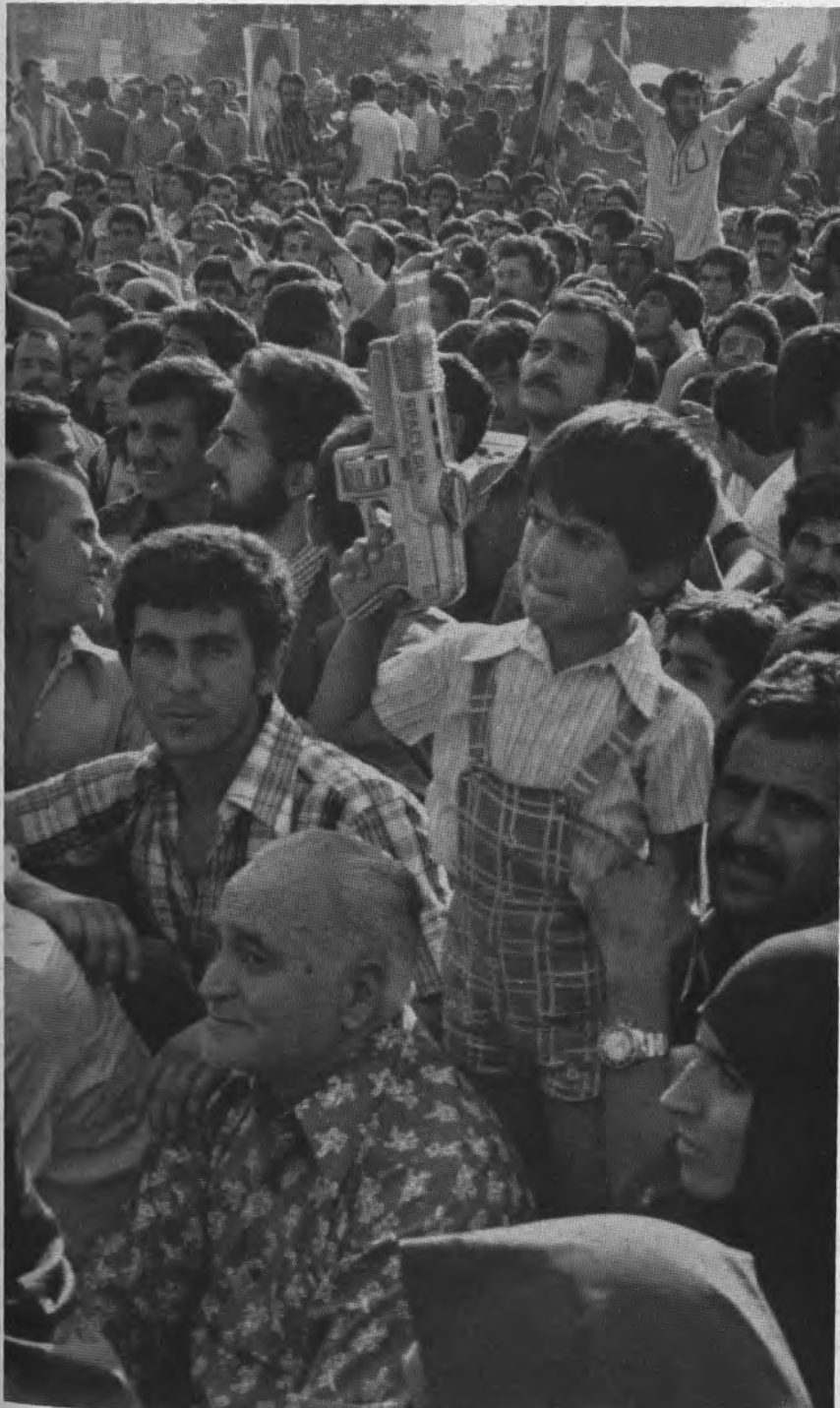
هاشم صباغیان

هاشم صباغیان وزیر کشور کابینه از جمله چهره‌های گمنامی بود که پس از انقلاب نامدار شد ، او در ابتدای کار کابینه‌ی بازرگان ، عنوان وزیر مشاور در امور انتقال قدرت را داشت ، سپس به جای دکتر احمد صدر حاج سیدجوادی وزیر کشور شد و اینک با در پیش بودن انتخابات مجلس مؤسسان و انتصاب دو تن از قدرتمندترین روحانیون کشور ، به عنوان معاونان او (آیت الله مهدوی کنی و هاشمی رفسنجانی) در میانه خبرها قرار دارد .

صباغیان ، تنها کسی است در دولت که بستگان خود را در بخشهای مختلف بکار گمارده و در نتیجه صاحب باندی در سازمانهای دولتی است . او ۱۲ برادر و ۲ خواهر دارد که تقریباً همه‌ی برادران و شوهر خواهرانش ، پس از انقلاب به کاری مشغول شده‌اند : یکی در کمیته مشهور سلطنت آباد رئیس پاسداران است (ناهش در جریان دستگیری فرزندان آیت الله طالقانی به گوش خورد) برادر دیگری در مقام معاونت دانشگاه ، یکی دیگر از آنها گفته میشود معاون صنایع و معادن خواهد شد ، پدرشان مسئول کمیته دروس است و شوهر خواهرش (سرهنگ ارتش) رئیس مهمات صنایع نظامی شد . بقیه برادران که در کار دولت نیستند نیز در زمینه کارهای بخش خصوصی به تازگی بسیار فعال شده‌اند . از سوی دیگر بستگان دورتر او نیز بی بهره نمانده‌اند . مسعودنیا (صاحب مغازه فروش کراوات معروف) پسرخاله صباغیان ، در همان اوایل انقلاب به عنوان مدیر عامل شیلات جنوب منصوب شد ، اما نتوانست بیش از چند ماه بماند و آمد و با نگرانی . . . اینک صحبت از استانداری اوست .

هم‌اموران وزارت کشور به شوخی می گویند : صباغیان که به پوشیدن لباسهای عجیب و غریب مشهور است ، از نظر یافتن آندهای مناسب برای استانداری و فرمانداری دچار مشکل نیست ، چرا که برادران و بستگان او آنقدر هستند که کم نمی آید !

ارتش در ارومیه وارد عمل شد



ادغام شورای انقلاب در دولت ، استعفا یا برکناری چند تن از نظامیان برجسته ، حوادث کردستان ، راهپیمایی وحدت و مردهمایی ۳۰ تیر ، کنکور سراسری ، ادامه ماجرا های سعادت ، بازگشت محمد منتظری ، حوادث فارس ، ترور بهبهانی ، همه و همه خبرهای مهم هفته بود . روز سه شنبه ، يك روز پیش از انتشار مجله . وقتی که همه صفحات مجله بسته شده بود ، راهپیمایی وحدت طبق برنامه قبلی در تهران و شهرستانها انجام گرفت .

مردم در تهران و شهرستانها از این راه پیمایی استقبال کردند زیرا که موضوع آن بیعت با امام بود . در تهران : میدان بهارستان ، میعادگاه راهپیمایی که از نقاط مختلف تهران حرکت کرده بودند ، از جمعیت انباشته شد و سرریز کرد و خیابانهای اطراف نیز پر شد . حاصل این راهپیمایی يك قطعه ماده ۸ ماده ای بود که یکی از مواد آن ، دخالت ارتش در سرکوبی عوامل ضد انقلاب و فاجعه ساز در گوشه و کنار کشور را طلب می کرد . گنجاندن این ماده در قطعه ماده راهپیمایی که هدف آن بیعت همه نیروها با امام بود ، غیرمنتظره بود و بسیاری را برآشفته و گفتند این آغاز دخالت ارتش بطور رسمی در درون مرزها است . و چنین امری شایسته انقلاب نیست . انقلاب ارتش را در عمل از دخالت در امور سیاسی داخلی بازداشت و جنگ با ارتش شاهنشاهی که در روزهای آخر شکل گرفت برای همین بود . بهر حال اکنون مردم گروهها و سازمانهایی را که در این راهپیمایی شرکت داشتند مسئول می شناسند . تکلیف عده ای از سازمانها روشن است ولی سازمان مجاهدین خلق ایران و جبهه دمکراتیک ملی که از سازمان های مترقی و شناخته شده کشور هستند باید به سهم خود جوابگوی مواد قطعه ماده و از جمله ماده مورد نظر باشند .

ادغام شورای انقلاب در دولت

شورای انقلاب سرانجام در دولت ادغام شد و مهدی بازرگان نخست وزیر در نطق تلویزیونی آخر هفته خود - روز پنجشنبه گذشته - این موضوع را اعلام کرد .



در نتیجه این ادغام گفته شد دادگاههای انقلاب، کمیته‌ها و پاسداران زیر نظر دولت قرار گرفتند. و نیز چند تن از روحانیون صاحب پست‌های رسمی دولتی شدند، به این ترتیب که حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی که چندی پیش مورد سوء قصد قرار گرفت و آیت‌الله مهدوی کنی به معاونت وزارت کشور منصوب شدند. آقای دکتر باهنر به سمت معاونت وزارت آموزش و پرورش، سید علی خامنه‌ای به سمت معاونت سیاسی وزارت دفاع و ابوالحسن بنی‌صدر به سمت معاونت وزارت دارائی منصوب شدند. البته آقایان بازرگان در گفتار تلویزیونی خود گفتند که به لحاظ هیات دولت هیچ اشکالی نداشت که وزارت را به این آقایان تفویض کنیم ولی این‌طور ترجیح دادند که سمت معاونت‌ولی معاونت رسمی که مسئول و مجری و صاحب رای در دولت هستند، داشته باشند.

برکناری فرید و امیر رحیمی

نیسار سرلشکر فرید رئیس ستاد ارتش که به جای تیمسار قرنی نشسته بود، شنبه این هفته استعفا کرد. در پی آن خبر از کناره‌گیری امیر رحیمی فرمانده دژبان مرکز رسید. اما خود امیر رحیمی در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کرد که برکنار شده است. و گفت که هنوز نمی‌دانم برای چه برکنار شده‌ام. در حالی که در همین مصاحبه خود او گفت که «برحسب دستور امام خمینی که مصالح عالیه مملکتی را مورد توجه دارند، من از ساعت ۱۱ صبح امروز (شنبه) از فرماندهی دژبان استعفا می‌دهم». در همین مصاحبه او گفته است که هرگز نمی‌پذیرد که یک روحانی معاون وزارت دفاع باشد و اشاره‌اش به سیدعلی خامنه‌ای است که پس از ادغام شورای انقلاب در دولت به سمت معاون وزارت دفاع منصوب شده است. امیر رحیمی که در طول دوره فرماندهی دژبان یکی از نظامیان جنجال‌آفرین و خبرساز بوده است در مصاحبه خود گفت که نمی‌تواند ساکت بنشیند و وقتی مصالح مملکت ایجاب می‌کند حرف‌هایش را با ملت درمیان خواهد گذاشت. او در باره دخالت ارتش در خوزستان گفت که مدنی احتیاط

کرد ولی من احتیاط نمی‌کنم. من معتقدم وقتی انقلاب بیروزی را حفظ می‌کند که ارتش پاسدار انقلاب باشد.

پس از برکناری امیر رحیمی او به سمت وابسته نظامی ایران در فرانسه منصوب گردید ولی نپذیرفت.

استعفای سرلشکر فرید ظاهراً دلائلی مخالف دلائل امیر رحیمی داشته است. فرید در مصاحبه‌ای گفته است چون گروهی می‌خواهند ارتش دوباره رودرروی مردم قرار گیرد و با عقیده او در کنار نگاهداشتن ارتش مخالفانند، کناره‌گیری کرده است.

او همچنین از مراکز متعدد قدرت و تصمیم‌گیری و دخالت در ارتش نام برد و گفت یکی از علل استعفایش همین دخالت‌ها بوده است.

میتینگ ۳۰ تیر

سازمانها و گروههای مختلف برای بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر ۷ روز شنبه سی‌ام تیر، در میدان

بهارستان گرد آمدند، اما متأسفانه این میتینگ با نظم و ترتیبی که درخور شهدای ۳۰ تیر باشد، برگزار نشد.

نخست اینکه هیچکدام از سازمانها و گروهها به علت اینکه باهم و یکپارچه میتینگ را برگزار کردند، آن اندازه احساس مسئولیت نداشت که وقتی سازمانی خود به تنهایی اجتماعی برگزار می‌کند - شاید نخستین تجربه بود و پس از این بتوان بهترش کرد - دیگر آنکه گروه معروف به حزب‌الله در اوائل کار، چندان شلوغ کرد که دیگر شعارهایی که از بلندگو پخش می‌شد، مفهوم نبود. این گروه با آنها که از طرف جبهه ملی آمده بودند، درگیر شد و مجلس آنها را که در گوشه‌ای از میدان برپا بود بکلی از هم پاشید، اما پس از آن که کار مجلس جبهه ملی یکسره شد، حوادث غیرمنتظره‌ای رخ نداد. زیرا اداره کنندگان میتینگ همان افراد گروه های سیاسی برگزار کننده نبودند. نخست‌آیانی از کلام‌الله مجید پخش شد، سپس پیام آیت‌الله

عملیات ارتش در ارومیه

اطراف ارومیه و پاسگاه مرزی «سرو» در این هفته محل زد و خوردهای جدی و خانمان بر انداز بود، بگونه‌ای که ارتش وارد ماجرا شد و در درگیریها مستقیماً دخالت کرد.

واقعیت ماجرا به دقت روشن نیست، زیرا رادیو تلویزیون و روزنامه‌ها، هر کدام خبر را به نوعی منعکس می‌کنند و معلوم نیست ریشه زد و خوردها در کجاست، ولی رویهمرفته، مساله کرد و ترک این بار، در این نقطه بهانه درگیریها شده است. در آغاز زد و خوردها روز جمعه چند تن از مردم و چند تن از پاسداران کشته شدند و ۵ تن از پاسداران نیز بوسیله کردها گروگان گرفته شدند. این عده چند روز بعد آزاد شدند، اما درگیریها پایان نیافت.

استاندار آذربایجان غربی در مصاحبه‌ای در این مورد به مذاکره خود با شیخ عزالدین حسینی اشاره کرده و گفته است که ایشان پیشنهاد کرد که افراد مستقر در پاسگاه «سرو» از افراد محلی انتخاب و استخدام شوند. و من در پاسخ به‌وی گفته‌ام که ما با استخدام پاسدار محلی مخالف نیستیم ولی باید زاهی برای رفتن به «سرو» یافت.

این گفت‌وگو نشان می‌دهد که جاده ارومیه - سرو بوسیله عده‌ای بسته شده است و نمی‌توان به آنجا رفت و آمد کرد.

استاندار آذربایجان غربی - دکتر حتکوف - همچنین در اعلامیه‌ای به مردم گفته است که بر خوردهای منطقه «سرو» مساله کرد و ترک نیست و هشدار داده است که اگر به این مساله در شهر ارومیه دامن زده شود، شهر را ترک خواهد کرد. دادستان انقلاب اسلامی ارومیه نیز در بیانیه‌ای از مردم خواسته است که مزاحم کردهای مقیم ارومیه نشوند. هم او گفته است که حمله به پاسگاه زاندارمری از طرف ضد انقلابیون صورت گرفته و ربطی به برادران کرد ندارد، در حالی که کردها در شهر مورد اهانت قرار می‌گیرند.

در این احوال لشکر ۶۴ ارومیه در اعلامیه‌ای گفته است که برای دفاع از انقلاب اسلامی در منطقه ارومیه - سرو وارد عمل شده و یاغیان را از مناطق کوهستانی پراکنده و متواری کرده است. فرمانده لشکر ۶۴ ارومیه سرهنگ ظهیرنژاد در ارتباط با این عملیات گفته است که در این درگیری چند تن از کردهای مهاجم کشته و مجروح شدند و بقیه فرار کردند و از آنها مقدار زیادی خمپاره‌انداز و مسلسل و فشنگ و شبکه‌های آب و سفره‌های نان و گش و سیگار بجا ماند.

شیخ تنها راه را مذاکره از نزدیک دولت با مردم می‌داند و می‌گوید اگر این کار صورت نگیرد، ناحیه روی آرامش به خود نخواهد دهد و متشنج خواهد ماند. هنوز روشن نیست که دولت در برابر این حوادث چه خواهد کرد و برای مردم آواره چه چاره خواهد اندیشید.

ورود محمد منتظری

اما جالب‌ترین حادثه تهران بازگشت شیخ محمد منتظری فرزند آیت‌الله منتظری از سفر بود. او قبلاً با یورش مسلحانه از فرودگاه مهرآباد به خارج از کشور رفته بود. زمانی که او در خارج از کشور بسر می‌برد، سخنگوی دولت اعلام کرد که آقای بازرگان دستور بازداشت او را صادر کرده است. در خارج از کشور آقای منتظری، مهدی بازرگان نخست‌وزیر و ابراهیم یزدی وزیر خارجه رامتهم کرد که آلت‌دست سیا هستند.

مردم ایران با همه این جنجالها تصور می‌کردند که آقای منتظری یا در خارج از کشور خواهد ماند و یا اینکه اگر وارد تهران شود، دستگیر خواهد شد. اما آقای منتظری روز جمعه به تهران بازگشت بی‌آنکه کسی او را دستگیر کند. افسر کشیک فرودگاه در رابطه با این جریان به مطبوعات گفته است که آقای شهشانی دادستان تهران دستور بازداشت او را صادر کرده بود ولی دادستان کل انقلاب این دستور را نقض کرده است، و سپس وقتی آقای منتظری از فرودگاه خارج شد، دوباره دادستان تهران دستور بازداشت ایشان را صادر کرده است! گفتنی است که در بیرون از سالن فرودگاه دوستان مسلح منتظر ورود آقای منتظری بوده‌اند و سپس او را تا خانه اسکور کرده‌اند. به هر حال معلوم نیست چه کسی دادستان تهران است و خلاصه چه کسی باید دستور بدهد. اینقدر هست که به ضرب اسلحه همه‌کاری می‌توان کرد.

توضیح و پوزش

در گزارش طب ملی که هفته پیش انتشار یافت نام دکتر حفیظی به اشتباه دکتر خطیبی چاپ شده بود. ضمناً در خبر مربوط به مجله زن‌روز نوشته بودیم که هیات تحریریه با سردبیر کل کیهان مذاکره کرد و به نتیجه نرسید، در حالی که آنان با مهدیان صاحب تازه روزنامه کیهان بحث کرده بودند، از خوانندگان واز آقای مبهری پوزش می‌خواهیم، و امید داریم پوزش ما را بپذیرند.

رنجانی قرائت گردید، آنگاه صدای مصدق و پیامی که به مناسبت ۳۰ تیر در سال ۱۳۳۲ از رادیو پخش شده بود، پخش گردید. و سپس آیت‌الله طالقانی سخنرانی کرد.

نجر به یکپارچگی در برگزاری مراسم بزرگداشت شهدای ۳۰ تیر اگر سخنرانی آیت‌الله طالقانی نبود، بکلی مایوس کننده می‌شد و تنها همین سخنرانی بود که میتینگ را از پاشیدن نجات داد. اما در این میتینگ هرچه ممکن بود اعلامیه، بیانیه و... توزیع شد و از این نظر کم نظیر می‌نمود.

مریوان خالی شد

مردم مریوان هم سرانجام در اثر دخالتهای کمیته و پاسداران، مانند کردهای نرده، شهر را ترک کردند و در بیابانهای اطراف چادر زدند. اکنون مردم دو شهر کردستان آواره شده‌اند. حوادث مریوان ریشه در وقایع هفته پیشتر دارد. مردم به وجود پاسداران و کمیته در شهر اعتراض کردند و هنگامی که یک راه‌پیمایی علیه مشی رادیو تلویزیون که خبرهای کردستان را تحریف می‌کند ترتیب داده بودند، از طرف کمیته مورد اعتراض به آنها تیراندازی شد. مردم هم دفاع کردند و در این حادثه چند پاسدار و چند تن از مردم کشته شدند.

در پایان این درگیری پاسداران اعزامی بر شهر مسلط شدند و کشاکش سیاسی برای حل مساله آغاز شد. نمایندگان مردم و شورای وقت شهر مریوان که پس از درگیری اداره شهر را به عهده گرفته است، با فرمانده پادگان درباره عدم استفاده از پاسداران اعزامی برای حفظ انتظامات شهر وارد مذاکره شدند، اما با اصرار نظامیان مبنی بر استفاده از پاسداران کار به نتیجه نرسید و اعلام شد که برای جلوگیری از هرگونه درگیری، مردم شهر را ترک می‌کنند. تا امروز - دوشنبه - که این خبر نوشته میشود، حوادث به دقت روشن نیست. برخی از روزنامه‌ها خبر داده‌اند که بیش از ۷۵ درصد از مردم شهر را ترک کرده‌اند و برخی دیگر بکلی سکونت اختیار کرده‌اند.

شیخ عزالدین حسینی رهبر ملی - مذهبی کردستان در ارتباط با وقایع مریوان پیامی فرستاده است که در آن «عناصر ناباب و مرتجع در درون دولت و کمیته‌ها» را مسئول درگیری مریوان معرفی می‌کند، «عناصری که یا رشده سیاسی ندارند و یا ناآگاه و خائند. مخصوصاً در کردستان عوامل ارتجاع و نیروهای ضد انقلاب را تقویت می‌کنند تا علیه مردم عمل کنند.»



صحنه‌ای از جنگ و گریز و درگیری بین مردم شهر و روستا های اطراف . آنها با سنگ به یکدیگر حمله می‌کنند .



خانه یکی از فرهنگیان که توسط عده‌ای تخریب و غارت شده است .



مردم در يك راهپیمائی بزرگ شعار می‌دادند که ما آب می‌خواهیم نه گلوله .
شعاری هم که دردست آنهاست همین را می‌گویند .

جنگ و گریز مشکین شهر

مشکین شهر در روزهای ۲۳ ، ۲۴ ، ۲۵ تیر ماه شاهد حوادث خونینی بود گفته می‌شود در آن حدود ۲۰۰ نفر کشته و ۶ تن کشته شده‌اند . عکسهای صفحه که توسط یکی از خبرنگاران شهر گرفته شده ، صحنه‌هایی از زرد و خوردها را نشان می‌دهند . مشکین شهر تنها شهری نیست که دچار حادثه شده ، شهرهای بسیاری پس از انقلاب دچار این حوادث شده‌اند . گاهی مردم ، ارتجاع حاکم بر برخی کشته‌ها و تحریکات ضد انقلاب ، گاهی به چنین جریاناتی کمک می‌کند .

آنها آزادگان را کتک می‌زنند و شکنجه می‌کنند

لاتهای محله حسین آباد اصفهان را قرق کرده‌اند

کمیته می‌گوید به من مربوط نیست ولی اوباشان همواره در کمیته دیده می‌شوند .

سیامک ابدالی از اعضای حزب کارگزاران سوسیالیست در اصفهان با مراجعه به دفتر مجله تهران‌مصور در تهران و نشان دادن بدن خود که آثار شلاق و آتش‌سیگار هنوز بر آن نمایان بود به روبرو شدن خود توسط او و اوباش در اصفهان اعتراض کرد .

سیامک ابدالی در شرح آنچه بر او گذشته است چنین گفت :

روز چهارشنبه ۲۷ تیرماه با چند نفر دیگر روبروی دانشگاه اصفهان روزنامه کارگر می‌فروختم . هنگامی که برای سوار شدن به تاکسی و بازگشت به ستاد حزب به آنسوی خیابان رفتیم ناگهان حدود سی نفر از چند ماشین پیاده شدند و ما را مورد حمله قرار دادند . اولین مشت را یکی از رفقای ما خورد . گلولی من را گرفتند و فشار دادند و با مشت بر سرم کوبیدند . ماهر کدام به سوی دویدم و من به طرف دروازه شیراز دویدم و چون ضعف تمام بدنم را فرا گرفته بود به یک کوچه پیچیدم و ایستادم . یک ماشین آریای خاکستری رنگ شماره ۲۹۴۹۴ تهران-الف و یک موتور آبی رنگ که مرا تعقیب می‌کردند سرکوجه ایستادند و چندین نفر به من حمله‌ور شدند . مردی با ریش بور و عینک سیاه مرا گرفت و آنقدر شلاقم زدند که پاهایم بی‌حس شد . یکی از عابریین اعتراض کرد . او را هم با مشت زدند . من به زمین افتادم و آنها بالگرد محکم بروی کمرم کوبیدند خانمی برای آب آورد که لیوان را گرفتند و شکستند و بسا شگفتی‌هایش صورتم را مجروح کردند و سپس در همان حال راهیم کردند . مردم محله اعتراض کردند که باید این فرد را یا به کمیته یا به بیمارستان ببرند و آنها را مجبور به ایستادن کردند . من گفتم اگر سه نفر از مردم با من نیایند

اوباشان و لاتهای اصفهان را قرق کرده‌اند . آنها روزنامه‌فروشان و کسانی را که روزنامه‌های کار ، کارگر ، آیندگان ، پیغام امروز و . . . را می‌فروشد ، در خلوت می‌گیرند ، می‌زنند ، می‌برزند و شکنجه می‌کنند . مردم در برابر این اعمال اعتراض می‌کنند ، اما آنها در مقابل ژ . س چه می‌توانند کرد ؟ کمیته‌ها هم از اعتراض‌ها حمایت نمی‌کنند آنها اوباشان را بر مقرران ترجیح می‌دهند . آنچه در پی می‌آید گزارش‌گونه‌ای نیست از آنچه بر سر عده‌ای آمده است . از زبان خود آنها .

من جانی نمی‌روم و آنها به یک نفر شماره کردند که بعد معلوم شد از افراد خودشان است و مرا سوار ماشین کردند یکی از آنها دهانش بسوی معفن مشروب می‌داد و سیاه‌مست بود آنها مرا روبروی مدرسه ابوریحان در بیابان و بروی تپه‌ها بردند آنجا من را نشاندهند و پس از فحاشی به من و به حزب شروع به سؤال‌هایی از این قبیل کردند :

آدم‌های بالای حزب چه کسانی هستند ؟

رابطه شما با کردستان و سندج چیست ؟

روزنامه‌ها را از کجا می‌گیرید ؟

چرا یاسدارها را می‌کشید ؟

در مقابل اعتراض من چندین بار بنزین روی پاهایم ریختند و گشتند یا جواب درست میدهی و یا دادگاه بیابانی تشکیل میدهیم و تو را آتش می‌زنیم و چون جواب درستی از من نمی‌شنیدند پس از یک ساعت کتک‌زدن من ، سوار ماشین‌های خود شدند و رفتند .

من پس از چندی با تاکسی به ستاد برگشتم . یکی دیگر از اعضای حزب کارگزاران سوسیالیست که همراه سیامک ابدالی به دفتر مجله آمده بود اظهار داشت :

سیامک پس از بازگشت به ستاد نقش بر زمین شد و ما او را خوابانیدیم ولیکن مرتباً تا صبح کابوس می‌دید و وحشت‌زده از خواب بیدار میشد حتی یکبار گلولی یکی از ما را گرفت و می‌گفت می‌خواهی مرا شکنجه کنی . . .

ما پس از روبرو شدن سیامک به کلانتری و کمیته خبر دادیم و گفتیم هر اتفاقی پیششده مسئولش شما هستید .

پنجشنبه ۲۸ تیرماه ساعت ده شب همین‌جور به ستاد حمله کردند . ما کارمان تمام شده بود و می‌خواستیم ساختمان را ترک کنیم و در حیاط ایستاده بودیم که صدای عده‌ای را شنیدیم که در خیابان باهم حرف می‌زنند . کسی به دیگران دستور می‌داد که خانه را محاصره کنند . چهار پنج نفر باهم می‌گفتند یک دختر هم در خانه هست که باید او را بگیریم . ما با شنیدن این صداها دوباره داخل ساختمان شدیم درها را قفل کردیم و از پنجره‌ها شروع به فریاد زدن کردیم و همسایه‌ها را به کمک طلبیدیم . در این موقع این افراد از دیوارها بالا آمدند و وارد حیاط شدند باخودشان کلت ، کواکتل مولوتوف ، زنجیر ، تیر و چاقو داشتند . فریاد زدند اگر تا ده دقیقه دیگر بیرون نیائید تیراندازی می‌کنیم و شروع به شامش معکوس کردند . همسایه‌ها همه به خیابان ریختند و در این مدت چندین بار به کمیته مراجعه کرده بودند ولی کمیته به کمک نیامده بود . . .

این افراد در مقابل فریادهای ما گله همسایه‌ها را به کمک می‌خواستیم به آنها می‌گفتند

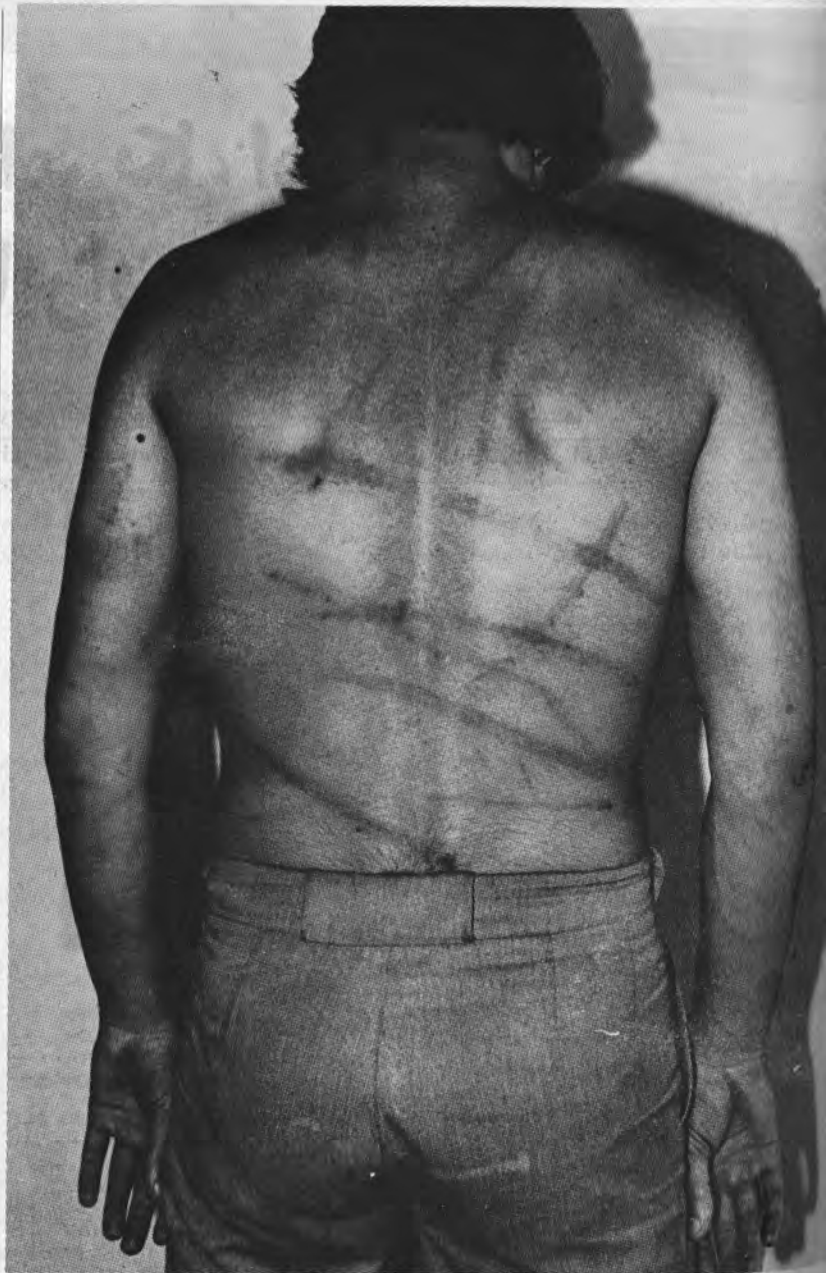
کمیته گفتیم جای شلاقها را روی بدنم به آنها نشان دادم و گفتم چرا اینها را دستگیر نمی‌کنید و آنها گفتند کسانی که شما را زده‌اند کمیته‌ای نیستند اگر بودند ما آنها را به سزای اعمالشان می‌رساندیم. و بعد گفتند که برای گشتن ستاد برمی‌گردیم در بازگشت ما مردم هنوز در خیابان بودند و اثری از پاسدار کمیته نبود و مردم گفتند که دو سه دقیقه بعد از رفتن ما پاسدار هم آنجا را ترک کرده است و بلافاصله همان اوباش‌ها ریخته‌اند و در و شیشه‌های ستاد را با تیر خرد کرده‌اند و تمام نشریات را به هم ریخته‌اند.

در ضمن همسایگان گفتند که پیکان سیاه شماره ۹۱۵۸۶ تهران-ج متعلق به حمله‌کنندگان بوده است و از چند شب قبل هم به همسایه‌ها گفته‌اند که می‌خواهند یک عده ساواکی را دستگیر کنند و اگر سروصدا شد آنها ناراحت نشوند و به هیچکس هم اطلاع ندهند.

ده هزار نسخه روزنامه کارگر، سه هزار نسخه کتاب، دو گوشواره و یک انگشتر طلا، یک ساعت مچی سیکو، یک ضبط صوت کاست، دوربین کداک، رادیو، پنجاه عدد نوار کاست را از آنجا برده بودند. افراد کمیته گفتند رسیدگی می‌کنیم و رفتند و صبح روز بعد ما دوباره به کمیته برای شکایت مراجعه کردیم گفتند به ما مربوط نیست، به ژاندارمری بروید. به ژاندارمری رفتیم. گفتند مساله سیاسی است و به کمیته مربوط است. بالاخره فهمیدیم که نمی‌خواهند کاری کنند.

ابدالی گفت: افرادی که مرا ربوده بودند هر روز در کمیته دیده می‌شوند. واضح است که وابسته به خودشان هستند. از آنها خواستیم که اسامی این افراد را به ما بدهند، قبول نکردند.

سامک ابدالی در پایان گفت: این افراد کاملاً شناخته شده هستند، لانه‌های محله حسین‌آباد هستند: حسن‌ماری، حسین‌نقی (که اسم واقعی‌اش حاج‌یداله واحد است)، اکبر کاردی سردسته‌شان هستند بارها به فروشندگان روزنامه‌های آیندگان، پیغام‌امروز و ما حمله کرده‌اند. یکبار یکی از فروشندگان روزنامه کار را با چاقو مورد حمله قرار دادند و دستش را از بازو تا معج مجروح کردند. کمیته هم آنها را می‌شناسد و از کارهایشان مطلع است. همان ماشین‌هایی که مرا بردند آزادانه در خیابانها می‌گردند، ولی کمیته و پاسداران انقلاب توجهی ندارند



بی‌سیم و ژ. س. تمام این مدت بیرون در ایستاده بودند و هیچ دخالتی نمی‌کردند. به‌رحال ما به افراد کمیته گفتیم که باید ما را با مسلسل حفاظت کنند تا از ساختمان بیرون بیائیم اول مخالفت کردند و بالاخره راضی شدند و ما را به کلانتری بردند. به آنها گفتیم که برای ستاد پاسدار بگذارند چون ما هیچ مسئولیتی قبول نمی‌کنیم اگر بعداً اسلحه و یا مدرک دیگری علیه ما در آنجا پیدا کنند و آنها هم موافقت کردند... سیامک ابدالی گفت: چند تن از شکنجه‌گران را در بین مهاجمین تشخیص دادم که در آن موقع مردم را متفرق می‌کردند... به افراد

بها ساواکی‌های سابق‌اند و اسلحه قاچاق کرده و ما فریاد می‌زدیم که دو هفته پیش از کمیته یا حکم تفتیش آمده‌اند و چیزی پیدا نکردند. ما اعضاء حزب هستیم و ستاد علنی

اوباش تیره‌وانی انداختند و به همسایه‌ها گفتند که اگر دخالت کنید شما را هم آتش می‌زنند. من سنی را که اعتراض کرد باسیلی در کوفته‌های پرت کردند بعد از دو ساعت بی‌اعتنایی کردند. افراد کمیته آمدند. بعد از همسایه‌ها که یک ماشین تویوتای آبی رنگ که خودشان را مامورین کمیته معرفی کردند با

امریکا، امروز در ایران چه می کند؟

پیشنهاد: رهبر انقلاب و رهبران احزاب ترقیخواه به گفتگو بنشینند

سؤال: چطور امریکا که شاه را برد، سر راه این حکومت سنگ می اندازد؟



مسعود بهنود

چند اقدام درست و نیمه درست، که در نوع خود پس از استقرار جمهوری اسلامی نخستین بود، امیدهایی در دلها نشاند است، امید به این که قدرتمندان امروزی روشهای نادرست خود را تصحیح کنند، از بزرگترین آنهاست.

از مهمترین این اقدامات می توان از اعلامیه مجاهد بزرگ آیت الله طالقانی درباره میثیتهای ۳۰ تیر و تأثیر آن، از سهم ساختن صاحبان قدرت در مسئولیتهای دولت، از مضمون جلسات و گردهمایی های قم و... نام برد.

این تغییرات محسوس، وقتی همزمان می شود با گریز سوموزا از نیکاراگوئه و رویدادهایی دقیقاً مشابه ایران در آن سامان، آدمی را به فکر وامی دارد. باید به صراحت و بی پردهموشی سایل را مطرح کرد. و هشدار داد حتی اگر گوش شنوایی نباشد و آنچه آن که معمول است و بدان عادت کرده ایم کسانی در سطح رهبری باشند که هر انتقاد دلسوزانه را به «توطئه» و «تحریک» تعبیر کنند.

*** امپریالیسم غرب می کوشد با کمک عوامل خود در داخل حکومت، ماهیت ضد امپریالیستی جنبش را منحرف کند.**

*** ناآرامیها، خشونت ها، ترورها و... ایجاد ساواک و یک ارتش ضد انقلابی، ایران را در شکل مطلوب امریکا قرار می دهد.**

در نیکاراگوئه، امریکا سوموزا و جانشینش را در حالی که هنوز رمقی برای مقاومت داشتند، برد و حکومت را به آنها سپرد که برای بدست گرفتنش ۳۰ هزار کشته دادند. چرا؟ این سؤال پیش می آید که چرا ایالات متحده نوکری را که سرسپردگی خود و پدرش، در نیم قرن گذشته به پرچم پرستاره ثابت شده، از مسند به زیر آورد.

پاسخ این سؤال را در مورد سرنوشت شاه نیز می توان مطرح کرد، به ویژه که ایران برای امریکا حیاتی تر است و شاه هم نوکر بی همانندی بسود:

۱ - مردم که در پی مثلاً فضای باز سیاسی برکشود، بودند، دیگر مهار شدنی نبودند. مگر با تحمل ایجاد اختناق و خشونت نظیر سالهای پس از سالهای ۲۸ مرداد که دنیای امروز و نقش بازی (حقوق بشری) امریکا تاب آنرا ندارد.

۲ - اطمینان به حکومتی که مردم طالب آنند. در مورد ایران (شاید هم نیکاراگوئه) این که حکومت مطلوب انقلابیون، در ماهیست ضد که ونیسیم است. پس چپها در آن مجال ایجاد خطری ندارند.

۳ - عواملی وجود دارند که جهانخواهر غربی می تواند با تزریق آنها به حکومت انقلابی بعدی، به ماندگاری منافع و مقاصد استعماری خود دلگرم باشد.

به این سه دلیل امریکا، شاه را می برد (شاید هم سوموزا را) چرا که از سوی دیگر اگر تعلل کند، در یک جنگ فرسایشی درازمدت نیروها و قهرمانان دیگری بروز خواهند کرد، به احتمال نزدیک به یقین، منافع غرب را پاسدار نیستند.

با شناخت این وضعیت در ارتباط با سیاست خارجی، تکلیف روزهای پس از سرنگونی رژیم شاه، برای ما روشن می شود: کوشش برای حفظ

مواضع ضد امپریالیستی انقلاب: جلوگیری از تبدیل آرمان انقلابی ضد امپریالیستی به کوشش غرب پسندان (و نه خدایسندان) ضد کمونیستی؛ دور کردن عوامل «امربکائی» که در حکومت پس از انقلاب رخنه کرده اند - سوپاهای اطمینان امریکا و غرب -.

پس، همزمان با کوشش برای استقرار حکومت تازه (که الزاما باید حکومتی باشد که اکثریت مردم طالب آنند) باید متوجه این تدابیر نیز بود، و وسایل اجرای این تدابیر را جستجو کرد و فراهم آورد. در مورد ایران مهمترین این وسایل کوشش برای حفظ اتحاد (بگوئید وحدت کلمه) به تعبیر درست آن بود و هست. این خود یک «متر» یک میزان است، کسانی که محققان کوشش می کنند تا این «اتحاد» را که انقلاب مردم از برکت آن به اوج رسید و ارباب را قانع کرد تا نوکر به آن خوبی را ببرد - به خطر اندازند - بالمال ریگی به کش دارند.

این عوامل که در داخل حکومت به تضعیف آن - بنا به ماموریتی که دارند - میکوشند، در هفته های اخیر تمام کوشش خود را مصروف ایجاد محیط ناامن و اغتشاشهای مصنوعی و خود ساخته کرده اند، تا از این رهگذر به یکی از موزیانه ترین و رذیلانه ترین نقشه های استعمار برای «ایران پس از شاه»، پی می بریم و آن:

۱ - ایجاد یک ارتش ضد خلقی و همچون پیش در ممت امریکاست - برای روز مبادا.

۲ - ایجاد محیط ناامنی که نیروهای ترقیخواه را مدام در معارضه با حکومت قرار دهد.

۳ - عامل دوم خود، اولی را تسریع میکند، یعنی آنها با آتش افروزی در این نقطه و آن نقطه، با کمک عوامل خود در داخل حکومت، این آتشها را بزرگتر و سوزاننده تر از آنکه هست، نشان می دهند و ایجاد یک ارتش ضد

خاتی را سرعت می‌بخشد: ارتشی که باید فوراً ساخته شود و مستشاران خارجی نیز در آن جانی دارد. مثالهای پیاده شدن این دو نقشه را در این یک ماه مدام بیشتر داریم.

در اینجا سؤالی فوراً در ذهن نقش می‌بندد که مدام با ما نیز در میان گذاشته می‌شود - چندی پیش، پس از یک سخنرانی با بیش از ۲۰ سؤال که همگی مضمون واحدی در این محدوده داشتند، روبرو شدم - سؤال اینست: مگر نه این که غرب - و در اینجا امریکه - خود شاه را با عجله برد، و راه آمدن حکومت تازه را هموار کرد، پس چرا چنین نقشه‌هایی دارد؟

پاسخ اینست: این درست که استعمار، حکومت فعلی را به علت ماهیت ضد کمونیستی آن بر دیگر بازوهای انقلاب ایران و مبارزات خلق ایران ترجیح می‌داد و به آن مدد رساند، ولی ناگزیر است مدام این حکومت را محک بزند که مبادا زیر فشار خواستهای اسیل مردم ایران، به بازوی ضد امپریالیستی خود تکیه کنند و از مبارزه اصلی - به زعم امریکا - ضد کمونیسم منفرک شود. برای جلوگیری از این خطر، حکومت باید مدام پرمساله و ضعیف باقی بماند - با توجه به این که ضعف حکومت، خودبخود برنامه‌های رفاهی را سست و غیرممکن میکند و این خود ناراضی‌ها را به بار می‌آورد و ضعف را مضاعف می‌سازد - به این ترتیب می‌بینیم استعمار غرب گرچه راه آمدن این حکومت را هموار کرده است، اما به آن باچشمی که به رژیم شاه نوکر مطمئن می‌نگریست، نمی‌نگرد. بخصوص که در شخصیت رهبر انقلاب نیز - جز سرشت ضد کمونیستی - خصوصیتی ضد امپریالیستی و صد استعمار نیز سراغ دارد.

به خودی خود و به‌فوریت در طرح این ساله، چاره آن نیز در نظر می‌نشیند: چاره، تقویت حکومت است و فراهم آوردن امکان آن که انقلاب و مردم به بازوی ضد امپریالیستی رهبری تکیه کنند و در صف اولویت‌ها، آنرا نخستین بدانند. برای رسیدن به این هدف باید عوامل استعمار غرب را در داخل حکومت شناسائی کرد و راند.

در اینجا حساسیت این روزها آشکار میشود، روزهاییست که با تدابیر آنان به نتیجه میرسد و با اغتشاشات هرروزه و خرابکاریها و ناآرامیها و ترورها و سوء قصدها و ... ایجاد بی‌پروا و بی‌تدبیر ارتش ضد خلق جلو می‌افتد و اسب نژاد امریکا به داخل مملکت راه داده میشود همان اسبی که در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن مردم، با وجود جلوگیریهای به‌قدرت رسیده‌های

نویا آنرا ویران کرد و بعد نیز دادگاههای انقلاب سر آنرا به سنگ کوفت.

یعنی که، آن جناح پیروز میشوند و حکومت اسلامی سرشت ضد کمونیستی مطلوب غرب میگیرد و چپ‌کشی برآه می‌افتد... و با - اگر هشیار و بیدار دل باشیم - نقشه‌های آنان نقش بر آب می‌شود. جناح ضد امپریالیستی حکومت تقویت میشود و مبارزه با استعمار و استثمار و عوارض آن ادامه می‌یابد و حرکت مردمی که با رفتن شاه به اوج رسید، تبدیل به انقلاب می‌شود، انقلابی که خواب از چشم تسلط‌طلبان بین‌المللی و استثمارگران قدیمی وطن ما، می‌رباید. و هرچه در این طریق جلو برویم، امکان آنها برای دست‌یازیدن به وسایل تازه و نیرنگ‌های جدید، کمتر میشود.

نتیجه‌ی که از مجموع این تصاویر و بسا جمع‌بندی حقایق و استنتاج‌های بالا می‌توان به دست آورد، رفتار مطلوب آینده حکومت و ملت را نشان می‌دهد. برخلاف آنچه تاکنون دیده‌ایم و راهی که تاکنون قدرتمندان تازه - زیر تاثیر آن عوامل سرسپرده در داخل حکومت و یا از اثر بی‌تجربگی و ندانم‌کاری - رفته‌اند. باید دولت در جهت برآوردن نیازهای مردم و پاسخ دادن به خواستهای انقلاب برآید. باید عوامل ناراضی از رژیم منحل شاه را بشناسد و از آن پرهیز کند. معیار مشخصی است. هیچ تدبیر و وسیله‌ی وجود ندارد که در حکومت پس از انقلاب نیز بتوان از آن استفاده کرد - در حالی که رژیم پیش نیز از آن تدابیر و وسایل بهره‌گرفته باشد.

همچنانکه افراد و عوامل رژیم پیشین برکنار یا معذور شده‌اند، سیستم آنان نیز باید مدفون شود. نگویید چنین شده است. بهیچ‌روی تاکنون دولت موقت در این طریق گام نزرده است، بلکه برعکس با قیمت بسیار سنگینی جدا کردن گروه‌ها گروه از حامیان همراهان خود و ناراضی کردن آنها، بسیاری از نهاد های گذشته، با همان شکل و هدف بازسازی می‌شوند - ساواک، ارتش، بانکهای دولتی، ادارات دولتی، قوانین سیاسی، سیستم اداری دولتی و هزاران جز این -.

وقتی حکومتان از وحدت و اتحاد سخن می‌گویند. مدام روزنامه‌نگاران، روشنفکران و روشنفکران و رهنمایان جامعه را هدف میگیرند و از آنها - که راه می‌نمایند و از چاه‌برحذرشان می‌دارند - به‌عنوان منافق و اختلاف‌افکن و -حرک نام می‌برند. حال آن که چنین نیست، با انصاف که بررسی کنیم آنها که تند می‌روند

و رفتار فاتحان پیشه کرده‌اند و ملت را مغلوب شده پنداشته‌اند، مذاق‌افکنند. آنها که تظاهرات ۷۰۰ هزاری را ۲ میلیون وانمود می‌کنند، شمار های تندروانه به گروه‌ها می‌آموزند، سپس وانمود می‌کنند این خواست جامعه است، آنها که با روشهای اطرافیان محدرضا سناک دور و بر امام را گرفته‌اند و مدام «صحیح است» می‌گویند، آنها که دروغ انتشار می‌دهند و تظاهرات خونین را باعث می‌آیند، آنان که دارند چهره خشن و غیرقابل‌تحمل و بدون‌انطاف، ارتجاعی و خشکی از اسلام می‌پردازند. آنها که در هیات دولت همان کاری را با رهبری انقلاب می‌کنند، که اطرافیان آن سناک در روزهای بیش از ۱۵ خرداد ۴۲، با آن نادان می‌کردند: «قربان این دشمنان را بکشید». «این مرتجعان را از ایران برانید»، «قربان شادریست می‌فرمائید» «قربان! اجازه می‌دهید با یک اشاره منکوبشان کنیم» و ... اینها هستند. اینها همان سویایهای اطمینان امپریالیسم جهانخواه‌اند که به ایران صادر شده‌اند و در انقلاب تزیق شده‌اند تا در صف رهبری رخنه کنند.

ما در سالهای آینده شرمنده نخواهیم بود. چرا که گفته‌ایم و پیش‌بینی کرده‌ایم که: این عوامل وضعیتی فراهم می‌آورند که مطلقاً امکان و فرصت و رغبت برای مبارزه ضد امپریالیستی در این حکومت باقی نمی‌ماند. آنها به جهانخواه‌گمان مدد خواهند داد تا ایرانی بسازند، همانند ایران آن سفاک، منتها بدون شاه. ایرانی عیناً شبیه ایران نیم قرن گذشته با این تفاوت که دست‌کم در این ماههای نخستین، حکومت دارای حقانیت و اصالت خواهد بود - چرا که اکثریت دارد.

باید با تمام وجود، راه اینها را محی کنیم. نخستین و تنها تدبیر برای رسیدن به این هدف انسانی و والا، نزدیک کردن نیروهای ترقیخواه و بدون وابستگی به بیگانه، به رهبری انقلاب است. این غیرممکن نیست چرا که شخص آقای خمینی غیر از دل‌بستگی به اسلام، ضد امپریالیست است و این کانونها نیز همگی ضد امپریالیسم‌اند و چه نقطه‌ی اتفافی بزرگتر و بهتر از این.

بهترین پیشنهاد را تزیه - شخصیت ملی و آسمه این دولت - هفته‌ی پیش داد، اجتماع رهبران احزاب، بدون توجه به مسلک آنها در حضور امام. اینچنین اتفافی اگر همانندین - ظاهراً دوست - اجازه بدهند بدترین خبر برای جهانخواهان خواهد بود که از تهران برایشان

مخبره می‌شود.

کشف ماجراهای پشت پرده مشکل نیست

چطور همه‌ی حوادث دنبال هم‌ردیف شد تا مجلس مؤسسان منتفی شود ؟

چطور یک زمینه‌چی بین‌المللی در مورد آبراه انرژی جهان - خلیج فارس - صورت گرفته ، برای چی ؟

چرا رادیو تلویزیون به ناآرامی‌ها کمک می‌کند و آنها را تشدید می‌کند

برای تحلیل مسائل و قضاوت صحیح ، توجه به دو نکته اهمیت فراوان دارد . نکته اول آن است که انسان خود را برای لحظاتی از متن حوادث خارج کرده و از بیرون به کل وقایع بنگرد تا بتواند خارج از واکنش های کوتاه‌مدت ، و خارج از تاثیرات لحظه‌ای ، به واقعیات امور نزدیکتر گردد . یعنی درحقیقت برای قضاوت ، بایستی خود را از حالت محاط در حوادث خلاص کرده و در موقعیت محیط بر آن قرار دهد .

نکته دوم آن است که آدم گهگاه بایستد حوادث و وقایع را در ذهن خویش به‌همان‌صورتی که اتفاق افتاده است مجدداً تکرار و بازسازی کند و سپس در باره کل این وقایع به قضاوت بنشیند که البته نقائص ناشی از نارسائی حافظه را برای تکرار دقیق وقایع ، می‌توان با رجوع به مدارک و نوشته‌ها و اخبار ، جبران کرد .

توسل به این دو روش ، یعنی محیط شدن بروقایع و تکرار و بازسازی آنها در ذهن ، این خاصیت را دارد که می‌توان به جریان وقایع و حرکات انجام یافته در گذشته ، سرعت بخشیده و بالنتیجه نظامات پنهانی و ارتباطات موجود در وقایع را تشخیص داد و خلوط کلی موجود در حرکات جزئی و بظاهری اهمیت و همچنین پیوستگی و وابستگی آنها را تمیز داده و از این راه آگاهی‌های ضمنی نیز نسبت به مسیر حرکات و وقایع در آینده بدست آورد .

بعنوان یک مثال قابل لمس در این مورد ، می‌توان از یک حلقه فیلم یاد کرد که تک تک کادر عکس‌های تشکیل دهنده این حلقه فیلم ، تصاویری هستند ساکن ، ولی پس از آنکه سرعت

و در دنبال یکدیگر تکرار شدند ، خط حرکت وقایع فیلم و ارتباط صحنه‌ها و کادرهای سه ظاهر جدا از یکدیگر ، آشکار می‌گردد .

پس از حرکت صادقانه مردم ایران برای رسیدن به آرمانهای ملی و تحقق بخشیدن به هدف های انقلابی خویش ، در کادر رهبری تغییراتی رخ داد ، چهره‌هایی رفتند و چهره‌هایی بجای آنان نشستند ولی چهره‌های جدید متناسبانه در کل خود ، ترکیب نامنجم و ناهمگونی داشتند .

در جمع اینان از انسانهای مبارز و نسبتاً آگاه گرفته تا صورتکهای مضحک و مشکوک و از افراد روشن‌بین گرفته تا کوردلان متعصب و مرتجع دیده می‌شد و اگرچه وجود چنین ترکیبی

در رده‌های بالای تصمیم‌گیری و اجرایی می‌توانست نارسائی‌های فراوانی را در دوران سازندگی باعث گردد ولی خیل امیدواران به تحقق آرمانهای انسانی و ملی انقلاب ، با توجه

به روحیه و یکپارچگی و وحدت عمل مردم در امر سرنگونی رژیم ، امید داشتند که با همکاری و همدلی بتوانند به ترمیم خرابی‌ها و نقائص و نارسائی‌ها پرداخته و شالوده‌های یک جامعه

مترقی و متعالی را بریزند و در عین حال ، دسایسی را که طبیعتاً از طرف گروههای فاسد رانده شده طرح‌ریزی می‌شد ، خنثی کنند .

ولی متأسفانه سیر حوادث در این مدت به نحوی بوده که نه تنها انتظاراتی را که در بالا ذکر گردید ، هیچیک به‌مرحله عمل درنیامد

بلکه اوضاع به شکلی درآمده است که اگر از طرف دشمنان ایران ، میلیاردها خرج می‌شد و صدها هزار نفر بسیج می‌شدند ، سریعتر از این

قادر نبودند که شیرازه امور را در این مدت

کوتاه و بدین نحو از هم بپاشند . پس باید به بررسی نشست و در حد امکان قضایا را مشخص کرد تا شاید روزنه‌ای در دل

این تاریکی باز شود و سر نخها نمایان گردد و ملت با آگاهی به قضاوت و تصمیم بنشیند .

در بررسی علل این گسیختگی می‌توان از سه مورد اصلی نام برد که عبارتند از : ۱ - سیاستهای غلط اعمال شده در داخل کشور از

طرف کادر رهبری ۲ - ایجاد مشکلات بوسیله عوامل امپریالیسم به نفع اربابان خود که زیر پوشش های جدید درآمده و نفوذ کرده‌اند . ۳ -

نقش سرسپردگان رژیم سابق . در مورد نقش سرسپردگان رژیم سابق باید

صراحتاً گفت با زمینه نامساعدی که این عوامل در جامعه داشته‌اند قادر نبوده‌اند که با این سرعت و در این مدت کوتاه منشاء چنین اثرات

مخربی گردند و می‌توان گفت که بیشتر عملیات اینان براساس استفاده و بهره‌گیری از نتایج سیاستهای غلط کادر رهبری تنظیم گردیده و از

نتایج این سیاستها بهره‌برداری سوء کرده‌اند یعنی هرگاه ، به هرعلت ، مشکلی در امور کشور

پیش‌آمده است ، اینان با سوء استفاده از این مشکل و تشدید آن ، به بحران حاصله عمق بیشتری بخشیده‌اند و این غوغائی که در باره

نقش این گروه از طرف دستگاه حاکم برآه افتاده است اولاً بیشتر برای پوشاندن اشتباهات و مقاصد خود دستگاه حاکم بوده و از طرفی چون دستگاه حاکم ، شاهد مبارزه مردم با رژیم گذشته بود لذا همواره باغلو کردن در باره نقش

فعالتهای بازماندگان رژیم ، قصد دارد وجود و حضور آنها را به عنوان خطر اصلی اعلام کند

تا از این راه بتواند در سایه و به بهانه وجود این خطر به اجرای سیاستهای دلخواه خویش بپردازد در حالیکه هر ذهن آگاهی تشخیص می‌دهد، که فاتحه رهبران رژیم گذشته از سه سال پیش چه در زمینه داخلی و چه از نظر منافع امپریالیسم خوانده شده بود. پس باید نقش عمده در تغییر اوضاع به این شکل اسفبار را بیشتر در کیفیت سیاستهای داخلی و نقش امپریالیسم جهانی جستجو کرد.

۱ - در مورد سیاستهای داخلی و در یک بررسی کوتاه، می‌توان علل ناپسامانی اوضاع را به دو دسته آشکار و پنهان تقسیم کرد. علل آشکار را می‌توان مستقیماً ناشی از تصمیمات اشتباه افراد «پاک» کادر رهبری و علل پنهان را ناشی از نقش مرموز عوامل و ذینفوذ امپریالیسم دانست.

آنچه آشکار بود و آشکار است اعمال و رفتار و گفتاری است که بدون آگاهی و شناخت و درک اوضاع اجتماعی سیاسی اقتصادی ایران و جهان، سهواً از طرف بعضی رهبران به‌منصه ظهور رسیده و باعث جدائی بین بیشتر نیروهای موثر داخلی و کادر رهبری شده و این نیروها را از قابلیت‌های کادر رهبری برای تحقق آرمانهای ملی و انقلابی سرخورده و مایوس کرده است و این امر، خود باعث گردیده که عوامل ذینفوذ امپریالیسم، با استفاده از اوضاع، جریان امور را در جهت خواستها و برنامه‌های از پیش تعیین شده خویش منحرف کنند، ولی آنچه بدیهی است آن است که اعمال سهوی ناشی از عدم آگاهی، و یا اعمال عمدی ناشی از سوء نیت، به‌رحال نشان دهنده عدم صلاحیت این دسته رهبران برای اداره امور مملکت است.

علیرغم تمام اثرات مخرب ناشی از آن قسمت آشکار اعمال و سیاستها، باز آنچه در گوشه و کنار مملکت اتفاق می‌افتد مثل حوادث نرده و گنبد و کردستان و خرمشهر و غیره هیچیک نمی‌تواند منحصراً ناشی از اثرات سوء سیاستهای آشکار تلقی شود و یا توجیه گردد. با کمی دقت می‌توان یک نوع حرکت سازمان یافته و از پیش حساب شده پنهان را در این حوادث پیدا کرد که لزوماً ضرورت یک بررسی در باره این موارد احساس می‌گردد. چه، بسیار بعید بنظر می‌رسد که اینهمه دشمنی بین گروهها و دسته‌های مختلف این کشور وجود داشته باشد و تصور بشود که در گذشته فشار و حضور آریامهری باعث سرپوش گذاشتن روی این اختلافات بوده و اکنون که آن فشار از بین رفته همه مردم این مملکت مثل خروسهای جنگی روبروی هم ایستاده و پر برافراشته‌اند. این چنین نتیجه‌گیری با توجه به وحدت عمل مشهود در طی حرکت

تاریخی مردم، بسیار غیرمنطقی می‌نماید و لاجرم بایستی بدنبال دستهای مرموزی گشت که هر روز گره کور تازه‌ای را در گوشه‌های مختلف این مملکت ایجاد می‌کنند و مردم را بجان هم می‌اندازند و باید دید هدف این دستها از این حرکات چیست و خط نهائی حرکات به کجا ختم خواهد شد.

با بررسی چند مطلب جداگانه که می‌توانند در انتها، مانند موزائیک در کنار یکدیگر قرار گیرند، ریشه ناآرامی‌ها را از دو جنبه مسائل داخلی و منافع امپریالیسم می‌توان بررسی نمود که در این نوشته به جنبه داخلی مسائل پرداخته می‌شود:

۱ - اعتقاد رهبری و گروهی از اطرافیان، بر پیاده کردن طرح حکومتی از نوع ولایت فقیه بوده و اکنون نیز هست (اگر بجز این است لازم است رسماً اعلام شود) لذا اینان در مورد حق تصمیم‌گیری مردم برای اداره امور و سرنوشت خود فقط این شکل را قبول دارند که روش حکومت از نوع ولایت فقیه از طرف مردم تأیید شود و سپس مردم بر سر جای خود بنشینند و اینان اعتقادی به لزوم دخالت مستمر توأم با قدرت از طرف مردم برای اداره امور خویش ندارند (پیشنویس قانون اساسی و اختیارات اندک مجلس در مقایسه با اختیارات رئیس جمهوری و نغمه‌های مربوط به نوع شرایط رئیس جمهوری و لزوم قبول ولایت فقیه از طرف مردم بهترین دلیل بر این امر است.)

۲ - جو حاکم برجامعه در زمان تظاهرات و حرکت برای سرنگونی رژیم، پذیرای شنیدن و تحمل کردن چنین اعتقاد و اجرای چنین روشی نبود و هیچیک از رهبران مذهبی معتقد به این روش در آن زمان جرات نداشتند چنین اعتقاداتی را بعنوان مشی آتی خود اعلام کرده و بگویند که قصد دارند آنرا به اجرا بگذارند چه بر زبان آوردن آن همان و سلب اعتماد عمومی نسبت به آنان و در نتیجه عدم دستیابی آنان بقدرت همان.

۳ - برای جلب اعتماد مردم، بانویدهای مکرر به آینده‌ای بهتر و بدور از دیکتاتوری، تصاویری از دموکراسی ارائه گردید و قول و قرارها حکایت از انعکاس آراء مردم در مجلس موسسان و تعیین سرنوشت خویش و آزادیهای چنین و چنان و کرامت انسان کرد و هرچه که در رژیم گذشته موجود بود همه به عنوان ناسد آن رژیم کوبیده شد و برای آینده مردم چنان بهشتی تصویر گردید که همگان پنداشتند اگر به «دروازه‌های تمدن بزرگ» نرسیدند ولی در عوض به «دروازه‌های بهشت بزرگ» رسیده‌اند البته بهشت به آن بزرگی که همه‌شان در آن جا بگیرند نه

این بهشت با ظرفیت محدود و تکمیل شده! پس همگان برای رسیدن به این اهداف متفق‌القول شدند. چه، پیروان دین امید داشتند که هم دنیا را خواهند داشت و هم آخرت را ولی اینان هم می‌گفتند دنیا را خواهیم داشت ما را بس، اگر آخرتی هم در پی داشت آنها!

۴ - با توجه به اعتقاد به ولایت فقیه، چنین محاسبه شد که در مجلس موسسان با تعداد افراد زیاد، کار از کنترل خارج شده و حتماً یک قانون اساسی برخلاف ولایت فقیه و از نوع مردمی تصویب خواهد شد و نتیجتاً ولایت فقیه منتفی خواهد گردید. که این از دید معتقدان به حکومت آنچنانی فاجعه‌ای عظیم بود.

۵ - پس با توجه به اعتقاد به ولایت فقیه، لازم بود مصوبات مجلس موسسان تحت کنترل قرار داشته باشد و هیچ نوع قصوری در این مورد از دید مشاوران پذیرفتنی نبود.

۶ - برنامه‌ریزی دقیق برای لغو مجلس موسسان لازم بود انجام شود، برای اینکار احتیاج به وجود یک مستسک و دست‌آویز بود که اولاً حتماً بوجود بیاید و واقع گردد و دوم آنکه در آن درجه از اهمیت باشد که بتواند خلف وعده را توجیه کند.

۷ - لغو برنامه مجلس موسسان با برنامه‌ریزی لازم به مرحله عمل درآمد ولی در چه زمان؟ در زمان قبل از فراندوم، و این تصمیم پنهانی در متن کارتهای فراندوم نیز منعکس گشت و در متن کارت نوشته شد (تغییر رژیم سابق به جمهوری اسلامی که قانون اساسی آن از تصویب ملت خواهد گذشت).

نوشتن این جمله در کارت فراندوم باتوجه به موازین حقوقی نشان می‌دهد که مسئولان امر در همان موقع تصمیم قطعی خود را برای لغو برنامه مجلس موسسان گرفته بودند و جوانب امر و بهانه‌های مورد نظر نیز بررسی و مشخص شده بود. چون اگر در کارت مزبور نوشته می‌شد (... که قانون اساسی آن از تصویب مجلس موسسان خواهد گذشت) و سپس به هرعلت، برنامه تشکیل مجلس موسسان را لغو میکردند، فراندوم نیز خود بخود از درجه اعتبار ساقط می‌شد زیرا فراندوم مشروط بوده و در صورت عدم انجام شرط نتیجه فراندوم نیز بی‌اعتبار می‌شد. در اینجا به یک عامل تازه در برنامه، جمهوری اسلامی برخورد می‌کنیم و آن عبارتست از تعیین مشی و نوع رابطه حکومت جمهوری اسلامی با مردم که براساس فریب و پنهانکاری استوار گردید و در جاییکه جمهوری غیراسلامی فرانسه سرمشق خود را جمله (بهترین سیاست حقیقت است) قرار داده است مسلماً برای ما که نه شرقی و نه غربی بلکه جمهوری اسلامی هستیم

و نباید از الگوهای دیگران استناد کنیم باید سرمشق فوق‌این باشد که (بهترین سیاست‌حقه‌بازی است!)

۸ - آن مستمسک و بهانه‌ای که به استناد آن بایستی برنامه تشکیل مجلس موسسان لغو می‌شد، باید بصورت حتمی اتفاق می‌افتاد چون اگر اتفاق نمی‌افتاد، لغو برنامه مجلس موسسان نیز نمی‌توانست عملی شود و آن مستمسک و بهانه چه بود؟ ناآرامی.. شورش..

۹ - ناآرامی‌ها در سطح کشور شروع می‌شود، حوادث و برخوردها یکی بعد از دیگری در گوشه و کنار مملکت اتفاق می‌افتد. خبر از پخش اسلحه بوسیله بعضی ماموران بین مالکان قبلی و فتودالها می‌رسد و صدها موردی که همه در جریان آن هستند.

۱۰ - طبیعتاً پس از بروز این ناآرامی‌ها که نمی‌شود مجلس موسسان آنهم با تعداد زیاد تشکیل داد چون ضد انقلاب!! قصد دارد از تصویب قانون اساسی جلوگیری کند بله... پس به استناد ناآرامی‌ها تشکیل مجلس موسسان بسا افراد ریاد باطل اعلام می‌شود و برای هر نوع محکم‌کاری حق تصویب نیز از مجلس سلب می‌گردد تا خدای ناکرده اگر برحسب اتفاق افراد غریبه وارد مجلس شدند، نتوانند قانون غیردلخواه صادر رهبری را تصویب کنند و اگر افراد همه خودی بودند که در اجرای سیاست مرحله به مرحله آنچه لازم است پیشنهاد خواهند کرد و از آنها اصرار و از بنده انکار ولی خوب بالاخره چون خیلی اصرار می‌کنند اگر چه که بنده رضایت ندارم، ولی خوب قبول می‌کنم، آنهم محض خاطر شما.

۱۱ - ایادی آنها سرو صدای لازم را راه می‌اندازند و تبلیغات شروع می‌شود و هر روز برموج آن اضافه می‌شود تا جائیکه راه‌پیمایی برای بیعت جهت ارزیابی و سنجش نتیجه تبلیغات انجام شده و بررسی نیروهای موافق انجام می‌شود و از طرفی هم اعلام می‌شود که برای پیدا کردن رئیس جمهوری چراغ هم بدست بگیرید پیدا نمی‌کنید و البته این تقصیر مردم است که دنبال رئیس جمهوری با چراغ می‌خواهند بگردند والا در نقشه جغرافیا که کسی اقیانوس آرام را گم نمی‌کند!

حال از کنار هم قرار دادن این تصاویر جدا آیا می‌شود خط حرکت را مشخص کرد یا

خیر و آیا می‌شود ریشه بسیاری ناآرامی‌ها و تنش‌هایی را که در کشور وجود دارد پیدا کرد که از کجا آب می‌خورد یا خیر و آیا معلوم می‌شود ضد انقلاب در کجا خوابیده است یا خیر. همه و همه به خواننده بستگی دارد ولی اگر به مطالب فوق اعترافات صریح مفسر رادیو تلویزیون راجع به نقش رادیو تلویزیون در تشدید هرج و مرج و دامن‌زدن به آشوبها و تحریف اخبار و کلاه‌گذاشتن سر مردم را اضافه کنیم آنوقت میتوان سئوالات زیر را مطرح کرد:

۱ - آیا می‌توان تصور کرد که حتی افراد شریف رهبری از واقعیت مسائل بی‌اطلاعند؟... گوشه‌گیری و سکوت برخی از آنان نسبت به جریانات این مملکت بعنوان عکس‌المعمل، جواب سؤال فوق را می‌دهد.

۲ - آیا عملکرد دستگاه رادیو تلویزیون می‌تواند بدون اطلاع مقامات ارشد و یا سایر دوستان و مقامات اطلاعاتی کشور صورت بگیرد؟... جواب به این سؤال نقش مقامات را در ناآرامی‌ها روشن می‌سازد.

۳ - هدف نهائی از تشدید هرج و مرج و وجود ناآرامی‌ها آیا فقط در رابطه با لزوم وجود قانون اساسی آنچنانی است یا اهداف گسترده‌تری دنبال می‌شود یا هیچکدام؟

۴ - در صورت وجود اهداف گسترده‌تر، آیا ناآرامی‌ها تشدید نخواهد شد؟

۵ - آیا والاگره‌بازی محمد منتظری با آن فضای که از والاگره‌ها و الاحضرت‌های قبلی هم مشاهده نشد فقط ترسیم تصویری از حرکت جامعه از چاله به چاه بود یا آنکه موضوع جدی‌تری در پشت قضیه پنهان است؟

۶ - در رابطه با اتهاماتی که محمد منتظری به چند نفر در مورد وابستگی به «سیا» زده است و سکوت این افراد در مقابل وی و عدم واکنش دولت در مدت اشغال فرودگاه بوسیله نامبرده و چمدانهائی که او در اختیار داشته این سؤال پیش می‌آید که آیا دست‌دولت و بعضی افراد کابینه زیر سنگ محمد منتظری نبوده و وی از اینان مدارکی در اختیار نداشته است که اینان چنان ترسان و لرزان در مقابلش ساکت ماندند؟ و در صورت وجود چنین افرادی در کابینه آیا اینان با قسمت پنهانی سیاستها در ارتباط نیستند؟

۷ - آیا اسناد سوء استفاده‌هایی که هر

روزه برملا می‌شود مشابه آنچه که خلبان آزما در مورد اتهام‌زدی سرپرست صدا و سیما عنوان کرد در جمهوری اسلامی نباید مورد رسیدگی قرار بگیرد که اگر آزما دروغ گفته و چوب لای چرخ دولت گذاشته، دولت هم چوب لای چرخ او بگذارد والا این چوب را لای چرخ دزد و سوء استفاده کننده بگذارند؟

این «آیا»ها و هزاران «آیا»ی دیگر به صورت موزائیک‌های کوچک زمانی می‌تواند تکمیل‌شده و نظام کلی امور و علت اصلی وقایع را مشخص گرداند که يك بررسی از سیاست‌های خارجی بشود و منافع و مطامع امپریالیسم و تغییرات و تحولات چند ساله اخیر جهان در رابطه با ایران اعم از وضع جناح شرقی ناتو و مسئله ننت و معابر آبی دنیا از پاناما و جبل‌الطارق گرفته تا باب‌المندب و سوئز و تنگه هرمز و فریادهای عس مرا بگیر رکی‌یمانی در مورد خطرات بسته شدن تنگه هرمز برای غرب و پشت‌بند یاسرحرقات که: «بله ما تنگه را خواهیم بست» و تحولات خوزستان و همه و همه مد نظر قرار بگیرد تا يك کف مفروش شده از موزائیک فرد اعلا بدست آید و همگان را متوجه جریانها بکنند در غیراینصورت طبق سنن مرضیه ما ایرانی‌ها که همیشه بعد از پنجاه و هفت سال یا ۲۵ سال به شرح وقایعی مثل ۱۲۹۹ و ۱۳۳۲ می‌پردازیم. بایستی پانزده بیست سال دیگر صبر کنیم و سپس برای بچه‌ها مان مجدداً تعریف کنیم که بله... یکی بود... یکی نبود... يك آدمی بود که اسمش رضاخان بود و در سال ۱۳۵۸... ببخشید... در سال ۱۲۹۹ روی کار آمد و... انشاءاله بقیه بررسی مربوط به مسائل خارجی در مطلب دیگر.



عدالت، به روش
کمپته‌ها...

مخسها : م . الف



۲ - مرد جوان در حالیکه از درد
ضربه‌های شلاق بخود می‌پیچد به اطراف
لگد می‌زند ، پس باید پاهای او را گرفت .



۳ - مرد جوان بر اثر درد و تقلایهای
خود به زمین می‌افتد با نیمکت . . .

۴ - افراد کمیته او را به حالت خود باز می گردانند ، اما این بار او را با زانو محکم نگاه میدارند تا نتواند تکان بخورد.



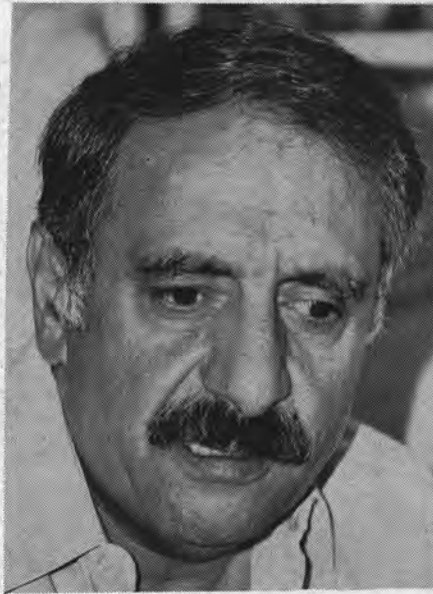
۵ - پس از پایان مراسم شلاق زنی یکی از مأمورین کمیته مجرم را نصیحت می کند و درباره عدالت اسلامی سخنرانی کوچکی می کند . مردم که از دیدن نمایش به شوق آمده اند ، می خندند .



گفتگو با قاسملو

ما حاضر نیستیم يك قدم عقب نشینی کنیم

آیت‌الله ربانی عکس آنچه را که دیده‌بود گزارش کرد
در قانون اساسی بیشتر شعار و تناقض به چشم می‌خورد



نمی‌بایست چنین ماده‌ای در قانون اساسی گنجانده می‌شد. البته ما به خوبی درک می‌کنیم برای کسانی که در رهبری انقلاب اسلامی قرار گرفته‌اند، عنوان این اصل به شکل دیگر مشکل است. حقوق زنان هم رعایت نشده است. زن در اجتماع و در خانواده، (بر خانواده تاکید دارم) باید دارای حقوق متساوی با مرد باشد و در مقابل کار مساوی مزد مساوی بگیرد.

حقوق خلقها

در مورد حقوق خلقها، این پیش‌نویس در چندجا نسبت به قانون اساسی سابق، قدم‌هایی برداشته است، در اصل ۵ اعتراف به وجود قوم کرد در ایران شده (البته واضح نیست که برداشت نویسندگان قانون از قوم چیست) و در اصل دیگری به آزادی زبان و مطبوعات محلی اشاره شده است ولی اصل ۷۴ که مربوط به شوراهاست، فرق زیادی با انجمن‌های ایالتی و ولایتی سابق ندارد.

سخن را به خودمختاری می‌کشانم، می‌گوید مسئله را گاه طوری مطرح می‌کنند که انگار ما

در ساختمان حزب دمکرات کردستان به دیدار قاسملو و بلوریان می‌رویم. عکس قاب‌شده قاضی محمد بردیوار است. قاسملو تازه از تهران رسیده و خستگی از چهره‌اش می‌بارد. در باره برنامه رادیو صحبت می‌کنند و قاسملو می‌گوید عملاً دست‌به‌تحریف می‌زنند، می‌خواهند ما را به درگیری بکشانند.

برای ساعتی بعد قرار می‌گذاریم. قاسملو و بلوریان با دوپیش‌مرگ می‌آیند. قبلاً با پیش‌مرگها در شهر و در حزب صحبت کرده‌ایم. آنان مردانی هستند که از همه چیز زندگی خود گذشته‌اند. نافدایی و یا پیش‌مرگ خلقشان باشند. پیرمردی می‌گفت من چهارپسر دارم. دو پسر من روی زمین کار می‌کنند، خودم با دوپسر دیگرم پیش‌مرگ هستیم. برای ما کردها پیش‌مرگ مردم بودن افتخار است. حقوق ماهیانه آنها بسیار ناچیز است. دوپست تومان تا دوپست و پنجاه تومان برای سه ماه.

به صحبت می‌نشینم. مطرح‌ترین مسئله می‌تواند قانون اساسی و پی‌آمدهایش باشد چرا که حقوق درخواستی کردها در پیش‌نویس آن نادیده گرفته شده است.

قاسملو می‌گوید انتظاراتی که از این قانون داشتیم به طور کلی برآورده نشده است. البته قانون اساسی جوانب مثبتی دارد، این امر که رژیم شاهنشاهی برای همیشه در ایران نفی شد، پیروزی بزرگیست. در قانون اساسی بیشتر شعار و تناقض به چشم می‌خورد.

بسیاری از اصولی که مربوط به آزادی احزاب و جمعیت‌ها و آزادیهای دمکراتیک است با «مگر» می‌توانم است و البته این «مگر» گاهی اوقات مربوط می‌شود به اینکه نباید معایر اصول اسلام باشد، و یا نباید معایر ناحیثیت و شرافت انسانی و از این نوع. ولی تجربه نشان داده است این «مگر» ها را هر کسی به آسانی می‌تواند به نفع خود تفسیر کند. یا در مورد مذهب، اصلاً

برای يك روستا و یا يك شهر خودمختاری می‌خواهیم. ما خودمختاری را برای خلق كرد و مردم کردستان می‌خواهیم و این خودمختاری تنها مربوط به اداره امور آموزشی، امور بهداشتی و فرهنگی نیست. بلکه قبل از هر چیز خودمختاری یعنی اینکه خلق كرد احساس کند دیگر هموطن درجه دوم نیست. و حاکم بر سرنوشت خود است. برای کسی که ستم ملی را نشناخته و احساس نکرده است درك رفع ستم ملی مشکل است. ما مفهوم خودمختاری را فرموله کرده‌ایم. ما می‌گوئیم سیاست خارجی «ارتش امور دفاعی» سیاست پولی و ارزی و سیاست‌های اقتصادی درازمدت، منحصر در صلاحیت دولت مرکزیست. امور مربوط به داخل کردستان و مخصوصاً انتظامات باید در اختیار شوراهایی باشند که مردم منطقیه انتخاب می‌کنند.

ما باید يك ارگان متمرکز داشته باشیم که بتواند به تمام امور فرهنگی و بهداشتی و اقتصادی رسیدگی کند. ما در واقع خودمختاری را برای ملیت‌های غیر فارس ایرانی می‌خواهیم که در گذشته مورد ستم ملی قرار گرفته‌اند. کسانی که می‌گویند همه مردم ایران خودمختاری می‌خواهند اشتباه می‌کنند. آنها در پوشش مساوات و برادری می‌خواهند سرپوشی به ستم ملی بگذارند و واقعیت اینست که طرفدار رفع ستم ملی نیستند. در دنیا بسیاری از اقلیت‌های نیم‌میلیونی استقلال دارند. ما در چهارچوب کشور ایران خودمختاری می‌خواهیم و ۳۴ سال است که برای رسیدن به آن مبارزه می‌کنیم. اگر نمی‌دانند، بدانند.

بمطالع می‌گویم. هیچوقت دلیل خوبی نیست. خودمختاری خواست ملت است. بروید از مردم بپرسید. اگر با خودمختاری موافقت نکنند، ادامه مبارزه شما چگونه خواهد بود؟ برای اینکه هیچ ابهامی در این مورد باقی نماند باز تاکید می‌کنم.

اگر ما هم نتوانیم، بعد از ما خواهند آمد و مبارزه را ادامه خواهند داد. ما در زمان رژیم منور شاه در برنامه حزب خود مبارزه مسلحانه را مبارزه اساسی قید کرده بودیم. زیرا که همه راههای مبارزه دمکراتیک در واقع مسدود بود. ولی حالا که حزب علنی است تا وقتی که راههای مبارزه به شیوه دمکراتیک باز باشد - روزنامه‌ها، تظاهرات - راهیمایی - انتخابات - تمام سعی ما این خواهد بود که از این راه برای گرفتن حق خود مختاری مبارزه کنیم و به هیچ وجه حاضر نیستیم حتی يك قدم عقب‌نشینی کنیم و به هیچ وجه هم علاقه نداریم به عنوان يك حزب سیاسی مسئول درگیری مسلحانه بین ما و دولت و یا نیروی دیگری پیش بیاید.

آنچه در نقده گذشت به ما تحمیل شد . جنگ را علیه ما شروع کردند . و ما خاتمه دادیم . مسئولیت سیاسی پایان دادن جنگ را بعهده گرفتیم مردم هم از خواست ما پیروی کردند . ما امیدواریم در آینده به هیچ وجه این عمل تکرار نشود . ولی به عنوان يك انسان آزادیخواه ، و به عنوان دبیر حزب سیاسی دمکرات که سالها مبارزه کرده ، می گویم و صریح هم می گویم ، اگر جنگی به ما تحمیل شود و اگر ارتجاع و نیروهای امپریالیستی و نیروهای تند انقلابی در ایران قدرت پیدا کنند که به روی ما اسلحه بکشند ما از خودمان دفاع خواهیم کرد . این نظر حزب ماست که صریح می گویم و مایل هستیم که مردم ایران نیز بدانند .

— من با برخورد های رادیکال موافق نیستم . درست است که برای دمکراسی محدودیت قائل شده اند و هر روز این محدودیت را بیشتر میکنند ولی با همه این ، آنچه حالا از نظر وجود دمکراسی در ایران هست قابل مقایسه با زمان شاه نیست . البته این محدودیتها کمتر در کردستان پیاده شده و اینکه می گویم امکانات دمکراتیک هنوز وجود دارد صحیح است .

آینده خلق کرد

راجع به آینده خلق کرد می گوید :
ما به هیچ وجه مبارزه مردم کردستان را در هیچ مقطعی از مبارزه سایر خلقهای ایران جدا نکرده ایم و نمی کنیم . شعار ما «دمکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان ایران» است که اگر از طرف نیروهای دمکراتیک و نیروهای ملی و ضد امپریالیستی درک شود بسیاری از مشکلات حل خواهد شد اینکه ما اصرار داریم دموکراسی برای ایران را قبل از خودمختاری برای کردستان بگذاریم ، تصادفی نیست . ما نمی توانیم تصور کنیم که ما در کردستان يك خودمختاری دمکراتیک داشته باشیم و مردم در سایر بخش های ایران درگیر يك رژیم استبدادی باشند ، اگر اینطور باشد به طریق اولی نخواهیم توانست در کنارهم همزیستی مسالمت آمیز داشته باشیم .

به همین دلیل ما فکر می کنیم که همه نیروهای ملی و ضد امپریالیستی در ایران باید متحد شوند . نیروهای اصیل انقلابی — مذهبی و غیرمذهبی — برای پاکسازی و سازندگی باید واقعا باهم متحد شوند .

از اقدامات ضد انقلابی و انحصارگرایانه حرف می زند که هدف از این اقدامات و یا در واقع توطئه ها متوقف ساختن انقلاب ایران است این پدیده تازه ای نیست بعد از هر انقلابی

نیروها به دو جبهه مشخص تقسیم می شوند . نیروهایی که در تمعیق و پیشبرد انقلاب می — کوشند ، و نیروهایی که انقلاب را تمام شده می دانند و می خواهند آن را متوقف کنند .

این نیروها — نیروهای دوم — به مرور تبدیل به نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی می — شوند . و حالا همین نیروها البته با کمک مستقیم نیروهای امپریالیستی و پس مانده های رژیم شاه که در کمیته ها و ارتش باقی مانده اند سعی در متوقف ساختن انقلاب و انحراف آن از راه اصیلی که در پیش داشت دارند . نباید منتظر بود انحصارطلبی به حد نصاب خود برسد و دیکتاتوری را در کشور مسلط کند و بعد مبارزه علیه آن را آغاز کرد — انحصارطلبی در زیر هر پوشش و هر شعاری که باشد در اصل مسئله تغییری نمی دهد — با هر تظاهر کوچک و بزرگی که از طرف گروه های انحصارطلب روی دهد ، باید بلافاصله مبارزه کرد و همان جا در نطفه خفه شان کرد . جز این راهی برای جلوگیری از پیروزی ارتجاع و فاشیزم وجود ندارد .

می پرسیم می گویند شما از بازگشت آوارگان جلوگیری کرده اید ، برای آوارگان چه کرده اید و چه کرده اند ؟ می گوید برخلاف ادعای برخی از محافل دولتی و برخی از محافل ارتجاعی که به کنایه و یا صراحتا می گویند حزب ما از بازگشت آوارگان به نقده ممانعت بعمل آورد ، و هدف و غرض سیاسی در این جهت بکارمیرند ، ما از روز اول موافق مراجعت همه آوارگان بودیم . مراجعت آنها به نظر ما يك عمل انقلابی است و وجودشان در نقده نوعی مبارزه است و نوعی خنثی کردن توطئه ها نیست که در نقده جریان دارد . ما با مقامات دولتی و حتی با خودامام (که بیشتر به خاطر مسئله نقده به دیدارشان رفتیم) تماس گرفتیم و تقاضا کردیم هیتی بفرستند که متاسفانه آیت الله ربانی که ریاست هیئت را به عهده داشت بعد از مراجعت برخلاف حقیقت و برخلاف همه اصول اخلاقی فقط ما را متهم کرد و عکس آنچه را که دیده گزارش کرد . ما مجددا با مقامات دولتی تماس گرفتیم .

دوما از طرف دولت به ما گفته شد که با تشکیل يك شورای مشترك از طرفین (ترك و کرد) موافقت شده و قرار است طرفین هر کدام ۵ نماینده در شورا داشته باشند و این از اولین پیشنهاد های ما بود — یکی از علل حوادث نقده هم عدم وجود شورای مشترك بود . به همین جهت ، ما تقاضای شورای مشترك را ارومیه ، سلما س ، ماکو ، میاندوآب ، غروه و شاهین دژ کرده ایم . بهر حال موافقت شده است که آوارگان به نقده بازگردند و امنیت شهر هم در آغاز توسط پاسدارانی که

از تهران اعزام شده اند تامین خواهد شد و دولت موافقت کرده (البته جای تأسف بسیار دارد که تاکنون کوچکترین کمکی از طرف دولت به آوارگان پرداخت نشده .)

بعد از انقلاب رادیو و تلویزیون مهاباد چندین بار از حزب ما تقاضا کرد که امنیت سازمان را حفظ کنیم و ماهیچه باکمال میل اینکار را کردیم و هنوز هم می کنیم . یکماه و اندی پیش بعد از ملاقات دوم با امام مسئله رادیو و تلویزیون ر قطع برنامه های کردی و همچنین اخبار تحریک آمیز را مطرح کردیم . در نتیجه میثتی از طرف رادیو و تلویزیون تهران به مهاباد آمد . من و کاغذی (غنی بنوریان) با آنها صحبت کردیم به هر حال نتیجه مثبت بود و قبول کردند که برنامه های کردی را مجددا پخش کنند و به رادیو و تلویزیون مهاباد و به طور کلی شهرهای کردستان تا حدی آزادی جهت تولید برنامه های محلی بدهند و اینکار واقعا انجام شد .

ولی مجددا مدتیست که رادیو و تلویزیون — شاید در نتیجه رهنمودهایی که داده میشود — حملات خود را به مردم کرد و حزب دمکرات کردستان آغاز کرده است . و این البته باسیاست وزارت امور خارجه که نمایندگان ما را بدون اعلام هیچ دلیلی به آن جلسه مشکوک راه نداد ، تطبیق دارد . حمله هایی که اخیرا آغاز شده توافق بی نظیر مسئولین را نشان میدهد . و از این نظر ما بسیار متاسفیم . ما همیشه امکان داشتیم ولی هیچوقت کوچکترین نظری را به سازمان رادیو و تلویزیون مهاباد تحمیل نکردیم و جای تأسف است که همین رادیو و تلویزیون به این ترتیب در تحریف حقایق و در تحریک افکار عمومی کوشش می کند .

سخن از پخش اسلحه به وسیله عوامل دولت میان فتودالها و اربابان می رود می گوید : فتودالها و ملاکین هیچوقت مردمی نبوده و همیشه دشمن بوده اند . مردم کردستان و دهقانان کردستان در تفکر و برخورد خیلی ساده هستند . آنها می پرسند ، چه کسی فتودالها و ملاکان را مسلح کرده ؟ تصور آنها اینست — و یا این تصور را عدا در آنها بوجود می آورند — که دستور پخش اسلحه ها از مرکز رسیده و در نتیجه می — خواهند دهقانان ساده را به آنجا برسانند که آنها فکر کنند این خود امام است که دستور پخش اسلحه را داده است . یعنی اینکه با این عمل می خواهند دهقانان کردستان را که نیروی اصلی انقلابی هستند علیه امام که طرفدار مستضعفان است ، تحریک کنند . و این عملی کاملا ضد انقلابی است . و جزئی از توطئه ای وسیع است

بقیه در صفحه ۳۰

مظلوم

« سفر »

نه گره سبزه تاکی برخاک
 نه جنگ سست گونی پیر برپشته و
 سنگی
 که تابستان
 از سفاک خشک گلوی چنان گذری دارد
 که کزدمی به تاتی
 بر سینه‌ی لخت دست و پای دریندی
 با اینهمه
 زانو زمین منه
 در تنگ سایه‌ی حقیر مترسکی
 به فراغت
 که آبی پوشان خلق‌های دور
 آوازخوانان
 — با عطر اطلسی‌های تابستانی درختکای بگاہ —
 ترا می‌خوانند.

خرداد ۵۸
 شیراز — منصور پایهرد.

وقتی که قامت شیشه‌ای رنگینت
 در کوران تیر و تهمت و فاجعه
 می‌غلطید ،
 وقتی که خون زنده‌ی مشافت
 فواره میزد
 در میادین مسلح شهر
 من بانو در
 متون مصور تاریخ
 تحریر میشدم
 عن بانو در
 تمدن مخدوش شرق
 زنجیر میشدم
 اینک چگونه‌ست
 که بهار
 بی‌اذن تو
 می‌روید ؟
 اینک چگونه‌ست
 که نسیم
 بی‌تو در زلفکان مجعد باغ
 می‌لولد ؟
 اینک چگونه‌ست
 که زندگی
 بی‌حضور تو
 آغاز میشود ؟
 هان !
 ای نشسته در ارتفاع بلند ندامت
 ای ساکن صبور آئینه پ
 مظلوم تمامی اعصار ،
 زن !
 حمیدرضا رحیددی
 ۱۳۵۸/۴/۱۰
 تهران

مثل يك نابلوی اصیل قیمتی
 اما ...
 در قباب ارزان پنجره
 خاموش ،
 جا گرفته‌ای

 از پشت شیشه‌های اشک‌آلود
 می‌بینمت ، که چگونه
 پرندگان زخمی خاطرات را
 در هوای ابری شهر
 پرواز میدهی
 می‌بینمت . که چگونه
 تمام خدایان غائب را
 به استعانت خویش
 آواز میدهی
 * * *
 من میدانم
 که فکر موج تو دارد
 از کوران وقایع
 می‌بریشد
 من میدانم
 که ذهن زیبایی تو دارد
 در عفونت این جذامخانه‌ی فلسفی
 می‌پوسد
 من میدانم
 که قلب مخملی کوچکت
 که باندازه‌ی آسمان
 آبی‌ست
 چقدر ،
 تنگ است
 من میدانم

 آنروزها
 وقتی که صدای شلیک تکبیرت
 در سکوت مزمن شهر
 می‌پیچید ،

دوباره می‌آئیم

نیر منکر جغد را به هیج مگیر
بگوی کوس بگویند بر بلند سپهر
اگر در انتظار سبیده به باد می‌نالی

دوباره می‌آئیم

که در تمام تصاویر کهنه و منسوخ
نکتن شکوفه گیلاس را نظاره کنیم
و بذر باد بکاریم در تلاطم موج
به ناخسار ترنم سکوت پائیز است

دوباره می‌آئیم

به سبز . سبز درختان بگو که سبزینه
درون نقب‌های نهانی ،
- بیان نبض گیاه ،

ز خاک می‌روید .

دوباره می‌آئیم

که بذر باد بکاریم در تلاطم موج
غروب منکر برکه ، لحظه شک است
و شک تباهی شب
به ریمان دژ آهنگ شب امید میند

صعود هر ستاره به خورشید

سقوط هر ستاره به شلیک

نشانه دمیدن صبح است

شب از ستاره تهی نیست

دوباره می‌آئیم

بگوی کوس بگویند بر بلند سپهر

ح - رهرو

آینه‌ها

بی‌ستاره می‌مانند

درهیشتی ، که شب

گذر دارد

* *

وین زخم موروثی

دوام می‌یابد

دربال پرند

و پرواز

* *

تا يك آسمان

ستاره بیابم

بالی ، بوسعت شب باید

بی‌زخم ستاره

و مهتاب

اردیبهشت ۵۸
تیمور ترنجب

تردید

درد را مهلت فردائی نیست

در صداقت ، تردید

دستها ، مانده جدا

چه خروشی ز مؤذن برخاست

خلق را می‌آراست

غم دل را میکاست

آفتاب از سر مهزی دیگر

نور

در حلقه شب ناخته بود

و بهاران پرشوق

لانه‌ها ساخته بود

اینک از چلچله‌ها آواز بست

قصد رفتن دارند

و بهار از سر شرم

عزم خفتن دارد

احمد عبداللہ پور

دوست عزیز ، آقای محمود پاریاب .

« شهر تاش » تان را خواندیم .
اینطور که به نظر می‌رسد ، از شما باید
کارهای ارزنده‌تری را چشم داشت .
منتظر دیگر کارهایتان می‌مانیم .

دوستان گرامی ، آقایان

منوچهر جراحزاده - حمید . م -
فیض‌الله شریفی - شفیع البرز - کیوان
ورهرام ، شعرهای خودتان را دریافت
کردیم . اجازه بدهید چشم براه
خوبترهایتان بمانیم .

این هفته ، شعر این دوستان نیز
بدستان رسید . متشکریم .
منصور . ب . قشقائی . ماه منیر اشتیاق
ه - ر .



ف - آزاده - اسفراين

اميدوارم مثل هميشه در کارتان موفق و پيروز باشيد. مي‌خواستم بگويم تاكي مي‌گذارند آزاديهاي فردي و اجتماعي بوسيله افرادمختلف پايمال گردد؟ عده‌اي مي‌خواهند مسير فکر مردم را عوض کنند. شما نبايد ساکت بنشينيد. چند روز پيش در كيهان ۱۳ تير ماه خواندم که در راه پيمايي اعتراض‌آمیز سازمان مجاهدين خلق و برخوردهايی که پيش آمده بود آقای غفاری گفته بودند که سازمان مجاهدين خلق به‌سازمان منافقين تبديل شده ... بايد بگويم واقعا مایه تاسف است شنيدن چنين حرفی ...

عجيب است اگر سازمان مجاهدين خلق منافق است وسازمان چريکهاي فدائي ضدانقلاب است و ديگر گروههاي مبارز هم همينطور؟ پس حزب‌اللهي‌ها چه هستند؟ حتما مي‌فرمايند آنان مسلمانان واقعي هستند ... حزب‌اللهي‌ها افراد نظير آنها بدانند که مایه ننگ جامعه انقلابي ما هستند، همين ويس. آقای غفاری اگر از ایجاد تفرقه نگرانيد بهتر است جلو افراد گروه حزب-اللهی را بگيريد که منافقين واقعي و خطرناک اينها هستند که خود را دوست و دايه مهربانتر از مادر نشان مي‌دهند. من مي‌خواهم به تمام افرادی که مانند آقای غفاری در مورد سازمان مجاهدين خلق ايران فکر مي‌کنند بگويم امروزه تنها کسانی که به فکر سوجدويي‌هاي شخصی نيستند و اسلام واقعي را مي‌شناسند و مهمتر از همه دستورات آن را اجرا مي‌کنند، افرادی نظير مجاهد کبير آيت‌الله طالقانی و اعضای سازمان مجاهدين خلق هستند. ضمنا سازمان مجاهدين خلق وسازمان چريکهاي فدائي و ديگر گروهها و افراد مبارز که سالها شکنجه ديدند، مبارزه کردند وحلاهم برای نگهداری از آزادی مي‌کوشند مایه افتخار ما و هر فرد ایراني هستند، نه تنوری بافهاي تازه از راه رسیده به اميد

نابودی انحصارطلبان و سوجدويان و پيروزی تمام مبارزين راستين راه آزادی.

درباره حرفهای سپانلو

احتراما: بعرض مي‌رساند که در شماره بيست و سوم آقای سپانلو در جواب يکي از پرسشها فرموده بودند که ترکی زبان ملی آذربايجانيها است، نه زبان مادری آنها. خواهشمند است بنويسيد که من به عنوان يك آذربايجاني از آقای سپانلو مي‌پرسه زبان مادری ما آذربايجانيها چيست (فارسی، انگليسی، آلمانی يا...) ايشان که اينقدر با اطلاع هستند چرا سؤالي که خودشان مطرح کرده‌اند جواب نداده‌اند؟ هم‌چنين ايشان فرموده بودند که بعضی از مطبوعات از جمله تهران‌مصور و پيغام‌امروز موضع مشخصی ندارند، مطالبشان يکي مذهبي و ديگری کمونيستی و سومی ... است. آيا به نظر شما اين سؤال راقبال حزب اللهی‌ها (چماق بدستان) نکرده بودند و اکنون هم منتظرند که موضعتان را مشخص کنید؟

در جواب غراب

«در جواب د - غراب - دانش‌آموز» در ستون نامه‌ها شماره ۲۳ اگر استدلال شما از درج مطالبی که از اندیشه و افکار فلائزيتها و مرتجعان داخلی مي‌تراود و بدان مجله می‌رسد، توجه به اصول دموکراسی و موضع دموکراتیک شماست که حتما هم‌چنين است جای خود دارد. ولی بهتر نيست به جای پرداختن و صرف کردن به ميثذلات انحصارگرايان بیشتر به افشای انحصارگريها و اخبار و حوادثی که به فراوان پشت پرده می‌گذرد بپردازيد؟ موری به نوشته ايشان که بخوبی نمايان طرز فکر و برداشت آنان از انقلاب خلق ماست، مرا واميدارد تا توضیحي بدهم.

خانم يا آقای دانش‌آموز زير عنوان چرا با همه ادعای خود حداقل هماهنگی میان‌نوشته- هایتان ايجاد نمی‌کنيد؟ از کدام هماهنگی صحبت می‌کنند، از هماهنگی که پس از کودتای ناجوانمردانه و تسخير آنجنانی هم‌مکرانشان بر سر کيهان عزيز ما آوردند؟ منظورشان از هماهنگی تائيد و تشويق گروه‌های ساواکی‌تر از ساواکيهایی که انقلاب سرخ و ناتمامان را به بيراهه سوق می‌دهند؟ از دکتر سنجابی سازشکار مصلحتی ديروز و مطرود امروز دفاع می‌کنند. زهی تعجب و تاسف، به جای پرداختن به مصاحبه ايشان و ادعای دروغين مبنی بر طرفداری از ايشان بهتر که در راه درخشان سنجابی قدم بگذارند.

با تمام جوانی اندیشه‌اشان غرض ورزی را به‌حدی رسانیده‌اند که از شخصيتی مبارز و آگاه تحت عنوان معلوم الحال نام می‌برند. «راستی خجالت هم خوب چيزی است» و چه عيان با غرض ورزی و تهی مغزی ترشان را از اینکه نيم‌درصدی‌ها دارند زياد می‌شوند به بيرون درز داده‌اند. بله جانم به کوری چشم همه انحصارطلبانی که انقلاب خلقی ما را در جهت منافع خویش و سرکوبی آزادی و آزادگی می‌دانند، نيم درصدیها ار همان اول هم زياد بودند منتهی حقشان را خوردند.

جلیل نوروزی - فسا

- ۱- آقای خلخالی امام را به لنين وليکن تشبيه نموده و هم‌طراز دانسته است بدون توجه به اینکه امام هميشه رهبری نهضت‌های ضد کمونيستی و ضد امپرياليستی را به‌عهده داشته‌اند!
- ۲- در همان مصاحبه ايشان امام را به‌عنوان رئيس جمهور مادام‌العمر نامزد کرده‌اند. ايشان بدون اطلاع از مسئوليت خدائي و مقام شامخ روحانيت و اینکه اين مقام بالاترين ارزشی است

که برای ابد پابرجاست، طرح حکومتی نو را خلاف اصول جمهوری می‌ریزند، در حالیکه امام پیرو صدیق جد خود علی بن ابی طالب هستند که آن امام بر حق سه بار دنیا را با همه فریبندگیها و ظواهرش طلاق دادند. آقای خلخالی نمی‌دانند که رئیس جمهور يك کشور اسلامی طبعاً خود يك مقلد و پیرو امام خواهد بود.

۳- در یکی از مصاحبه های قبلی آقای خلخالی اظهار داشتند که در احراز پست ریاست جمهوری در خود مانعی نمی‌بینند. من ادعای ایشان را تأیید می‌کنم، البته اگر حکومت دیکتاتوری باشد و خودشان بخواهند به نفع خود رای بدهند.

۴- و آخرین حرف من با ایشان این است که بیشتر مواظب گفتار و رفتار خود باشند و جامعه شریف روحانیت را به مقامات دینوری نیالایند و توهین نکنند و راضی نشوند که باز هم فریادهای خشمگین مردم باشعار مرثی برخلخالی به آسمان برود.

م. ع. - اندیشه‌شک

می‌خواستم بگویم مثل اینکه رادیو و تلویزیون کم مردم ساده را تحریک می‌کرد، حالا آقای مهندس جمال گنجهای در روزنامه‌ای بنام «پرسی» شروع کرده به تحریک مردم و چوب تکفیر را به سر تمام روزنامه‌ها و مجله‌ها

می‌زند و همه را از دم تیغ می‌گذرانند، به طوری که فردا باید شاهد آتش‌زدن تمام دفتر های روزنامه‌ها و مجله‌ها باشیم و شاهد يك جنگ خونین دیگر.

درباره آقای قطب‌زاده

با عرض احترام : از اینکه در این دوره سیاه تعصبات جاهلانه و عوام‌فریبی‌های دور از

انسانیت که سلطه‌جویان قشری بر ملت بداقبال ایران روا می‌دارند شما بایبان حقایق و روشنگری های موثر مشت این عوام‌فریبان تهی مغز را باز کرده و نقشه‌های مزورانه حضرات را افشا می‌کنید تأیید و تحسین خود را نسبت به شما ابراز می‌دارد. در ضمن بد نیست راجع به سابقه آقای صادق قطب‌زاده در دوران تحصیل در دبیرستان دارالفنون تهران نیز تحقیقی بشود زیرا تا آنجا که من بیاد می‌آورم این شخص به علت «سوء اخلاق» از آن مدرسه اخراج شده بود.

باتقدیر احترام
دبیر بازنشسته

حفیظ صولت - شیراز

سکوت و مصلحت اندیشی آیت‌الله طالقانی بزرگترین ضربه است.

نام برجسته مجاهد کبیر طالقانی یادآور شکنجه‌گاهها و سبیل استقامت و مبارزه است. در گیرودار انقلاب تنها این نام نوید دهنده بود که چشمهای نگران متوجه‌اش بودند، و بعد از انقلاب او تنها کسی بوده که همه طبقات و کلیه مکاتب و مسلک های ایدئولوژیک در کشور به سخنانش اعتقاد داشته و پیرو نصایحش بودند. زیرا طالقانی از هر نظر يك شخصیت بارز و برجسته اجتماعی است که اعمالش و مبارزاتش در گذشته نمایانگر تشکر مستدل و منطق صحیح او است. طالقانی را تنها به دیده يك روحانی و يك مبلغ مذهبی نمی‌نگرند، بلکه او را يك فیلسوف، يك شخصیت سیاسی، اجتماعی و فکری می‌دانند. اما امروز دست‌آوردهای انقلاب چیزی است برخلاف خواست و انتظار توده آگاه و زحمتکش.

هر تجربه خوب و هر نتیجه درخشانی از سایر انقلاب‌های جهان می‌تواند سرمشق و راهنما باشد و در مجموع پیاده کردن بهترین‌ها از

هر کدام مسلماً ما را به سرمنزل سعادت اجتماعی که خود دربردارنده سعادت مادی و معنوی است رهنمون می‌سازد. حال چه لزومی دارد که ما بخواهیم يك نمونه استثنائی آنهم به شیوه‌ای که تاکنون در هیچ جای دنیا پیاده نشده ارائه دهیم. امروز ضعف‌ها و ناتوانی‌های دولت به وضوح دیده می‌شود. هزاران برنامه اصلاحی کوتاه‌مدت منتفی گردیده و از يك مشی اقتصادی درست و نرمال خبری نیست.

موج نارضایتی‌ها هر لحظه اوج می‌گیرد و این را کسانی می‌توانند بدانند که در اجتماع و در بین مردم باشند. مسلماً وقتی روشنفکران يك جامعه از وضع موجود رضایت نداشته باشند، توده نیز به مرور آگاهی کسب می‌کند و سرانجام درمی‌یابد که تلاش در راه تحقق بخشیدن به آرمان خود و دیگران بی‌نتیجه مانده است.

و اما در این اوضاع و احوال مثل همیشه بازهم چشمها متوجه محلی است که خود تجلی-گاه اراده استوار و ضد دیکتاتوری است، اما او (طالقانی) همچنان در سکوت و انزوا لب‌دوخته و به مصلحتی تن داده که عاقبتی نافرجام دارد.

نامه شما رسید

نامه‌های این دوستان رسید :

بهنام هفیدی - جعفر علی‌یاری - رحیم پورحسینی - آلاله محمدی - فرزانه میرزائی - امیرحسین فرهاد - مرجان سعیدی - براتعلی فتح‌اللهی - مهرداد دانیالی - منصور نجف‌لوئی - بهاء بهاء‌الدین - عادل نوری‌زاده - خ. م. از زنجان - محمد صدیق حسامی - دکتر امیر هوشنگ دانشمند - مینا خواجه‌نوری - حسین آریا - شکوه‌الزمان مجد - فرهاد بهرام - احمد اجتهادی - حمید - م. حمزه رضائی - کیهان غلامی

به بهانه: اگر جلال زنده بود

هنوان مطلبی بحث‌انگیز بنام « اگر آل‌احمد زنده بود » کدام جبهه را میگرفت و سخن‌شاملو در این مورد که از آنسو به جستجوی یافتن منطقی است قابل‌بحث آنهم در کسوت آل‌احمد آرزوئی است محال برای شاملو، ولی بحث‌انگیز برای همه.

این نظریه که چون تعدادی از افرادی که در کنار جلال بوده‌اند، آنطرفی هستند و علم موافقت و اطاعت را بدست گرفته‌اند، پس جلال نیز چنین بود، محمل منطقی ندارد و بدلائل زیر بی‌اساس است:

— آیا شخصیت جلال متأثر از اینان بوده است یا بالعکس.

— آیا جلال میتوانست در این حد قشری باشد.

— آیا در آثار جلال شواهدی بر پذیرش چنین روابطی ارتجاعی وجود دارد.

با کمی تعمق در مییابیم که جواب کلیه سئوالات فوق منفی است، بنابراین در مورد سؤال اول موضوع را از بعد دیگری مطرح میکنیم که آیا افرادی که بنا به دلائلی در کنار جلال بوده‌اند قائم به ذات خویش و انسانهای مبارزی بوده‌اند و یا اینکه وجود جلال چنین شخصیتی را بآنها تفویض نموده بود. این طبیعی است که انسانهایی هستند که ذاتا دارای وجدان شخصیتی مستقل نیستند و اینان شخصیت فکری و اجتماعی خود را از قطب فکری خود به‌عاریت گرفته و این شخصیت اکتسابی کاذب اینگونه افراد به مذاق خودشان نیز خوش نمیآید، زیرا توأم با از دست‌دادن امتیازات مادی و جاه و منزلت است.

اینگونه افراد در منتهی دجار سردرگمی میشوند و مترصد فرصتی که با موافق‌سرائی و حق را ناحق جلوه‌دادن به‌دیروزگی جاه و منزلت بپردازند چه‌زندگیشان بدون اینکه طرفی از آن بسته باشند روبه‌افول است.

چنین افرادی منتظر از بین رفتن موانعی هستند که سد راهشان بوده است، این موانع عبارتند از شخصیتی که از او پیروی میکرده‌اند و سیستمی که با او مخالفت میورزیده‌اند، جلال که دیگر نیست، پس اینچنینان در انتظار بوده‌اند

که از تاج نگینی کم شود و توجیهی برای موافق‌سرائی بیابند که دنیای خود را از کفر گرفته میبنداستند و از عمر طرفی نیسته که به‌آخر میرسید، حالا که محملی عینی‌یافته و عمری مترصد جبران مافات بوده که جهانی را بکام میداند و فرصتهای طلایی را در انتظارند، پس از اگر جلال زنده بود حداقل تعدادی از آنان حرمت و حرامش را داشتند و پاسداری آزادی را به‌تمنای دل در راه رسیدن به‌مقام احتمالی ترجیح میدادند.

مسئله دیگری که به اثبات مدعا کمک میکند جبهه‌گیری و مشی آل‌احمد در مواجهه با اختناق، دیکتاتوری و زور و قلدری رجاله‌های تحریک‌شده و افسارگسیخته بود که در اوج اختناق هم حرفش را میزد و سینوشت از نوشتن آنچه را که صحیح میدانست ابا ئی نداشت.

موضوع دیگری که در هر دو زمان میتواند به مسئله عینیت بدهد صمد است هنگامی که دژخیمان صمد را به ارس سیردند جلال چنان مرثیه‌ای پرسوز در مرگ صمد در نثرش آرش نگاشت که هیچ پدری در مرگ فرزندش و هیچ برادری در از دست‌دادن برادرش با چنین سوزی مرثیه‌ای نسروده است. در این مرثیه ارس را مخاطب قرار داده، به او ناسزا میگوید، که « چگونه حاضر شدی فرزند خود را بلمی » حالا آیا این انتظاری بیجا نیست که آل‌احمد را در کنار گروهی بیابیم که رجاله‌هایش عکس صمد را پاره میکنند و کتابهایش را طعمه حریق مینمایند.

جای آل‌احمد خالی که دوباره غرض‌کنان فریاد بزند دست رجاله‌ها از گرامی یکس ضده و جاودانه کتابهایش کوتاه، بلی اگر جلال زنده بود یکسر فریاد بود که آزادی فریب نیست. و باز هم جاه و مقام را آنچنانکه در مدیر مدرسه و قشری بودن را همچنانکه در خسی درمیفات، به سخره میگرفت تادرسی باشد برای آنانکه طالب فرصتند و ملاحظات آشنائی و یا خویشاوندی با جلال مانع نیل به اهداف دنیائیشان بوده است. بیاد بیاوریم که آقای گلستان در سخنرانی‌هایی که در دانشگاه شیراز ایراد نمود از جلال و هدایت بعنوان « قاطیفوریاسی » نام برد که همه دست بر قلمان یکسر بر علیه او اعتراض کردند. حالا

چگونه جلال میتوانست اینان را تنها بگذارد. بلی اگر جلال زنده بود بقول سیمین خاتم با ژ. ت روئیتش میکردیم چون میدانست که دیگر موعظه فریاد و اعتراض برای مقابله با منطق چماق و جلوگیری از پاره کردن عکس فرزندش و سوزاندن کتابهایش بی‌تاثیر است.

موضوع دیگری که میتواند زمینه‌ای برای بحث باشد اینست اصولا جلال مبتکر، بنیان‌گذار مکتب خاصی نبود و داعیه رهبری گروهی را هم نداشت، آنچه که در جلال در اوج بود غرض و عداستای وی و قلم تندوتیز و شاعرگونه‌اش بر علیه استبداد و ظلم و جور و استعمار اعم از فرهنگی و مادی بود که درهاله‌ای از ناسیونالیسم مقدس‌گونه‌ای پیچیده شده بود، بنابراین اگر اکنون نیز زنده بود و بفرض اینکه گروه و افراد مورد بحث را وارثین وی بدانیم، آنان را پر بیراهه نمیدید، ولی تصور کنید که اگر مصدق که علم ضد استبداد، ضد امپریالیسم و ضد ارتجاع را دست داشت زنده شود در مورد افراد و گروه‌هایی که خود را وارث وی میدانند چه خواهد گفت و بهمین ترتیب اگر ارانی و روزبه که مرگ را در مقابل عدول از معیارهای علمی و انسانی پذیرا شدند آیا کسانی که خود را وارثین آنها و سیاست خود را در روند تکاملی سیاست بنیان گذاشته شده بوسیله ارانی و روزبه تصور مینمایند، خواهند شناخت.

بطور قطع نه، بنابراین با انتساب افرادی مانند مصدق، ارانی و روزبه به گروهی خاص کسب حیثیت نمودن فقط یک نوع شارلاتانی و کلاشی است زیرا هر کس و یا هر گروهی که وطن پرستی ضد دیکتاتوری و ملی بودن را وجهه همت قراردادان مصدق را میتواند وابسته بخود بداند و هر کس مفاهیم علمی و مقاومت را پاسدار باشد میتواند ارانی را از آن خود بداند و هر کس یا گروهی که کلیه مراتب فوق را با انضمام مبارزه و سرسختی و آشتی‌ناپذیری بودن با دشمن و فدائی بودن خلق را در خود سراغ داشته باشد میتواند روزبه را در کنار خود احساس نماید.

نصرت‌الله بهفر (پژوهش)

نشریہ ہفتگی سیاست و ہنر



سر دبیر: احمد شاملو

تلفن مرکز پخش: ۸۳۸۸۳۲۲

کتاب
جمہوریہ

((طب سنتی معجزه میکند))

حمام. ماساژ. بخوربا گیاهان تندرستی در ۱۴ نوع مختلف

- ۱- سرماخوردگی
 - ۲- گردش خون
 - ۳- میگرن - سردرد
 - ۴- ناراحتی‌های پوستی
 - ۵- چاقی سلولیت
 - ۶- روماتیسم
 - ۷- دردهای معده - واریس
 - ۸- دردهای زنانه
 - ۹- دردهای بواسیر
 - ۱۰- اعصاب
 - ۱۱- خواب
 - ۱۲- فرح بخش برای آقایان
 - ۱۳- فرح بخش برای خانمها
 - ۱۴- فرح بخش برای کودکان
- طریق استفاده:



۱- کیسه محتوی گیاه تندرستی را داخل آب استحمام فروبرید.



۲- داخل آب دراز کشیده با آرامی تنفس کنید تا مواد لازم از راه پوست ورید جذب گردد



۳- بدن را با کیسه محتوی گیاه تندرستی ماساژ دهید.



نوشتن یک فنجان از دم کرده‌های خوشبو خوش طعم گیاهی مانند زیرفون، ورون، بابونه، نعنا، نشاط و توان شما را باز میگرداند. نماینده کل: شرکت میکروم تلفن ۹۷۴۸۵۱ صندوق پستی ۳۴/۳۲۵ تهران فروش در کلیه داروگاهها و فروشگاههای معتبر نماینده فعال از تهران و شهرستانها پذیرفته میشود

که به سادگی هم انجام پذیرفته است. آنها ادعا می کنند به جوانمردان اسلحه داده اند. - در حالیکه در آغاز انکار می کردند - کسانی که این سلاحها را دریافت کرده اند جزو مرتجع ترین و منفورترین فتووالها و مالکان منطقه کردستان هستند. اینهم جزئی از توطئه ایست که علیه رهبری انقلاب انجام گرفته آنها هدفشان تنها و تنها دور کردن رهبری از مردم و توده هاست، تا بتوانند روزی به آسانی به رهبری انقلاب صدمه بزنند.

هدف نیروهای ارتجاعی مشخصا نیروهای مترقی است، نسبت هایی که به سازمانهای مختلف سیاسی که دارای سابقه درخشان مبارزان هستند می دهند، دقیقاً مویذ این هدف است. نتیجه این هدف گیری ها چیست؟

نیروهای ارتجاعی سعی در بدنام کردن سازمان های سیاسی دارند و قصد دارند از این طریق به این سازمانها لطمه بزنند. چون قدرت رویارویی مستقیم را با این سازمانها در خود نمی بینند به شیوه های پلیسی و جاسوسی که در اصل محکوم است متوسل می شوند. اینطور به نظر می رسد که نیروهایی خارج از امکانات دولت و خارج از حیطه قدرت دولت عمل میکنند و متأسفانه روز به روز واضحتر می شود. نمونه دیگر این نوع کارها خروج مخالف قانون و اصول و مبانی انقلاب پس آیت الله منتظری است که در واقع با این عمل تمام نیروهای انقلابی و دولت انقلابی را به مسخره گرفت و نشان داد در داخل آنچه ما رهبری انقلاب می نامیم: نیرو های سیاه و ماجراجویی هستند که قادرند هر آن انقلاب را به جایی بکشاند که فاجعه بیار آورد. وقتیکه کسی قادر است در فرودگاه بین المللی تهران با حمایت دیگران: چنان علی را انجام دهد که به طریق اولی خواهد توانست در هر نقطه ایران، علیه هر نیروی انقلابی عملی ماجراجویانه انجام دهد. که نتیجه اش ممکن است درگیری: برخورد مسلحانه و حتی فاجعه باشد.

گروه فرهنگی معرفت و آیین با ورزیده ترین دبیران پایتخت

کلاسهای ترم تابستانی - تقویتی و تجدیدی تکدرس دوره های نظری - ریاضی - فیزیک - خدمات - هنرستان دوره های نظام قدیم همه روزه صبح و عصر ثبت نام می کند

آموزشگاه معرفت خیابان انقلاب - روبروی چهاره راه گرگان تلفن ۷۵۶۵۶۳
آموزشگاه آیین: میدان ۲۵ شهرپور کوچه بختیار تلفن ۸۲۰۸۲۶

شماره تلفن های

دکتراسیون موزیک مهرپویا

۶۶۶۶۶۹

و ۶۶۶۹۹۹

کالری مهرپویا

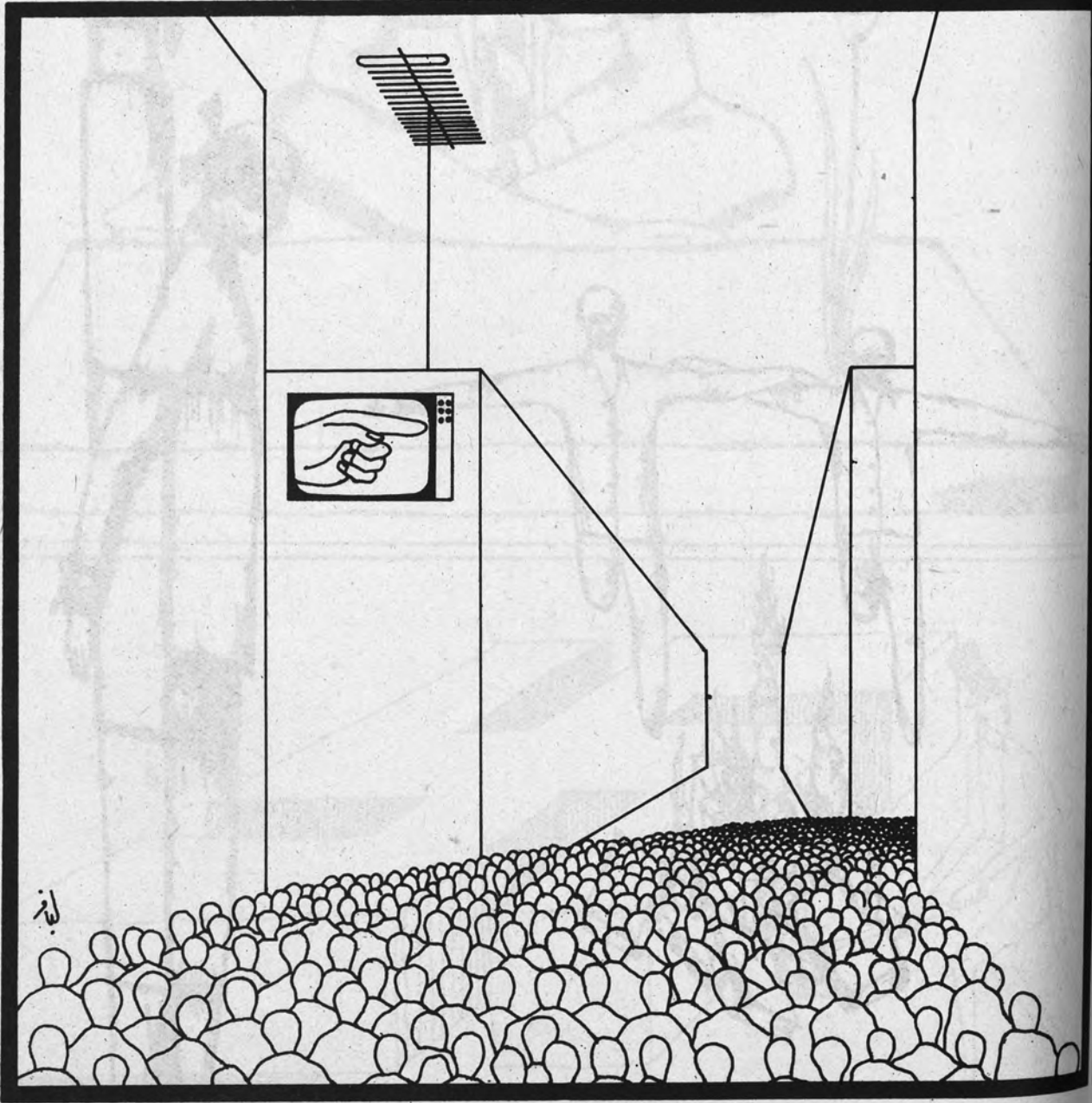
۷۱۸۹۹۹ و ۷۱۷۹۹۹

حراج سالیانه ایرانال

از ۱۹ تیرماه شروع میشود

انواع لباسهای زنانه از سایز ۳۶ تا ۴۸ مردانه و بچگانه

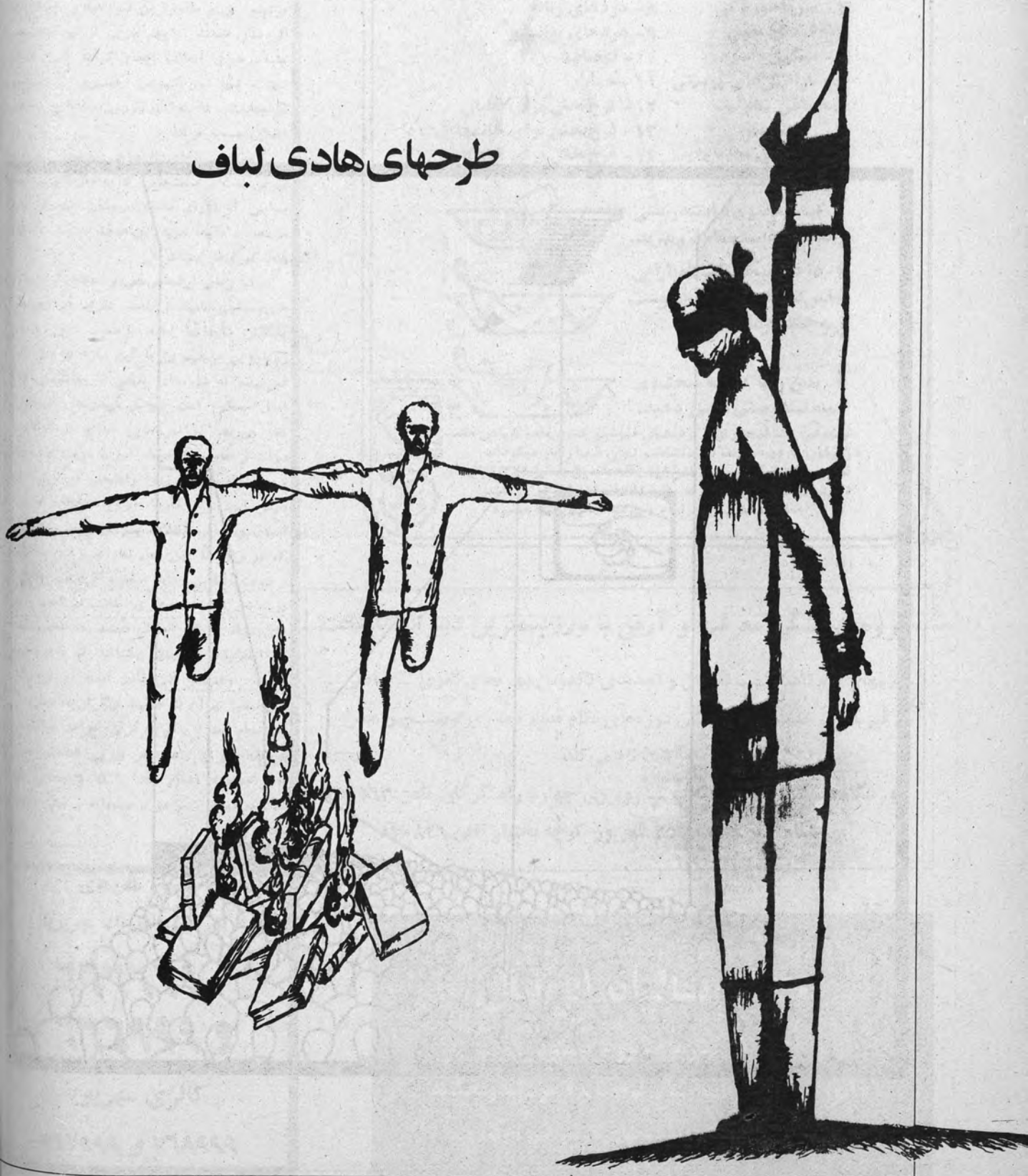
ایرانال - تخت جمشید - چهارراه ویلا تلفن ۸۹۸۷۳۱



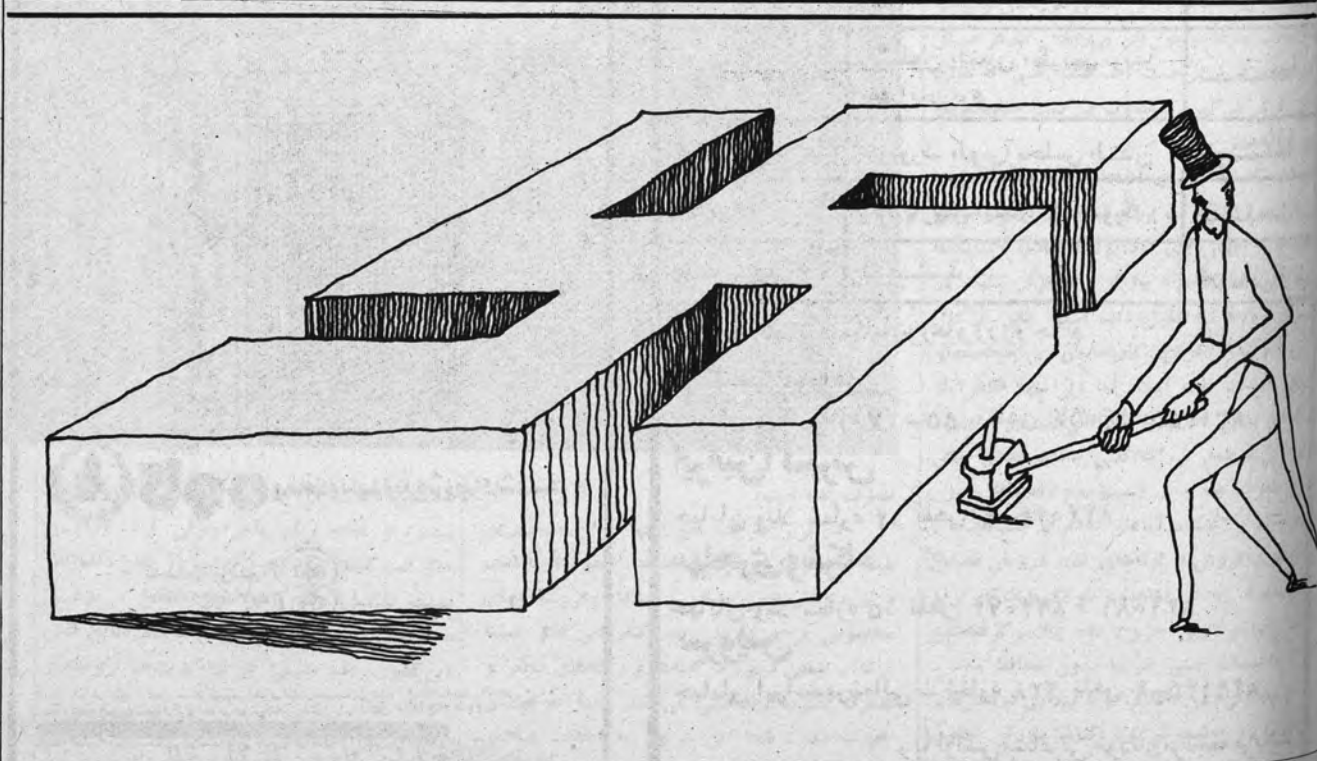
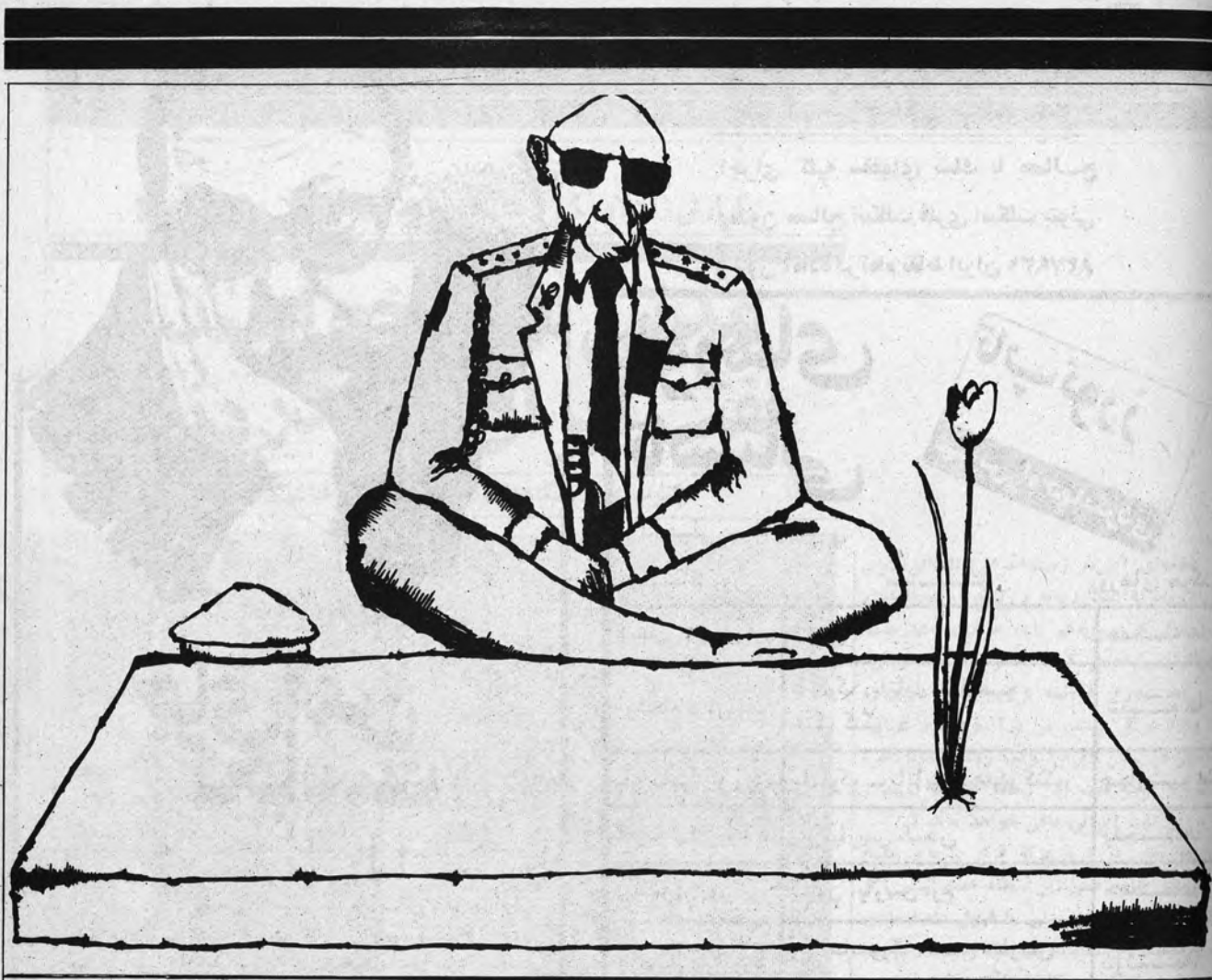
۱۲

۱۲۳۴۵۶۷۸

طرحهای هادی لباف



۲۲



۲۲

شرکت ساختمانی سقف مقاوم

اجرای کلیه سقفهای سبک با مصالح
و بدون مصالح اسکلت فلزی اسکلت بتونی
و بتون آماده در تمام نقاط ایران ۸۲۷۹۳۱

تورهای تابستانی

داخلی - خارجی

تاپ تورز
بهترین راه جهانگردی

روزهای حرکت	نام تور	مسیر
جمعه ها	لندن ۱۴ روزه	لندن
شنبه ها	ارکیده ۵ روزه	بانکوک، پاتایا، توکیو، هنگ کنگ
چهارشنبه ها	پارادایز ۱۱ روزه	بانکوک - پاتایا - هنگ کنگ
پنجشنبه ها	اروپا ۱۵ روزه	رم، پاریس، لندن
جمعه ها	۳ شهر ۲۱ روزه	لندن، پاریس، رم
دوشنبه ها	شامونی ۲۲ روزه	رم، هامبورگ، لندن، پاریس، ژنو
شنبه ها	فلورانس ۲۴ روزه	بارسلون، لندن، پاریس، ونیز، فلورانس، رم
دوشنبه ها	آمریکا ۲۱ روزه	نیویورک، لوس آنجلس، لندن
یکشنبه ها	۴ شهر ۲۹ روزه	رم، پاریس، لندن، هامبورگ
هر روز	مشهد	مشهد

برای دریافت برنامه کامل تورها و رزرو جا به

اراکسپرس

خیابان ویلا شماره ۲۷-۵۵ تلفن ۵۶۰۵۷، ۸۳۱۳۵۵

ایرئین اکسپرس

خیابان ویلا شماره ۱۴ تلفن ۸۳۴۰۴۶-۹

مهاجری و شرکاء

خیابان ویلا شماره ۵ تلفن ۸۲۴۰۷۴، ۸۳۱۰۸۱

سرویس

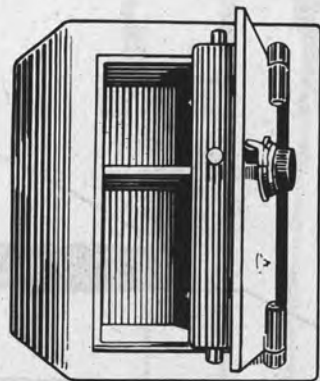
خیابان ایرانشهر شمالی - شماره ۲۳۸ تلفن ۸۲۹۱۴۵-۹

و یا آژانس مسافرتی خودتان مراجعه فرمائید



جای امن کجاست؟

جای امن آنجاست که آنچه مورد حفاظت قرار میگیرد از دستبرد آفات ویلایای طبیعی و اجتماعی در امان باشد.
صندوق نسوزگاو، علاوه بر آنکه وجوه نقد، اسناد و اوراق بهادار جواهرآلات و سایر اشیا گرانبهای شما را از دید دیگران دور نگه میدارد آنها را از حوادث ویلایای همچنان آتش سوزی، سرقت طوفان، سیل و... حفظ و حراست میکند.



صندوق نسوز

محافظة و نگهدارنده ثروت های شماست



کودنیه صندوق نسوز
اسناد درنده در ایران

نایبگاه وادارات مرکزی - تهران میدان فردوس ابتدای خیابان سپهبد ترنم شماره ۲۵-۲۷ ساختمان کاره تلفن ۵۶-۱۰۶۱
نایبگاه شماره ۱ تهران - میدان شه اندی خیابان لاله زار شماره ۲۱-۲۰ تلفن ۳۱۲۲۸۷ و ۳۱۲۲۰۲
نایبگاه شماره ۲ تهران - میدان آزادی - ابتدای خیابان بهاران تلفن ۶۲۵۲۹
نایبگاه شماره ۳ تهران - خیابان ایرانشهر جنوبی چهارراه تپا شماره ۱۱۱ تلفن ۸۳۳۴۰ و ۸۳۳۲۲

گزارش ژان لارنگی فرستاده ویژه پاری ماچ از خوزستان

مدنی: می خواهند نفت ایران را بدزدند

جنوب وپالایشگاهها و نفتش قابل تصرف شده‌اند



شعله‌های آتش در زمینه‌های احرار رنگ افق جنوب با وزش باد به آسمان زبانه می‌کشند. اینجا آبادان است. جایی که در سایه هم باید حرارت ۵۰ درجه سانتی‌گراد را تحمل کرد. همان وقتی که «ریمون بار» نخست‌وزیر فرانسه برای گفتگو درباره نفت وارد عراق می‌شد، من در آن سوی مرز عراق، در استان خوزستان ایران بودم. رفته بودم بالاخره بنهم چه بر سر نفت این منطقه خواهد آمد. و آیا این نفت ایرانی باقی خواهد ماند؟

خوزستان در شرق عراق قرار دارد و خلیج در زیر پای منابع نفتی این منطقه خفته است. اگر قول «عربها»ی خوزستان را قبول داشته باشیم دو سوم جمعیت این استان عربند اما به گفته «فارس»ها، جمعیت عربها یک سوم کل اهالی خوزستان هم نیست و به زحمت به یک میلیون نفر می‌رسد. در هر حال ارقام متغیرند و بر حسب احساسات کسی که مورد سؤال قرار می‌گیرد، تفاوت می‌کنند. هیچکس هم دربی واقعیت نیست.

شب گذشته صدای انفجار و رگبار گلوله دربی آن مرا از خواب پراند. انفجار در بزرگترین تصفیه‌خانه جهان روی داده بود. انقلاب آیت‌الله‌ها تولید این تصفیه‌خانه را از ۶۰۰ هزار بشکه در روز به ۴۰۰ هزار تقلیل داده است. یکی از علل کاهش تولید اخراج کارشناسان و متخصصان خارجی صنعت نفت است. اما ایرانیها ظاهراً از کار کردن با این خارجیها ناراضی‌هم نبوده‌اند. حریم این مجتمع بزرگ نفتی تا همین جندی پیش محترم شمرده شد و از آسیب سوءقصدها مصون مانده بود. پالایشگاه آبادان به همراه چاهها، جایگاههای فروش و لوله‌های نفت در زمان مصدق ملی شده بود. بعد از اعتصاب طولانی مدت کارگران صنعت نفت و در پی خروج شاه و از سر گرفته شدن کار، تأسیسات نفتی تقریباً بدون محافظ ماند. پاسداران خشن انقلاب گویا لم‌دادن در دفترهای نفیوبه‌دار را به قدم‌زدن زیر آفتاب سوزان جنوب ترجیح می‌دهند. در طول دهها کیلومتر لوله نفت، من یک محافظ‌هم ندیدم. نفت ایران آشکارا قابل

برایشان نداشت، آنها را گرفتار بیکاری و فقر بیشتر، و آماده برای ماجراجویی کرد. در این حال است که به آنها دری از بهشت را نشان داده‌اند: بهشت تشکیل نوعی امیرنشین مستقل، نوعی «عربستان»، در جنوب ایران با تمام منابع نفتی این کشور. امیرنشینی که از کویت هم ثروتمندتر خواهد شد.

هزاران کامیون نفتکش خالی

نمام شرکتهای خارجی باروبنهشان را جم

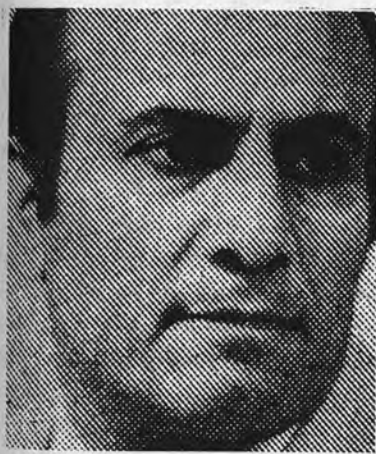
تصرف شده است.

کارگران شرکت ملی نفت ایران ممتازترین طبقه کاری این کشور هستند. حقوقشان بالاست و از مرایائی چون مسکن، باشگاه و فروشگاههای مخصوص برخوردارند. در کنار این قشر نسبتاً مرفه، جمعی بی‌نوا در کلبه‌ها و زاغه‌های محقر و مفلوك جنوب زندگی می‌کنند که عربهای خوزستانند. همه این عربها به انقلاب اسلامی ایران چشم امید دوخته بودند. اما علاوه بر اینکه انقلاط دستاوردی

کرده و رفته‌اند: آمریکائیه‌ها، فرانسویها، ژاپنی‌ها و آلمانی‌ها طرح‌های عظیم تاسیسات سیمان‌سازی، پالایشگاه، مجتمع‌های پتروشیمی را ناتمام گذاشته‌اند. و این طرح‌ها شاید دیگر هرگز به پایان نرسند. جراثقالها از پنج‌ماه پیش خوابیده‌اند و در میان مخزنهایی که ماه‌هاست بسته مانده‌اند، مشغول زنگ زدند. کیسه‌های بزرگ سیمان، باشک‌های باز، محتویات خود را زیر نور عجیب آفتاب محشر جنوب بیرون ریخته‌اند. چندین کیلومتر مربع از بیابان خاکستری خوزستان به محل توقف کامیون و نفتکشهای خالی بدل شده است. بندر خرمشهر که روزی کشتی‌ها برای تخلیه بار خود در آن باید ماه‌ها انتظار می‌کشیدند، اکنون خالی است: فقط سه کشتی باری کوچک با باری محقر در آن کناره گرفته‌اند. رانندگان کامیون باری برای حمل کردن ندارند. برای شارژ کردن بطریهای کامیونشان، موتورهای بی‌هوده روشن کرده‌اند و زیر سربانه محقری به دود کردن حبشیش یا تریاک مشغولند، بدون آنکه کسی مزاحشان بشود. فقط نوشیدن الکل در اینجا ممنوع است!

من از کمیته اسلامی که رسماً قدرت را در دوشهر هم‌جوار اهواز و خرمشهر در دست دارد بازدید کردم. ریش‌های آخوندی، عرق‌گیرهای کثیف، شلوارهای چین و کمر بند های مزین به تفنگ، مسلسل و نارنجک. اما این «فدائیان» پاسدار ازخوشونت فقط ظاهر آن را دارند. آنها این سو آن سو می‌روند، کاغذها را امضا می‌کنند و چای می‌نوشند و با کمترین سروصدا از جامی‌پرند گویی هر آن از حمله‌ای بیم دارند. راننده‌سراهنما و مترجم من یادآور می‌شود که آنها نگرانند و می‌ترسند عراقیها یا عربهای زاغه‌نشین به راه‌نمایی فلسطینی‌ها روی سرشان خراب شوند.

نمایش من برای یافتن سؤال این کمیته به جانی نمی‌رسد. همه در کمیته مسئولند. مسئول چه؟ خودشان هم نمی‌دانند. بالاخره کاشف به عمل می‌آید که «رئیس» یک دکتر «مدنی» نام است که در عین حال در یادار است و فرمانده غیر نظامی استان (استاندار)، و فرمانده عالی ناوگان مستقر در خلیج فارس. او در اهواز یعنی در ۱۲۰ کیلومتری خرمشهر مستقر است. در کناره جاده خروجی خرمشهر به اهواز بازاری حقیر قرار دارد: با چند سیدخیار، چند سید



سبب کم‌مو که در فرانسه از آن‌ها حتی برای درست کردن شربت هم استفاده نمیشود، دوگوسفند که در وسط جاده سر بریده‌اند، بچه‌های سر تراشیده و زنان چادر سیاه. مردان سر بند چهارخانه به سر بسته‌اند. مادر شهری عربی هستیم. ناگهان جنب و جوش میان بازار می‌افتد. رنان اول از همه به خود می‌آیند و بچه‌هایشان را جمع و جور می‌کنند. صدای بازوبسته شدن درها و کرکره‌ها به گوش می‌رسد. شیخ‌هایی در کنار دیوارها ظهور می‌کنند سروکله اسلحه پیدا می‌شود. راننده من پارا روی گاز می‌گذارد و دور می‌شویم.

عربها مسلح‌اند

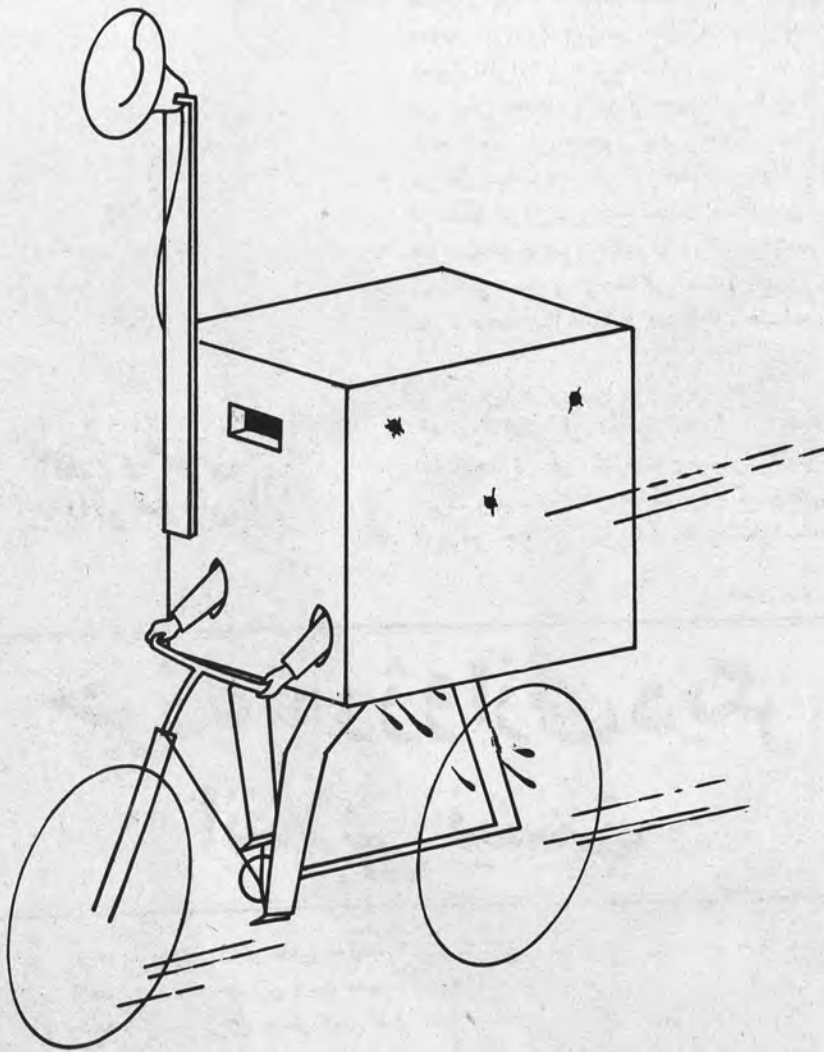
راننده من می‌گوید: «الآن است که تیراندازی شروع شود». دوتا جیب پرازاندهای ریشو در کنار بازار توقف کرده‌اند. اما گویا خود را در تله حس کردند که دوری زدند و صحنه را بدون حادثه ترک کردند. اینها غیرعربها بودند. اما عربها از چند هفته پیش مسلح شده‌اند. هزاران «کالاشینکوف» از مرز عراق وارد خوزستان شده است. و هیچکس هم مراقب مرزهای ایران نیست.

همین یک‌ماه پیش عربهای خوزستان شورش کرده بودند. کارگران بارانداز شرکت‌های حمل و نقل دریائی را اشغال کرده و تقریباً تمام مغازه‌ها و انبارهای کالا را ویران کرده یا آتش زده بودند. کمیته اسلامی خمینی، نا توان از نشان دادن واکنش به ارتش متوسل شد. یعنی به آنچه که از ارتش

باقی مانده و اجتماعی است غریب که افسران آن فرمان دادن را از یاد برده‌اند و کمیته‌های سربازان و افسران جزء کنترل آن را در دست دارند.

آدم در این ماه ژوئن ۱۹۷۹ خود را در زمان «سویینو» و جنگهای ترکمن حس می‌کند. کمیته‌های سربازان شرط حمله به عربها را دریافت پیش‌دست‌مزد ذکر کردند. دست‌مزدشان را دادند. نتیجه کشته شدن صدتا دوست نفر بود که شناخت هویت آنها و ماهیت برخوردها هم غیر ممکن. عربها در آن موقع اسلحه نداشتند. بنابراین به برادران عراقی خود متوسل شدند و آنها هم می‌گفتند: خود را برای بمباران چند دهکده ایرانی فرستادند. خیلی هم با خیال راحت. چون شبکه رادار خلیج فارس اصلاً کار نمی‌کند و هواپیماهای اسانهای اف - ۱۴ شاه هم قابلیت پروازشان را از دست داده‌اند. خلبانها که مشغول مبارزه سیاسی بودند، مخزن سوخت هواپیماها هم که خشکیده، و از خدمات زمینی هم که خبری نیست.

عربها برای درگیر شدن در این محصه، با فلسطینی‌ها ساختند. البته نه با فلسطینی‌های «خوب» عرفات که صورت تراشیده‌اش هم‌جا در عکس در کنار خمینی به چشم می‌خورد. بلکه با فلسطینی‌های جرج حبش. بعد سیل اسلحه و معلم جنگ به خوزستان سرازیر شد. کاملاً بی‌سهمی از مخارج این لطف را پرداخت. برای کسب اطلاع بیشتر از در یادار مدنی وقت ملاقات خواستم. او یکی از آن شخصیت‌های شگفت‌انگیزی است که تنها از بطن یک انقلاب می‌تواند ظهور



کند. مدنی کار خود را در نیروی دریائی آغاز و مدارج معمولی آن را طی کرده بود. تا ساز ۱۹۶۷ که به علت وجود فساد در میان اطرافیان شاه، به نشانه اعتراض استعفا کرد. بعد در دانشگاه تهران اقتصاد سیاسی تدریس می کرد و یکی از گردانندگان تظاهرات خونین ضد رژیم در میدان « زاله » بود. وی که در زمان فرماندهی تیمسار قرنی وزیر دفاع کابینه بازرگان بود، به علت مخالفت با او - که بعدها ترور شد - استعفا داد و معلوم نیست در بی کدام معجزه ، ناگهان استاندار خوزستان و مسئول آنچه که از ثروتهای این استان باقی مانده بود شد. البته به اضافه فرماندهی نیروی دریائی! چون او را به عنوان استاندار می دیدم وجود اعضای کمیته اسلامی ، باریش و پشم و نادندان مسلح را در کنارش طبیعی حس کردم. در سانس انتظار دفترش با چند آخوند ، چند کارگر بندر ، چند دختر وزن ، بعضی باشلوار جین و بعضی دیگر با جادر ، با هم منتظر بودیم. آقای خوش لباس و خوش رو سرانجام مرا نزد درباردار برد. درباردار با لبخند به سئوالهایم جواب می داد: این حقیقت دارد که فلسطینی های جرح حبش در خوزستان فعالیت می کنند ؟ جواب : « البته ». تیمسار در جریان فعالیتهای آنان بود و محل آنها را هم می شناخت. آیا عراق به آنها کمک می کند ؟ جواب : « بی شک ». چرا ؟ جواب : « ما بایک توطئه وسیع بین المللی طرف هستیم ». می خواهند نفت ایران را بزدند. اما مدنی جلوی روی آنها خواهد ایستاد. از او می پرسم ارتش کجاست . چون حتی یک افسر دریائی یا ملوان به چشم ندیده بودم. اما فرمانده نیروی دریائی به من می گوید که به اندازه کافی نیرو در اختیار دارد . و برایم از کماندوهای نیروی دریائی که در جزیره ای مقابل خرمشهر مستقرند حرف می زند. گویا ناوگان ایران آمادگی دارد که در خلیج فارس وارد عمل شود.

با آیت الله خاقانی

البته کشتی های جنگی سالم هستند . همینطور بوشک اندازهای خفیف مجهز به موشک ، و حتی «آورکرافت» های کذائی که قادرند در آبهای عمیق خلیج هم فعالیت کنند. اما متخصصان راه انداختن آنها لاجازند و برای آغاز هر عملیات باید مسئول بازار فروش فروشا با آنها چانه زد. تیمسار مدنی به من جای تعارف می کند و موضوع صحبت را تغییر می دهد.

خودمختاری و استقلال به رسمیت بشناسند ، ما به چنین کمکهائی نیاز نخواهیم داشت .
فردای سفر من به خوزستان ، « تکنیسین های جرج حبش دوخط لوله و یک شاه لوله را منفرج کردند. تنها مانع آنها شاید مشکل انتخاب بوده است.

بعد سه مسئول سندیکا را در رابطه با این انفجارها دستگیر می کنند . یعنی کسانی را که در ماجرا هیچ دخالتی نداشتند . تیمسار دکتر مدنی عکس آنچه را که به من گفته بود اعلام کرد: که موضوع خرابکاری در میان نبوده است. که انفجارها به علت پوسیدگی لوله ها و عدم رسیدگی به وضع آنها در دوران اعتصاب روی داده است.

نتیجه : تولید بزرگترین پالایشگاه جهان از ۶۰۰ هزار بشکه در روز به ۱۰۰ هزار بشکه کاهش یافته است.

حال باید آیت الله شبیر خاقانی را می دیدم. آیت الله در حالی مرا به گرمی پذیرفت که به پشتی تکیه داشت و گروهی از اطرافیان نزدیکتر با احترام او را احاطه کرده بودند. با چهره ای نژ یف. در حالی که با تسمیح کهرباش بازی می کرد ، فقط به عربی سخن می گفت و وانمود می کرد که فارسی نمی داند . به نظر می رسید که آیت الله اصلا توجهی به امور دنیوی ندارد . بامن از خدا ، از اسلام ، از جدائی قدرتها سخن گفت. اشاره هائی به آیت الله خمینی داشت که نشان می داد به او علاقه ای ندارد. قبل از پاسخ به سئوالی که با اصرار و مدام از او می کردم و می خواستم بدانم « بالاخره فلسطینی ها برای تجهیز و آموزش عربها به خوزستان آمده اند یا نه » مدتها به ریش دست کشید و عاقبت گفت: « شاید . کسانی از خارج آمده اند که به ما کمک می کنند. اما اگر ایرانیها حقوق ما را در مورد



باقر مؤمنی با آثار فراوان خود همچون يك پة وهنده خستگی ناپذیر تاریخ معاصر ایران و بویژه بررسی کننده تاریخ، تحول نظرات و فکریه سیاسی - اجتماعی در میان محققان ایران چهره‌ای شناخته شده است. او همچون يك روشفکر فعال در عمل سیاسی و یکی از زحمتکشان واقعی فرهنگ ایران در زمینه تحلیل مسائل ایران صاحب نظر بوده و عقاید او در این زمینه‌ها روشنگر بسیاری از مسائلی است که امروزه مورد بحث سازمانها و متفکران جامعه ما است.

بویژه بررسی مؤمنی از حزب توده که خود یکی از فعالین اصلی آن بوده است حداقل در شناخت رهبران کنونی حزب و سیستم های حاکم بر مکانیسم های آن برای جوانان آموزشگر و روشنگر است.

حسین رهرو

گفت و گوئی با باقر مؤمنی (۱)

خرده بورژوازی دیگر انقلابی نیست

نقص اساسی، فقدان رهبری متناسب با نیروهای بسیج شده بود، بورژوازی لیبرال یا ملی از نظر اقتصادی و سیاسی بسیار ضعیف و ناتوان بود و می توان گفت که بورژوازی ملی در دوران حکومت مصدق آخرین برگ خود را بازی کرد، و از نظر تاریخی تمام شده بود. این بورژوازی از سویی به دلیل ماهیت طبقاتی خود که شمارهایش محدود است و حتی در مبارزه علیه سرمایه داری بزرگ وابسته نیز پی گیر نیست و از طرف دیگر به علت گرایشهای سازشکارانه خود در برابر استبداد سلطنتی نمی توانست رهبری جنبش را بدست گیرد. جناحهایی از قبیل بازرگان و نهضت آزادی و جبهه ملی و ... حاضر بودند با دستگاه استبداد سلطنتی سازش کنند. طبیفه کارگر نیز فاقد سازمان انقلابی خود بود و لذا نمی توانست رهبری را بدست گیرد. لاجرم خرده بورژوازی رهبری قیام را بدست گرفت. هر چند در این حالت بکارگیری مفهوم رهبری مشکل است چرا که رهبری به آن مفهوم گند پیشر و توده‌ها بوده و نهضت را سامان داده و آنرا به پیروزی برساند وجود نداشت. بهضت

می خواستیم برداشت و تحلیل خودتان را از قیام و خطوط مهم آن بدست دهید و بیشتر تاکیدمان بر این پرسش است که زمینه های عینی و ذهنی قیام چه بود و صف بندی نیروها در قیام را چگونه می توان ارزیابی کرد؟

در باره زمینه های عینی قیام به تکرار بحث شده است. به هرحال می توان آن نظام اقتصادی - اجتماعی را که در نتیجه وابستگی کشور به امپریالیسم و حاکمیت استعمار بوجود آمده بود، و از نظر سیاسی نیز همراه با فشار شدید استبداد سلطنتی بمنابۀ پایگاه بورژوازی بزرگ وابسته بود همچون زمینه بنیادی قیام تلقی کرد. بحرانها و واکنشهای ناشی از این نظام همراه با تشدید بحرانهای اقتصادی - سیاسی، نارضایتی توده‌ها را به حالت انفجار رسانید و دستگاه استبداد سلطنتی همچون محور و پایه نظام حاکم آماج حمله عمومی مردم قرار گرفت. نیروی عمده انقلابی خرده بورژوازی، بویژه در بازار و کمابیش آن بخش از بورژوازی بود که ما آنرا «بورژوازی لیبرال» یا «ملی» میخوانیم.

نقش حزب توده

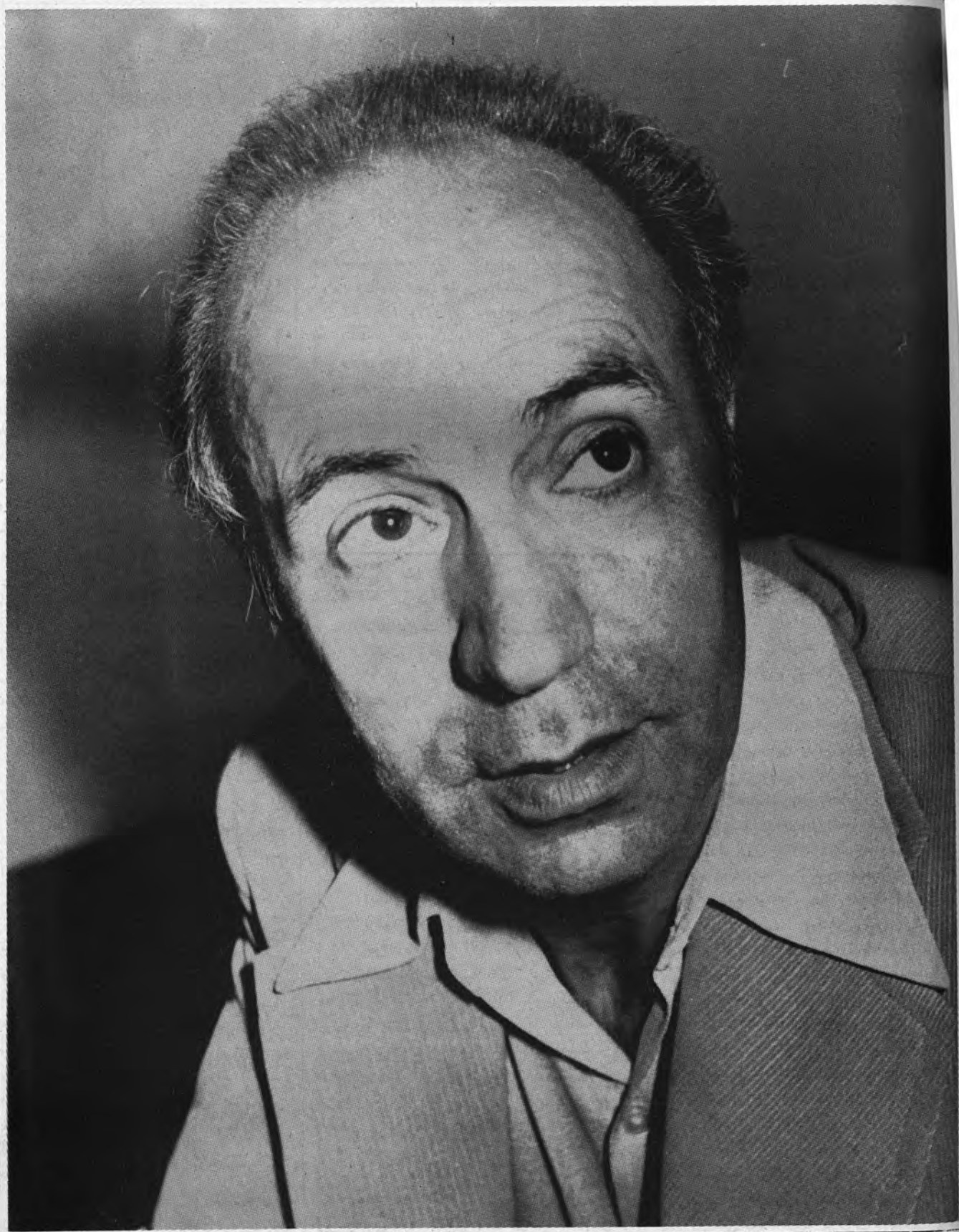
خود بخودی و خودانگیخته بود و رهبری به دنبال آن می آمد. آیت الله خمینی به عنوان نماینده خرده بورژوازی انقلابی، قیام راهبری کرد. هر چند باید موضع گیری خرده بورژوازی و تحولات و تغییرات آنرا در قیل و بعد از قیام تحلیل کرد و این تغییرات را چه در سطح خرده بورژوازی و چه در افراد رهبری در نظر گرفت.

گفتید رهبری از آن جهت بدست خرده بورژوازی افتاد که طبقه کارگران سازمان انقلابی خاص خود بود که اگر بود انقلاب مسیر دیگری به خود می گرفت، چرا طبقه کارگر سازمان انقلابی خاص خود را نداشت؟

فقدان يك حداقل سازمان انقلابی در طنه کارگر از دو عامل ناشی می شود. اول فشار سازمان یافته و آگاهانه و برنامه ریزی شده حکومت زیر رهبری امپریالیسم در جهت سرکوبی کلیه نیروها و جنبشهای انقلابی. دوم نقش مخرب حزب توده که بعد از سال ۳۲ نه تنها کمکی به ایجاد سازمان انقلابی طبقه کارگر نکرد، بلکه از تشکیل آن نیز جلوگیری کرد.

به این مساله باز خواهیم گفت: شما

آیت الله خمینی را نماینده خرده بورژوازی انقلابی می دانید و اگر ایجاد يك روابط دموکراتیک بر مبنای حاکمیت مردم جزئی از حرکت انقلابی است با توجه به آنچه بعد از پیروزی شاهد آن بوده ایم باز هم



۲۹

۲۹



ایشان را نماینده خرده بورژوازی انقلابی می‌دانید؟

باید دید خرده بورژوازی انقلابی بعد از قیام هنوز انقلابی هست یا نه؟ و حتی اگر خرده بورژوازی را بعد از قیام نیز انقلابی بدانیم معلوم نیست آنکس که در مرحله قبل از قیام نماینده او بوده بعد از پیروزی انقلاب باز هم نماینده او باشد. اما بهر حال خرده بورژوازی (و نمایندگانش) در مبارزه علیه استبداد سلطنتی نقش انقلابی داشت چرا که استبداد سلطنتی یعنی پایگاه رژیم و سرمایه‌داری بزرگ وابسته به امپریالیسم در جامعه ما همچون یک پدیده بازدارنده ترقی و تکامل اجتماعی عمل می‌کرد. و سرنگونی آن یک عمل انقلابی بود. البته حرکت از جنبه ضد دیکتاتوری آغاز شد اما در فرآیند خود شمار سرنگونی استبداد سلطنتی به شمار سلب قدرت از بورژوازی بزرگ وابسته تبدیل شد.

باتوجه به اینکه تهنوع سرمایه‌داری بزرگ در کشور ما سرمایه‌داری وابسته است و حاکمیت امپریالیسم نیز از طریق این طبقه و در قالب دیکتاتوری اعمال می‌شود، یک حرکت چگونه می‌تواند تمام انقلابی باشد بی آنکه مبارزه علیه سرمایه‌داری را سمت‌گیری نکند؟

جنبش انقلابی نیروی بازدارنده تکامل اجتماعی را که در آن مرحله استبداد سلطنتی بود سرنگون کرد. این یک عمل انقلابی است. اما این که جای آن چه چیزی می‌گذارد جای بحث دارد. حتی شنیده‌ام که خرده بورژوازی و به خصوص خرده بورژوازی سنتی ایران را در برابر سرمایه‌داری بزرگ اگر چه وابسته باشد، یک نیروی ارتجاعی و عقب مانده می‌دانند، بویژه اینکه خرده بورژوازی زیر رهبری روحانیت قرار گرفته است و حداقل بخشی از روحانیت به هر حال ارتجاعی است.

حزب توده نیوز سه سال بعد از اصلاحات ارضی شاه اصلاحات را یک قدم

به پیش ترقی کرد. اگر این تأیید را بکاویم معنی آن این است که سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم هر چند برنامه تحول ارضی را به نفع خود طرح کرد، یک قدم به پیش بود. درست مثل اینکه، در شرایط کنونی جهان اگر یک جامعه از حالت اقتصاد شبانی به بردگی سوق یابد ما بگوئیم این حرکت مترقی است.

تلقیاتی از این قبیل و این نظریه که خرده بورژوازی در برابر سرمایه‌داری بزرگ ارتجاعی است نادرست و براساس درک غلط از مارکسیسم بنا شده است. گاه این حرفها عنوان می‌شود و البته خیلی هم یرت نیست.

اگر خرده بورژوازی بخواهد جامعه را در حد مناسبات خرده بورژوازی نگه دارد خرده بورژوازی مخالف تولید بزرگ است و در عصر ما چه سوسیالیسم و چه سرمایه‌داری در جهت تولید متمرکز حرکت می‌کنند. اما خرده بورژوازی از این نظر انقلابی است که با استبداد سلطنتی به عنوان پایگاه سرمایه‌داری بزرگ وابسته که سد راه تکامل اجتماعی است، مبارزه می‌کند و انقلابی است چرا که طبقه کارگر نیز همین خواست را دارد.

دوگانگی و ضد کمونیسم

نی‌خواستیم بگویم خرده بورژوازی ارتجاعی است، با حرفهایی از این قبیل. منظورم این بود که خرده بورژوازی از آنجا که پس از پیروزی هدفی جز استقرار و بسط روابط سرمایه‌داری نخواهد داشت، لاجرم اگر رهبری جنبش را بدست گیرد، انقلاب را متوقف خواهد کرد، چرا که استقرار روابط سرمایه‌داری بدون وابستگی به امپریالیسم امکان پذیر نیست. وابستگی نیز دیکتاتوری را ایجاب می‌کند لذا بدون مبارزه علیه سرمایه‌داری مبارزه ضد امپریالیستی و ضد دیکتاتوری بی‌معنی است و اگر چنین باشد آیا خرده بورژوازی یا بورژوازی لیبرال را می‌توان انقلابی خواند؟

این ساده کردن قضیه است. شرایط کنونی جهان بسیار پیچیده است. عامل امپریالیسم در شرایط ما نقشی را بازی می‌کند که طبقات را درهم می‌ریزد، و موضع‌گیری آنها را نسبت به موضع‌گیریهای کلاسیک متفاوت می‌کند. در شرایطی یک طبقه انقلابی، غیر انقلابی می‌شود و بالعکس. همین نقش خرده بورژوازی در انقلاب را در نظر بگیریم که کاملاً انقلابی است، اما در رابطه با آنچه می‌خواهد جایگزین نظام قبلی بکند جای بحث است. خرده بورژوازی اگر زیر رهبری طبقه کارگر باشد موضع انقلابی

* بورژوازی ملی از نظر تاریخی تمام شده است

* جبهه دمکراتیک ملی نماینده بورژوازی دمکرات است

* بازرگان به مناسبت بار فرهنگی خود نخست‌وزیر شد

* رهبران حزب توده اکثراً افراد ناآگاهی بودند

خود را حفظ می‌کند.

در شرایط فعلی بورژوازی لیبرال خرده بورژوازی را به دنبال شعارهای غیر انقلابی خود می‌کشاند. سرمایه‌داری نیز در بزرگ شدن خود راهی جز این ندارد که به امپریالیسم بپیوندد. تمام کوشش دولت و آقای بازرگان این است که شکافها و ضرباتی را که برپیکر سرمایه‌داری وارد شده است مرمت کنند و به تزلزل حاکمیت نظم ثابتی بدهند و در این جهت خرده بورژوازی را نیز بدنبال خود می‌کشاند و او نیز آمادگی این را دارد و حالا دیگر انقلابی نیست.

همچنین رهبری خرده بورژوازی انقلابی، از تمام ادعاهای خود، به نفع بورژوازی بزرگ قدم به قدم عقب‌نشینی می‌کند. برنامه‌هایی که به نفع مستضعفین طرح شده بود، فراموش شده است. طبقه کارگر سرکوب می‌شود و حتی گفته شد که ما برای رفاه نان، آزادی و استقلال مبارزه نکرده‌ایم بلکه برای اسلام جنگیده‌ایم. و این ناشی از این است که رهبری از بستگی به خرده بورژوازی انقلابی عدول کرده و میرود که به بورژوازی بزرگ وابسته شود. اما خرده بورژوازی هنوز ظرفیت اعتراضی خود را از دست نداده است. البته به هیچ وجه مثل قبل از قیام نیست، چون هنوز جدایی دولت و رهبری خود را از خود درک نکرده است. پس از پیروزی قیام تا مرحله فعلی ما

هیچ اقدام ضد امپریالیستی به معنی واقعی آن ندیده‌ایم. دستگاه رهبری انقلاب و دولت از حد شعارهای توخالی در این زمینه قدمی فراتر نرفته‌اند. از سویی هر جا که توانسته‌اند شدیدترین نوع سرکوبی و دیکتاتوری را چه به شکل مادی و چه حتی در قانون گذاری بکار برده‌اند. باتوجه به این مسائل آیا می‌توانیم دولت فعلی را که دیکتاتوری خویش را پشت افسانه بی‌قدرتی پنهان کرده است لیبرال بنامیم. فکر نمی‌کنید که آنجا که دولت به اصطلاح

لیبرال است درست آنجایی است که نمی‌تواند اعمال دیکتاتوری کند و یا آزا فعلا به نفع خود نمی‌بیند. منظورم این است که در اطلاق صفت لیبرال به دولت آیا ما ضعف حاکمیت سیاسی را با لیبرالیسم اشتباه نمی‌کنیم؟

قضیه به شکلی که شما طرح می‌کنید علمی نیست. لیبرالیسم یعنی بازگذاشتن دست‌سرمایه داری بزرگ و نیروهای ارتجاعی در مقابل نیروهای مردمی. لیبرالیسم معنی دیگری ندارد و به این مفهوم دولت لیبرال است چرا که همین دولت که در خیلی از موارد تظاهر به بی‌قدرتی می‌کند، با قدرت و اطاعت در جهت سرکوب مردم عمل کرده است و یا دست کسانی را که با قدرت و قاطعیت در این جهت حرکت می‌کنند را باز گذاشته است، و از آنها نیز حمایت می‌کند. دولت دیکتاتوری طبقه حاکم را اعمال می‌کند. لیبرالیسم دولت یعنی باز گذاشتن دست امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی. پس لیبرالیسم، ناخوشی از ضعف حاکمیت سیاسی نیست. اگر به این مفهوم که گنتم بگیریم، ضعف در برابر قدرتهای استبدادی و ارتجاعی است که نقش طبقاتی خود را بازی می‌کنند. این نوع لیبرالیسم به سود دستگاه است و اگر کارگران را به مسلسل نمی‌بندد نه به این دلیل است که دولت آزاده است، بلکه به این دلیل است که می‌ترسد به سرعت زیر پایش خالی شده و از توده‌ها جدا شود.

اگر لیبرالیسم را به این مفهوم بگیریم که شما طرح می‌کنید من نیز موافقم و همین را می‌خواستم بگویم. حالا سؤال دیگری را مطرح می‌کنم، شما نیروی عمده قیام را خرده بورژوازی تلقی می‌کنید. حال آنکه موتور انقلاب را تهیدستان شهری و زحمتکشان تشکیل می‌دادند یعنی آن لایه‌های اجتماعی که بیشتر از روستاها می‌آیند و به دلیل نوع رشد صنعتی در کشورهای وابسته جذب کارخانه‌ها نمی‌شوند. اینها بیشترین سهم را در قیام داشتند اینطور نیست؟

دقیق نیست. چرا که اکثر آنهایی که اشاره می‌کنید درست به دلیل اینکه حالتی دوگانه یعنی شهری - روستایی داشتند نمی‌توانستند نقش بسیار فعالی داشته باشند با این توضیح که منظور من از خرده بورژوازی انقلابی همین لایه‌هایی است که تو می‌گویی.

و اگر چنین باشد می‌توانیم به این نتیجه‌گیری برسیم که مقولات و مفاهیمی که از گذشته آمده‌اند و در فرهنگ چپ

مطرح هستند باید باز ارزیابی شوند و خود را از دگماتیسم برهانند.

به نظر من دگماتیسم همیشه وجود دارد اما من فکر می‌کنم مارکسیسم همیشه می‌تواند برای تحلیل شرایط نوین و از بین بردن دگماتیسم رهنمون ما باشد.

این درست که باید از شرایط مشخص تحلیل شخصی داشت و مارکسیسم نیز چیزی جز این نمی‌گوید. اما در حرفهای شما مواردی وجود دارد که درست نیست و وقتی شما می‌گویید «سرمایه‌داری وابسته» خود این اصطلاح یک مقوله جدید است. چیزی که در تجربه گذشته مارکسیسم وجود نداشته است و وقتی آنسرا می‌گوئیم به این معنی است که ما واقعیت‌های نوین را دیده‌ایم ولی مارکسیسم هرگز نگفته است که خرده بورژوازی حتما باید با طبقه کارگر متحد شود. این یک احتمال است. خرده بورژوازی اگر سازمان انقلابی طبقه کارگر وجود داشته باشد، با آن متحد می‌شود.

عدم اتحاد نیروهای خلقی در دوره مبارزه ملی شدن صنعت نفت به علت مشی غلط حزب توده بود که خرده بورژوازی را از او جدا کرد و اساساً بخش عظیمی از خرده بورژوازی عضو حزب توده را به دنبال آن بود. اما اصل قضیه این است که خرده بورژوازی می‌تواند با طبقه کارگر متحد شود و رهبری آنرا بپذیرد.

در مورد تهیدستان شهری نیز باید گفت که تهیدستان شهری که باید مطلقاً متحد اصیل طبقه کارگر باشند، هرچند که در قیام کنونی متأسفانه نبودند. ولی از آنجا که در انقلابی که به رهبری طبقه کارگر در کشوری مثل ما رخ دهد، اقتصاد خرده بورژوازی سریعاً مورد حمله قرار نمی‌گیرد، خرده بورژوازی می‌تواند با پرولتاریا متحد شود. چرا که مبارزه ضد امپریالیستی در شرایط حاکمیت سرمایه‌داری بزرگ وابسته این اتحاد را ایجاب می‌کند.

بگذاریم. در مورد بورژوازی ملی چه می‌گوئید. اساساً ما چیزی به نام بورژوازی ملی داریم و یا این تصویری ذهنی از موجودی تاریخی است که دیگر در واقعیت وجود ندارد؟

همان حداقل بورژوازی بازار را می‌توانیم ملی تلقی کنیم بورژوازی ملی در شرایط فعلی دوطرفه شده است، یکی بورژوازی دموکرات که در قدرت نیست و دیگری بورژوازی لیبرال که صاحب قدرت است. تپه‌هایی نظیر متین دفتری... جبهه دموکراتیک ملی و... بورژوازی دموکرات هستند و پایگاه آنها بخشی در بازار و در طبقه متوسط مرفه است، و طبقه متوسط حامیان آن هستند.

اینها پایگاه اصلی دموکراسی بورژوازی هستند. و چیزی هم که بنام جبهه دموکراتیک و ملی شناخته شده است یک معجون است و علیرغم اینکه عناصر چپ نیز در آن هستند جنبه بورژوا دموکراتیک دارد. بورژوازی لیبرال به قدرت رسیده است و بورژوازی دموکراتیک در اپوزیسیون است و جوهر ضد استبدادی قبل از قیام بهمن ماه را حفظ کرده است.

برای اینکه مساله روشنتر شود بگذارید از جای دیگر شروع کنیم. قیام بهرحال ظاهرآ به ثمر رسیده است. یعنی بعد از قیام بهمن و تشکیل دولت جدید ما شاهد یک دگرگونی و تحول در صفت بندی نیروها هستیم. صفت بندی جدید نیروها و طبقات اجتماعی را در شرایط کنونی چگونه می‌بینید؟

کلیه نیروها در حال تغییرند و هنوز وضع آنها کاملاً تثبیت شده نیست. قسمتی از نیروهای سابقاً انقلابی دیگر انقلابی نیستند. قسمتی دیگر علیرغم آنکه ذاتاً انقلابی هنوز زمان کافی برای دور شدن از متحدان و رهبران سابق خود را نداشته‌اند. یک دوره نسبتاً طولانی لازم است تا خواستها دوباره شکل بگیرد. توهم زدائی شود. بخشی از طبقه کارگر نیز هنوز زیر تاثیر فرهنگ خرده بورژوازی است، اما هم‌اکنون برای اکثریت کارگران روشن شده است که این دستگاه رهبری نه می‌تواند و نه می‌خواهد به نفع کارگران قدمی بردارد بخشی از آن حالت انتظار دارد و باتوجه به اینکه حزب طبقه کارگر نیز وجود ندارد، تا نارضایتی‌ها را سازمان دهد و آنها هم که هستند یا آگاهی و تجربه لازم را ندارند و یا جسارت لازم را، وضع پیچیده‌تر می‌شود. در مورد بورژوازی ملی که در گذشته علیه استبداد بود گنتم که دوطرفه شده است، بورژوازی لیبرال به قدرت رسیده است و حتی می‌بینید که آقای بازرگان چون خودش هم سرمایه‌دار است از کلمه مصادره می‌ترسد و بورژوازی دموکراتیک از آنجا که دموکراسی هنوز بوجود نیامده است، در اپوزیسیون قرار دارد. البته باید به یک مساله فرهنگی نیز توجه داشت. در طول ۵۰ تا ۶۰ سال اخیر یک فرهنگ تجدید طلبی در برابر فرهنگ آخوندی در ایران بوجود آمده است. پایگاه عینی این گرایش بورژوازی متوسط است که می‌خواهد خود را از قید و بند دگمها و فرهنگ فئودالی رها کند چرا که می‌خواهد روابط سرمایه‌داری را گسترش دهد، ترقی خواهی و تجدید طلبی از مشروطه به بعد در برابر فرهنگ

بقیه در صفحه ۴۶

خطی از سر دلتنگی

آینده ایران و مردمانش ، چگونه است ؟
آیا هیچ به تنهائی ایران اندیشیده‌اید ؟



□ آیا تا به حال کسی را دیده‌اید که در شبهای خالی و سرد و تیره ، بجای خفتن و در رویاهای مبهم و گاه تلخ و گاه شیرین ، غرق شدن در میان آن انبوه‌گرداگردش سر را میان دو دست خویش بفشرد و در تنهائی سهمگینی که خود می‌داند و خود ، خود می‌شناسد و خود ، آنچنان از اعماق وجود بنالد و آنچنان از دیده سرشک نو میدی بارد . که صخره های عظیم در هم فرو ریزند و چشمه‌سارهای خشک و تهی ، لبریز از آب شور دیده گردند ؟ آیا هیچ شده ، به فکر افتاده باشید به وادی دردها و رنجها ، که خانه‌اوست و هم‌شکنجه‌گاش ، قدمکی مهمان‌باهای خود باشید ، بروید و ببینید چگونه چرا چرا می‌گوید و کجا کجا می‌کند ؟

نه ... گمان نمی‌برم ، تصور نمی‌کنم و باور ندارم ، زیرا او هنوز تنهاست او درون سایه‌های شوم پلیدی و زشتی تنهاست ... بروید ، احساس کنید ، او را دریابید ، ایران را ، آن مرد اسیر در وادی بی‌نهایت رنج و درد را دریابید ...

■ روزی از دوستی پرسیدم که می‌تواند از لابلای تفکرات و احساس خود ، آینده را ببیند و به من بگوید که آیا می‌توان امیدی بر آینده این مردم و این مملکت داشت ؟

سرزیر افکند و نجوانی سر داد که :
« نیاز می‌دهد دیدن بانی نیست چرا که می‌دانم که نمی‌دانم ، او می‌گفت که نمی‌داند ، آیا می‌توان بر ایران آینده‌ای برشورد ؟

یاس عجیبی بر قلبم چنگ انداخته ر اندیشیدم . باز هم زبانش ! اگر آن خبرده‌های

عمیق و دهشتناک چشمها می‌گذاشتند به حرف آید آنوقت چه می‌شد ؟ شتابان بانگ اعتراضم (که شاید متری برای جلوگیری از خفه شدنم بود...) در فضا پیچید : یعنی چه ؟ اگر آنچه می‌گویی حقیقتاً حرف دلت باشد ، پس برای چه می‌جنگی ؟ سبب اینهمه مبارزه دیگر چیست ؟ زهر خندی زد و گفت سؤال تو جوابی ندارد لاقلاً من نمیتوانم پاسخگو باشم ... ولی شاید طرح یک پرسش به جای آن بتواند کاری کند ... بگو ببینم ، اگر ترا به اعماق چاهی بندازند که دیوارهایش تماماً از سنگ یک پارچه خارا باشد و ارتفاع آن بسا آزادی ، به اندازه یک زندگی ... نه جا بانی و نه راه گریزی ... آنوقت چنانچه دیگران از آن بالا ببینند که چگونه مشیت بردیوار می‌کوبی و سر به اینسو و آنسو می‌زنی و بشنوند که فریادت گوش فلک را کر کرده و صدای برخورد استخوانهای بدنت برسنگها ، خیر از نبردی حائانه و کوبنده دارد ؟ آیا آنموقع آنها هم همان سؤالی را می‌کنند که تو از من کردی ؟ آیا بتو می‌گویند جوانک نادان ، تو که باید بفهمی حریف این زندان نمی‌شوی . پس این حنفولک‌بازها چیست که در میاوری ؟ ... فکر نمی‌کنم جوابی داشته باشی ، تازه شدیم مثل همدیگر .

□ یاد سه‌شنبه بعد از ظهر که می‌افتم بدتم یخ می‌زند و در این جهنم نیرماه تهران ، از زور و فشار سرما بر خود می‌لرزم . نمی‌دانم جریان چیست ؟ شاید مریضی ، چیزی شده باشم شاید هم نه ... شاید علت این لرزش نابهنگام ، آن

آقای محترمی باشد که آنموقع روز (حدود عصر) مرا به داخل خیابانها کشید . شاید دلیل ، وجود راننده تاکسی ناآگاهی بود که راه مرا دور کرد و بجای انداختن تاکسی در بیراهه‌های خاموش و خلوت مرا یکسره از پل تجریش وارد جاده قدیم کرد ... و امکان دارد سبب واقعی ناراحتی من آن مسافر بیکار و مردم آزاری بود که در آن گرمای طاقت‌فرسا صاف رفته بود و اول جاده قدیم ، جلوی تاکسی‌ها دست بلند می‌کرد تا بتواند چند لحظه‌ای آن راننده ناشی را کنار خیابان متوقف سازد ... مسخره است ، اینهمه خود را فریب دادن و عجایب و غرایب سرهم کردن ، تا اینطور ناچار به تسلیم نسوم با شرمساری باشی . خودم هم از همان ابتدای دانستم که دلیل اصلی و برهان قاطع همه چیز (منجمله تب و لرز من ...) هیچیک از این بهانه‌ها نمی‌تواند بود . میکروب اصلی که مرا به این هذیانها دچار ساخت آن چهره‌های مسخ شده و بی‌حالتی بود که اول جاده قدیم دیدم ، آن دیدگان محلول در حمقی غلیظ که به یکدیگر می‌نگریستند ولی چیزی برای گفتن نبود که مبادله شود . نگاهی که به دیگران ، آنها نیکه در صف اتوبوس انتظار می‌کشیدند و یا عابرهانی که سر در لاک می‌گذاشتند ، انداختم ، بمن فهماند که این به خیابان کشیده شده‌ها آن دبروزها نیستند ، یا دست کم آن شور در آنها نیست . شاید ! ع . فاضل

برداشتی از رویدادهای کوچک و بزرگ

انسانی همواره در طول انقلاب پی‌ریخته میشود. توده‌ها بی می‌برند که دیگر به شیوه گذشته نمی‌توانند زندگی کنند و به حاکمین «نه» می‌گویند و حتی با مشت خالی رودرروی تانک می‌ایستند. هیچ ملتی نمی‌تواند ساختن را یاد بگیرد مگر اینکه نفی کردن را آموخته باشد. ملت ایران با این روش بود که ویرانی نظام شاهی را باعث آمد.

اخلاق انقلابی تنها سلاحی بود که مردم در اختیار داشتند. اما حکمرانان جدید که امواج انقلاب آنها را به جایگاه رهبری پرتاب کرده است، کم کم دارند از «نه» گفتن مردم می‌ترسند. دارند اسامی دیگری رویش می‌گذارند و البته دارند همان راهی را می‌روند که تاریخ برای چنان فرمانروایانی سنگفرش کرده است. آنها می‌پندارند که سلیقه شخصی آنها حقایق ازلی و ابدی است و فراموش می‌کنند که همه فرمانروایان که اکنون فرو افتاده‌اند نیز چنین می‌پنداشته‌اند. انقلاب‌ها همواره نفی این ابدیتها بوده‌اند و هستند. اخلاق انقلابی را نمی‌توان در وسط میدان و بزور شلاق بفرمود یاد داد. در تمامی طول تاریخ شلاق در نهایت از تغییر انسان به نفع فرمانروایان عاجز بوده است این را دیگر ملت ما بهتر از همه چیز می‌داند. آزموده را آزمودن خطاست.

نمی‌گذارد. هنگام اجرای حکم پسر او که بی‌خبر برای سردرآوردن از علت ازدحام به میان جمع آمده بود با دیدن پدر خود را بروی او پرتاب می‌کند.

شلاق‌زن، بی‌اعتنا با شلاق به صورت کودک خردسال می‌کوبد و ماجرا آغاز می‌شود. مردم به نجات محکومین می‌روند. با سنگ و پاره آجر به شلاق‌زن حمله‌ور می‌شوند. منزل دوحجت‌الاسلام که یکی رئیس پاسداران انقلاب و دیگری رهبر مذهبی میانه است سنگباران می‌شود، چند معلم کتک می‌خورند و تابلوی حزب جمهوری اسلامی به پائین کشیده می‌شود. مردم با تظاهرات طالب برجیده شدن کمیته‌ها می‌شوند.

چگونه می‌توان ریشه‌های فاجعه را یافت؟ آنها که تنها به گفتن «ساواک» قناعت میکنند در واقع سعی در لاپوشانی کردن واقعیت دارند. رویای تمام انقلابیون و انقلابها ساختن انسان نو بوده است. انسان زیرورو شده‌ای که بتواند «نه» بگوید، نفی کند و به قدرت جادویی نفی در کار ساختن و پرداختن انسان آگاه باشد. چنین انسانی می‌باید خودآگاهی و استقلال خویش را در پهنی این جهان بازشناسد، تا بتواند خود و جهان را تغییر دهد. انقلابی که ساختن این چنین انسانی را از دست نهد خود را به زوال محکوم کرده است. هسته چنین

مردم به شنیدن اخبار دردناک عادت کرده‌اند، ترکمن صحرا، نقده، اهواز، میوان. اما آنچه که در میانه گذشت و در روزنامه‌ها نیامد به تانگیز و حیرت‌آور بود. عده‌ای در خیابانها آن لفظ نکستی را باز گفته‌اند: «جاویدشاه!» گفتن این کلمات لعنتی يك کلمه جهنمی دیگر را بخاطر می‌آورد «ساواک»! اما کسی که با نبی دردآلود ماسرا را تعریف میکرد میگفت: بخدا من آنها را دیده بودم همانهایی بودند که چند ماه پیش در خیابانها فریاد می‌زدند درود بر خمینی و ...

و بعد ادامه داد: ممکنست که یکمده ساواکی این الفاظ را پیش کشیده باشند اما مردم چرا آنها را باز گفتند. مکتبی می‌کند و خود می‌گوید نمی‌دانم شاید جن‌زده شده بودند. ظاهراً جن‌زده‌گی از تماشای شلاق خوردن دو مرد به جرم می‌زده‌گی شروع می‌شود.

یکی از آنها که عاقله مردی بوده به حکم اعتراض می‌کند و می‌گوید: دکتری که مستی مرا تالید کرده است، بامن غرض شخصی دارد چرا که از جمله طاغوتیان است و من در طول انقلاب در رسوا کردن او نقش‌زیادی ایفا کرده‌ام. اکنون که بعد از انقلاب از مدیریت عامل شیرو خورشید به فعالین کمیته تغییر سمت داده است از من انتقام می‌کشد. کسی به گفته‌های او وقتی

کنکور

کنکور برگزار شد و ۵۴۰ هزار جوان در میان دنیایی پر از بیم و اضطراب، سرنوشت‌سازترین امتحان زندگی مکتبی‌شان را به انجام رساندند.

کنکور از زمانی که بوجود آمد همواره مورد جر و بحث خانواده‌ها و شاگردان مدارس بوده است چرا که همچون نقطه عطفی کلیت زندگی يك جوان را از دوره‌ای به دوره‌ی دیگر انتقال می‌دهد. کنکور در طول زمان از يك امتحان ساده به صورت يك گذرگاه وحشت و زحمت و به شکل معیار سنجش کفایت انسانهای جوان درآمد. سرچه از قبل سعی می‌شد که آنرا اجتناب‌ناپذیر و موجه و معیار صحیح تشخیص استعداد جا بزنند اما تاثیر مخربی که این باختک بر روح دانش‌آموزان باقی گذاشته و فرهنگ ارزشی و رقابتی غیر انسانی که خلق کرده است هیچگونه شهابی به يك رقابت سالم ندارد.





سوموزا هم رفت

یکی از دژهای

آمریکا فرو ریخت . به چه قیمتی ؟

سرانجام به یکی دیگر از نامردمی‌ترین رژیم‌های حکومتی جهان پایان داده شد. بعد از سالها مبارزه و هفتاد جنگ خانگی بی‌امان که بیش از ۱۵ هزار کشته و ۲۰ هزار زخمی به جا گذاشت، ژنرال آناستاز یوسوموزای ۴۵ ساله هفتاد گذشته استعفای خود را تسلیم کرد و از نیکاراگوئه گریخت ، و به فاصله سی و شش ساعت پس از او جانشینش .

سوموزا چند ساعت بعد از تسلیم استعفای خود، بایک هواپیمای شخصی ماناگوا را به قصد میامی آمریکا ترک کرد. جایی که ملک و ویلائی باشکوه و منافع مالی دیگر چشم‌انتظار او بود. دیکتاتور سابق نیکاراگوئه و همسر آمریکائیش سالهای زیادی در آمریکا زندگی کرده‌اند. و امروز که به این کشور باز می‌گردند، سوموزا عمل خود را « اقدامی در جهت صلح » قلمداد می‌کند و با نهایت وقاحت اضافه می‌کند : « تاریخ به من حق خواهد داد. چرا که من تمام زندگی‌ام را وقف مبارزه با « کمونیسم » کرده‌ام.

طب سنتی

معجزه میکند

« گیاه داروها »

تهیه شده از گلهای و گیاهان وحشی ،
مجموعه‌ای از دانش قدیم و جدید در طب .

در ۱۲ نوع :

برای ناراحتیهای :

- ۱ - هیجان‌ات عصبی
- ۲ - سینه درد
- ۳ - مثانه ، کیسه صفرا
- ۴ - اعصاب
- ۵ - اعصاب ، خواب
- ۶ - ضد عفونی کننده
- ۷ - کبد ، کیسه صفرا
- ۸ - تصفیه کننده خون
- ۹ - نقرس ، روماتیسم ، آرتريت
- ۱۰ - دردهای معده
- ۱۱ - دیابت
- ۱۲ - رگلهای دردناک

نماینده کل ، شرکت میر کوم

تلفن : ۹۷۴۸۵۱ صندوق پستی

۳۴/۳۲۵ فروش در کلیه

دراگ استورها

و فروشگاههای

معتبر . نماینده

فعال از مراکز

استان می پذیریم .

خبرها همچنان حکایت از پیشروی ساندینیستها داشتند تا سرانجام ... این رئیس‌جمهوری دوازده هم گریخت ...

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا به هیچوجه حاضر نیست نقش آمریکا را در انتقال قدرت از سوموزا به دولت بازسازی ملی فاش کند. اما مسلم است که آمریکا در تمام مراحل مذاکره با سوموزا و رهبران شورشیان نقشی مهم ایفا کرده است. لیکن این بار آمریکا بازرنگی کوشیده است پای سایر کشورهای آمریکائی را هم به ماجرا بکشد و خود را تنها تحمیل کننده «صلح از نوع آمریکائی» جلوه دهد. شورای نظامی دولت بازسازی ملی هم گویا امتیازهایی به آمریکا داده است. با این حال محافل واشینگتن در مورد جهت گیریهای بعدی رژیم آینده نیکاراگوئه محتاطانه سخن می گویند.

ویلیام بوجلر Bowler فرستاده ویژه آمریکا به کاستاریکا مامور مذاکره با شورای نظامی بازسازی ملی بود. در این مذاکرات آمریکا توانست شورا را به انتخاب چند عضو «میان‌هرو» و دادن تضمین‌هایی در مورد استقرار دمکراسی متقاعد کند. ضمن همین مذاکرات در مورد خرید مقامهای رژیم سوموزا که به جنایتی علیه ملت محکوم نیستند نیز توافقهائی به عمل آمد. ترکیب کابینه دولت موقت نیز گواه این توافقهاست. مهمترین مشکل دولت تازه نیکاراگوئه آشتی دادن گارد ملی (یعنی ارتش و پلیس) با مردم خواهد بود گویا آمریکا شورای دولت بازسازی را به گماردن چندتن از رهبران گارد ملی در ارتش انقلابی نیز متقاعد کرده است.

کنگره نیکاراگوئه بلافاصله بعد از خروج سوموزا ، فرانسیسکو اورکویوی ۵۵ ساله ، وزیر سابق بهداشتی و شخص مورد علاقه جوانان طرفدار ساندینیست را به عنوان جانشین سوموزا ، تا تاریخ اول ماه مه ۱۹۸۱ ، یعنی تاریخ انقضای دوره ریاست جمهوری ، انتخاب کرد. وظیفه رئیس جمهوری تازه نیکاراگوئه حفظ آتش بس کامل در کشور و تدارک انتقال قدرت به شورای نظامی بازسازی ملی مورد حمایت ساندینیستها بود.

یکی از اعضاء شوراخواهان استرداد سوموزا برای پاسخگویی به جنایات « است که وی طی دوره قدرت مرتکب شده است. سوموزا با ویزای توریستی به عنوان بازرگان وارد آمریکا شده و ویزای او برای چهار سال معتبر است و تنها در روزهای نخست اقامت در آمریکا حفظ امنیت او به عهده پلیس آمریکاست به همین جهت هم ۵ هوایمی حامل سوموزا و اطرافیان در یک پایگاه نیروی هوائی فرود آمدند. سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا گفت : « ما سوموزا را که همسری آمریکائی دارد ، از این جهت در آمریکا پذیرا شدیم که کار انتقال قدرت را آسان کرده باشیم ».

اما چرا آمریکا همیشه باید کار انتقال قدرت را آسان کند ؟ آیا آمریکا با شورشیان ساندینیست هم ساخت و پاخت کرد ؟ و یا خواب تازمائی با استقرار حکومت موقت فرانسیسکو اورکویوی ، به سر بزرگترین مداخله گر جهان زده است ؟ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا خود گفته بود که آمریکا از نزدیک تحول اوضاع نیکاراگوئه را زیر نظر دارد. اما جانشین رئیس جمهوری هم نتوانست آتش بس را مستقر کند و بیکارهای خونین کماکان در بسیاری از شهرهای نیکاراگوئه ادامه داشت.

آخوندی که قویاً آنرا تکفیر میکنند، رشد کرده است. تجددخواهان لزوماً ضد مذهبی و یا حتی غیر مذهبی نیستند. بیشتر آنها مذهبی و یا ایده‌آلیست هستند. هم‌اکنون نیز حامیان تجددطلبی از آن می‌ترسند که نوعی استبداد آخوندی بر کشور مسلط شود و لذا در برابر این نوع استبداد از دموکراسی طرفداری میکنند البته خیلی‌ها از بازارها نیز که قویاً دنبال روحانیت بودند، به تدریج از آن جدا می‌شوند. به‌رحال نیروهای اجتماعی ایران در حال شکل‌گیری هستند و از آنجا که آگاهی سیاسی در مجموع وجود ندارد، و نیروهای سیاسی در دوره دیکتاتوری به علت نداشتن یک درگیری سیاسی دقیق ناآگاه هستند، تحول چندگونه و سریع است. این است که می‌بینید مثلاً یکی از نیروهای چپ بازرگان را در مقابل خمینی تقویت میکند به گمان آنکه او ملی و... است و پیوند درونی و واقعی آنها را باهم درک نمی‌کند. خمینی هرکس دیگری را در موضع طبقاتی بازرگان رئیس دولت نمی‌برد. بازرگان به مناسبت بار فرهنگی که دارد نخست‌وزیر شد. در حال بورژوازی لیبرال حاکم جاده را برای بورژوازی بزرگ وابسته صاف میکند و خرده‌بورژوازی نیز علیرغم منافع خود از آنجا که رهبری بورژوازی لیبرال را پذیرفته به نفع سرمایه‌داری بزرگ وابسته عمل میکند اما هنگامی که بورژوازی بزرگ خود را سامان داد. خرده بورژوازی را از صحنه خارج میکند. طبقه کارگر باید حزب سیاسی خود را بسازد. نیروهای مارکسیستی نباید هیچ لحظه‌ای

را از دست بدهند و باید در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر حرکت کنند، چرا که حزب توده که خود را حزب طبقه کارگر می‌خواند نمی‌تواند این وظیفه را انجام دهد. حزب توده با طبقه کارگر ارتباط ندارد و اکثریت مارکسیست‌ها را نیز در بر نمی‌گیرد و دنباله‌روی او از رهبری جامعه نیز مانع ارتباط او و طبقه کارگر خواهد شد. زیرا طبقه کارگر بتدریج فاصله خود را از رهبری افزایش میدهد.

مبارزه ما اگر بخواهد ضد امپریالیست باشد باید جنبه ضد سرمایه‌داری بزرگ وابسته داشته باشد و از آنجا که سرمایه بزرگ غیر وابسته نداریم می‌توانیم بگوئیم مبارزه باید علیه سرمایه‌داری بزرگ باشد.

جنبه ضد سرمایه‌داری با جنبه ضد سرمایه‌داری بزرگ دو چیز است. ضد سرمایه‌داری علی‌الاطلاق نیست. قشر بالای خرده بورژوازی یا بورژوازی متوسط به هر حال سرمایه‌داری است؛ ولی طبقه کارگر در شرایط فعلی ضد اینها نیست. ضد سرمایه‌داری بزرگ وابسته است، یعنی ضد سرمایه‌داری بزرگ است، زیرا هر بزرگی وابسته است. پس استراژی انقلاب همچنان دوران ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خود را حفظ کرده است که در حقیقت ضد سرمایه‌داری بزرگ و وابسته است و وقتی می‌گوئیم استبداد منظورمان استبداد سرمایه‌داری بزرگ است.

راه‌بیمانی وحدت - را همراهی نکردند. این گروه کثیر وجود دارند، انکارشان نمی‌توان کرد. اینها را هدف بگیریم و در دلشان راه باز کنیم. بانفی صاحبان اندیشه و قلم، صاحبان تخصص و دانش، جامعه بی‌طبقه توحیدی نمی‌توان ساخت.

زندانیها را که دیگر از عاملان کشت و کشتارها و ویرانسازی‌ها تهی شده است، در بگشایم بسوی جامعه بی‌زندان برویم - نه آن‌که زندان اوین را که قرار بود موزه شود پر کنیم و دوباره به کار بیندازیم - جامعه‌ی که - با تاسف - نزدیک بود تهرانی شکنجه‌گر را ببخشد، چطور نمی‌تواند از تقصیرها و - گیزم - اشتباهات بهترین فرزندان ایران چشم ببوشد!

اگر این نسل انقلابی که هنوز صحنه‌های خونریزی ماههای آخر شاهنشاهی را در جلونظر دارد، هنوز لباسهای سیاه را بر تن مادران می‌بیند، هنوز چاره‌ی برای خانواده‌های بی‌سرپرست مانده خانواده شهیدان - نیندیشیده شکست بخورد، اگر فریادهایی که ستونهای کاخ ۲۵۰۰ ساله را لرزاند، دره‌ها را شود، نسلهای بعدی گرفتار و دربند خواهند بود و ما را نخواهند بخشید که در فاصله‌ی کوتاه - ۲۵ سال که در عمر ملتی گرانال چیزی نیست - دوبار خود را شکست دادیم!

پس از ۵ ماه همه منتظرند تا دیگران مهربان بیایند. نه، می‌توان از خود آغاز کرد. با هم و با انقلابمان و با تاریخمان و با آینده‌مان مهربان باشیم و بدانیم اگر رخا نبود، باغچه چیزی کم داشت، جامعه‌ی بی‌حرکت و بدون مخالف - که مخالف خوار نیست - مرداب را می‌ماند.

بجره‌های دلمان را بسوی بهاری که از دست می‌رود، بگشایم، پیش‌از آن که خزان برسد، بهار را در این ملک جاودانی کنیم: بهار آزادی!



خانه کوچک

جاکتابی و وسایل تزئینی برای مبلمان منزل

آدرس: آنا تول فرانس نرسیده به بلوار

شماره ۱۰۳

تلفن ۶۵۱۸۲۲

آرمان مستضعفین

« آرمان مستضعفین » آرگان عقیدتی ، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران است . این نشریه که در بالای سرفصله آن همواره « الحمد لله رب المستضعفین » چاپ می شود ، یک سلسله دروس اعتقادی - اسلامی را به خوانندگانش می آموزد . آرمان مستضعفین یک نشریه تحلیلی است و گزارش و خبر در آن چاپ نمی شود . در یکی از شماره های فوق العاده این نشریه (شماره ۳) در مقاله بلندی تحت عنوان « درد و درمان » مهمترین ویژگیهای انقلاب اسلامی ایران ، دگرگونی روابط انسانی ، اجتماعی براساس خود آگاهی انسانها ، دگرگونی روابط اقتصادی ، اجتماعی براساس فعالیت و دگرگون سازی روابط اجتماعی براساس آزادی ، دانسته شده و آمده است که انقلاب دارای این ویژگیها نباشد بل به یک قیام معمولی با آینده ای معلوم خواهد شد . آرگان مستضعفین در همین مقاله نوشته است فقرایدنولوژی یک چنین وجه تشابه سه حرکت مشروطیت ، جنبش ملی مصدق و انقلاب اسلامی جمهوری (است . عدم وجود یک گروه پیشگام که ایدئولوژی و فرهنگ انقلاب را در اختیار توده های ستمدیده مردم قرار دهد ، دومین وجه تشابه این سه حرکت تاریخی ایران دانسته شده است . از نظر آرمان مستضعفین سه عامل فکری ایدئولوژیک ، تفرقه اجتماعی و تضاد طبقاتی ، اساسی ترین عواملی هستند که انقلاب را به ارتجاع می کشانند .

آرگان عقیدتی ، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعفین ایران ، مستضعفین را تنها پشتوانه حرکت انبیاء گنجه برپاکنندگان جامعه مبتنی بر عدالت می داند . در طرحهایی که در این نشریه چاپ می شود ، شوروی و آمریکا دست اتحاد به سوی یکدیگر دراز کرده اند . از نظر این آرگان میان این دو طاوتی نیست و آنچه از نظر این دو ابر

سپیده سرخ

آرگان اتحادیه انقلابی زنان مبارز

شماره ۶ - تیر ۱۳۵۸ - ۱۰ آبان ۱۳۵۷



زن ، اولین هدف تیرتکشی ارتجاع!

تیرتکشی علیه زنان مبارز و هیأت حاکمه برای بدست آوردن استقلال آزادی پایه هرگونه دگرگونی استبداد است .

تیرتکشی علیه زنان مبارز و هیأت حاکمه برای بدست آوردن استقلال آزادی پایه هرگونه دگرگونی استبداد است .

تیرتکشی علیه زنان مبارز و هیأت حاکمه برای بدست آوردن استقلال آزادی پایه هرگونه دگرگونی استبداد است .

نمایشنامه دادگاه تهرانی!

این نمایشنامه در تهران در سال ۱۳۵۷ در دادگاه انقلاب تهرانی اجرا شد .

این نمایشنامه در تهران در سال ۱۳۵۷ در دادگاه انقلاب تهرانی اجرا شد .

این نمایشنامه در تهران در سال ۱۳۵۷ در دادگاه انقلاب تهرانی اجرا شد .

قدرت اهمیت دارد منافع خاص خودشان است .

در آرمان مستضعفین مقولات فلسفی ، در زمینه های مختلف از جمله « وحی » و مقالات تاریخی ، اجتماعی ، مانند سیر پیدایش مستضعفین در صحنه تاریخ ، چاپ می شود .

در آرمان مستضعفین تحلیل‌های خود را براساس فلسفه و ایدئولوژی اسلامی می نویسد و مکاتب دیگر براساس این فلسفه مورد بحث و انتقاد قرار می گیرد . قیمت این نشریه ده ریال است .

سپیده سرخ

سپیده سرخ آرگان اتحادیه انقلابی زنان مبارز یک نشریه تحلیلی است که به حقوق اجتماعی زنان بویژه و به مسائل اجتماعی و انقلاب بطور کلی می پردازد .

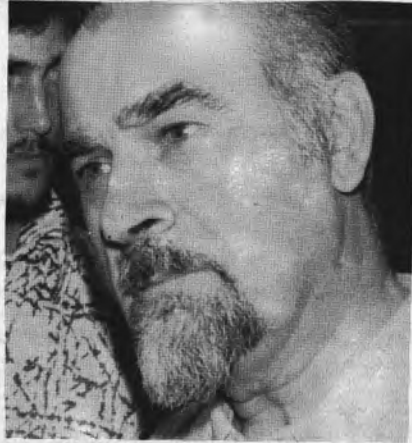
سپیده سرخ که معمولاً در هشت صفحه و در قطع متوسط (پیغام امروز) چاپ می شود ، هیأت حاکمه جدید را به دلیل نادیده گرفتن حقوق اجتماعی زنان و به اجرا درآوردن قوانین ارتجاعی و

قرون وسطائی واز جمله محروم کردن زنان از امر قضاوت مورد انتقاد قرار می دهد .

سپیده سرخ می نویسد ، هیأت حاکمه جدید به جای پرداختن به اصلی ترین وظیفه انقلابی که لغو قرارداد های اقتصادی و نظامی و سیاسی اسارت بار با دولتهای امپریالیستی و آزاد کردن ایران از یوغ وابستگی و استعمار و بنیاد نهادن ایرانی آباد و مستقل است ، به مسائلی می پردازد که نه تنها به برآوردن هیچیک از این اهداف کمکی نمی رساند بلکه باری تازه بردوش مردم ستمدیده ایران می گذارد .

سپیده سرخ صداقت دولت موقت انقلابی و هیأت حاکمه جدید را مورد تردید و سؤال قرار می دهد و می نویسد اگر هیأت حاکمه واقعاً با تمام قوا در جهت استقلال و آزادی قدم برمی داشت ، متن قراردادهای اسارت بار را فاش می کرد و باسرافرازی اعمالش را در برابر دید همگان قرار می داد و به این ترتیب و در یک جمعندی کلی نتیجه گیری می کند که سیاست دولت انقلابی سرکوبی مبارزین و آزادیخواهان در جهت تحکیم خود برای خدمت به سرمایه داران است .

در آرگان اتحادیه انقلابی زنان مبارز علاوه بر تحلیل‌هایی در زمینه مسائل مرحله کنونی انقلاب ایران ، گزارش‌هایی از روستاها و کارخانه‌ها ، اخبار ، مصاحبه و شعر نیز چاپ می شود . سپیده سرخ از منافع زنان وابسته به طبقه های خاص حمایت نمی کند ، از حقوق دموکراتیک و اجتماعی زنان بطور کلی پشتیبانی می کند ، با اینهمه سمت اصلی مبارزات این اتحادیه متوجه دفاع از منافع زحمتکشان و بویژه زنان زحمتکش جامعه است ، براین اساس سپیده سرخ از شورا های کارگری و فعالیتهای جمعی زحمتکشان در جهت احقاق حقوق خویش حمایت می کند و ریشه مسائل و مشکلات اجتماعی را در روابط و مناسبات اقتصادی می بیند . این نشریه به قیمت ده ریال به فروش می رسد .



جوابی به مصاحبه علی اصغر حاج سید جوادی

چرا این همه تناقض گوئی؟

گفت و شنودی با آقای علی اصغر حاج سید جوادی در شماره ۲۵ تهران مصور بعمل آمد که ، با توجه به متن گفتگو و نظریاتی که ایشان درباره مراجع ابراز داشته اند، وجود یک بررسی درباره این اظهارات و علل آن و همچنین شناخت خطمشی شخصی آقای حاج سید جوادی ، ضروری بنظر می رسد.

با توجه به اینکه ایشان به علم کلام تسلط دارند، بنظر نمی رسد تصویری که از مراجع ترسیم نموده اند و کلماتی را که در این مورد بکار برده اند بدون توجه به معانی و نتیجه گیری نهائی مورد نظرشان انتخاب شده باشد لذا باید دید که ایشان از کدام موضع و موقع در این مورد صحبت کرده اند یک شخص مذهبی ؟ و یا یک شخص بی اعتقاد به مذهب ؟

اگرچه قسمتی از آن گفتگوی ایشان برای بیان مطلب خویش استناد به قول مذهب یون کرده و گفته اند (بقول مذهب یون به جامعه بی طبقه توحیدی برسیم) که معنی و نحوه استناد از این جمله بیانگر آن است که ایشان خود را خارج از صف معتقدین به مذهب می دانند ولی به هر حال اگر هم ایشان بعنوان یک شخص معتقد به مذهب درباره مراجع صحبت کرده اند باید گفت که ، متأسفانه نه آشنائی با مذهب دارند و نه با اهداف مراجع تقلید.

آشنائی با مذهب ندارند چون نمی دانند که بین مراجع رقابت نیست ، اختلاف در جزئیات و روش ها هست ولی رقابت نیست. زیرا وجود رقابت همیشه دال بر وجود منافع و مصالح شخصی است در حالیکه هدف مراجع ، به ثمر رساندن اهداف اسلامی است و هیچیک در به ثمر رساندن این اهداف بدنیال نفع شخصی نیستند ولی در راه به ثمر رساندن

* معلوم نیست آقای حاج سید جوادی معتقد به مذهب و مذهب یون است ، یا نه ؟

اهداف و هنگام برخورد با مسائل ، از نقطه نظر روش ، تفاوت های با هم دارند و این بسیار طبیعی است. لذا اگر آقای حاج سید جوادی معتقدند به مفاهیم دینی و مذهبی آشنائی دارند و از طرفی ، به وجود رقابت بین مراجع نیز اصرار دارند، در این صورت چون مرجعیت حقیقی از رقابت به دور است لازم است ایشان اعتقاد داشته باشند کسانی که رقابت می کنند مراجع حقیقی نیستند و بدیهی است که یک آدم مبارز و با شهامت این مطلب را صراحتاً اعلام می کند و به نعل و به میخ نمی زند مگر آنکه ، قبول کنند که آشنائی به مذهب ندارند و تفاوت در روش ها را بعلمت عدم شناخت اهداف مراجع ، رقابت تصور کرده اند. برای روشن شدن ایشان نسبت به تفاوت روش ها و تشریح اینکه اسم اینکار رقابت نیست مثالی لازم است.

بعنوان مثال آیت الله شریعتمداری می گویند اسلام سیستم و نظامی است که احکام آن در هنگامی کاملاً توجیه می شود که کل سیستم و نظام تماماً

پیاده شده باشد یعنی مثلاً اگر قطع انگشتان به عنوان جنبه تنبیهی در دزدی ذکر شده است، زمانی می توان در مورد لزوم یا عدم لزوم اجرای این حکم به عنوان جنبه تنبیهی و مجازات صحبت کرد و یا احیاناً آنرا به اجرا گذاشت که عدالت اجتماعی مورد نظر اسلام و نظام قسط در جامعه، پیاده شده و تمامی افراد جامعه از رفاه برخوردار باشند در این حالت اگر کسی باین شرایط دست به دزدی زد و لیس علی العریض خرج هم درباره او صدق نکرد (که در اینصورت جنبه اصلاح مطرح می شود نه تنبیه) آنوقت می توان درباره حکم قطع انگشتان بعنوان جنبه تنبیهی جرم نظر داد ولی از نظر تفاوت در روش بعنوان مثال آیت الله خمینی معتقدند اگر زناکاران را در انتظار نازک بزنند این کار فحشاء را ریشه کن خواهد کرد پس اینها تفاوت در روش است و رقابت محسوب نمی شود.

از طرفی آقای علی اصغر حاج سید جوادی نسبت به اهداف مراجع نیز اطلاعی ندارند چون بعنوان مثال ایشان در گفتگوی مزبور می گویند (هدف غائی آیت الله خمینی این بوده که شاه باید برود) در حالیکه همگان می بینند و می دانند که آیت الله خمینی رفتن شاه را هدف غائی تلقی نمی کردند و نمی کنند چون اگر چنین بود، بعد از رفتن شاه ، ایشان نیز چون به هدف غائی رسیده بودند قاعدتاً می بایست به امور دیگری می پرداختند ولی چون هدف غائی آیت الله خمینی پیاده کردن سیستم حکومتی اسلامی و از نوع شیعی آن است بنابراین رفتن شاه فقط جزئی از کل حرکت برای ایشان محسوب می شده و هدف غائی نبوده است و به همین شکل اظهارات آقای حاج سید جوادی

در مورد هدف غائی و ساکت بودن آیت‌الله بر اعتماداری نیز پایه و اساسی ندارد.

با کوتاه کردن بحث درباره مراجع با کمالات ناف باید گفت که اخیرا شاهد یک روش دوگانه و اظهارات ضدونقیض از طرف آقای علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی شده‌ایم که امیدهای بسیاری را برپا داده است و شاید استفاده از کلماتی مثل رقابت بین مراجع نیز ناشی از عوارض حاصل از روش جدید ایشان باشد که باید در جستجوی علل آن بود.

بعنوان مثال ایشان در یک چهره خود اعتقاد دارند که (این نوع تفرقه وجدانی بین گروههای مسلمانان در زیر نامها و شعارهای مختلف دلیلی بر وجود رقابت بین آنها بر سر دستیابی به قدرت سیاسی و احراز مقامات بالای مملکتی ندارد و هیچ دلیلی ندارد که تصور نکنیم که اسلام می‌تواند در عرصه چنین رقابتها و کشمکشهای سیاسی، در جهت مصالح خصوصی و فردی و گروهی، پوشی عوامفریبانه باشد (نشریه جنبش) و سپس با کمال تعجب می‌شویم که ایشان با چهره‌ای دیگر همراه با گروه سیاسی خود یعنی جنبش، با تعدادی از همین گروههای مسلمان که به اعتقاد ایشان از اسلام بعنوان پوشی عوامفریبانه برای دستیابی به قدرت سیاسی و مصالح خصوصی استفاده می‌کنند ائتلاف کرده و اسامی کاندیداهای مجلس موسسان را که شامل خود ایشان هم می‌شود بصورت مشترک انتشار می‌دهند و این مسئله سؤال پیش می‌آورد که آیا اخیرا دیگر مضمون گروههای اسلامی عوامفریبانه نیست، یا آنکه این گروهها ایشان را نیز به زیر آن پوش کشیده‌اند؟

یا اینکه ایشان در نشریه جنبش با اشاره به روشنفکران و نوشتن این مطلب که فراروگر ریز از ایجاد رابطه با مسائل اعتقادی توده‌ها و انگیزه‌ها و نمایلات آنها در حرکات اجتماعی و جهت‌گیری‌های سیاسی، نشانی بارز از فقر فرهنگی و ضعف شدید بینش اجتماعی گروههای روشنفکری است. و ادامه مطلب به این صورت که:

توده‌های مردم با مقولات اجتماعی و اقتصادی آنها (روشنفکران) بیگانه‌اند. آنها (توده‌ها) مشکلات خود را درمی‌یابند و با محیط زندگی و مسائل آن از راه تجربه و رابطه نزدیک آشنا شده‌اند چهره‌ای را از اعتقادات خود تصویر می‌کنند که با اعتقادات سوسیالیستی ایشان منطبق است ولی ناگهان در گفتگو با تهران‌مصور می‌خوانیم: تکیه بر توده‌ها در مرحله سازندگی نامطلوب است. اگر دو مطلب را کنار هم بگذاریم که از طرفی روشنفکرها فقر فرهنگی و ضعف شدید بینش اجتماعی دارند و از طرف دیگر تکیه بر توده‌ها هم در مرحله سازندگی نامطلوب است آنوقت آرام آرام

گوشه‌هایی از آنچه که اخیرا و اینروزها به‌زعم ایشان مطلوب است آشکار می‌شود.

یا اینکه ایشان در نشریه جنبش اعتقاد داشته‌اند که: انقلاب را نمی‌توان وسیله انحصارگرایی قدرت از پشت سنگر اسلام فرار داد و سپس توده‌های مردم را بنام دفاع از اعتقاد اسلامی بر علیه یکدیگر بشورانند و در چنین ساعات حساسی از تاریخ که جامعه ما به ثبات و اتحاد نیازی حیاتی دارد در برابرهم قرار داد. مولود به اعتقاد به آزادی و استقلال.

و سپس ناگهان با موضعی نرم در گفتگوی مزبور با تهران‌مصور روبرو می‌شویم که می‌گویند پیدایش انحصارطلبی امر غیرمنتظری نیست زیرا ما هیچ نوع سازمان سیاسی نداشتیم... اما سؤال اینست آیا می‌شد از وضع فعلی اجتناب کرد؟ بنظر من نمی‌شد!!!

ایشان در گفتگوی خود می‌گویند رای ما به جمهوری اسلامی آرای به انتقال رژیم بود از استبداد سلطنتی به جمهوری و تلقی ما از جمهوری اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی، آزادی و مبارزه با عوامل استبداد و استعمار بود.

حال آنکه چندروز پس از رای دادن به جمهوری اسلامی در جنبش می‌نویسند: ما هنوز در هفته‌های نخست جمهوری اسلامی هستیم و در شکل‌گیری این جمهوری نگران و بی‌اطلاع.

و سپس تلقی ایشان شکل مشخص‌تری می‌گیرد و می‌گویند: آنچه ما می‌دانیم اینست که يك تجاوز جنایتکارانه به حقوق انسانی در آغاز عمر جمهوری اسلامی طبق نسخه‌های ساواکی مطابق انحل بالنعل اجرا می‌شود و بعد سؤال می‌کنند: آیا حوادث خونین ۱۷ شهریور و اول محرم و قیام‌های خونین مردم برای نابودی نظام استبدادی برای این بوده که از بطن جمهوری اسلامی نظامی فاشیستی زائیده شود که راه را بر هرگونه آزادی فکر و اندیشه ببندد؟ و: آقای نخست‌وزیر، آیا وقتی محتوی سیاسی و اجتماعی نظام جمهوری اسلامی نظیر محتوی سیاسی و اجتماعی نظام استبداد سلطنتی و اختناق و سانور و شکنجه و ارباب باشد. فرقی بین نظام شاهنشاهی و جمهوری اسلامی وجود دارد؟

با توجه به مطالب فوق بدیهی است هر انسان مبارزه و باشهامتی، پس از آنکه دید تلقی او از آنچه به آن رای داده غلط از آب درآمده باید رای خود را پس بگیرد و چه باورش است چنین شهامت و شجاعتی که خود آقای حاج‌سیدجوادی هم در جنبش آنرا بدین نحو ستوده‌اند که:

انقلاب ما نیاز به سیاستمداران حرفه‌ای با نمایش‌ها و صحنه‌سازیهایی خاص آن ندارد. انقلاب ما به مردمی نیاز دارد که در برخورد

با مسائل اجتماعی از نظر وسعت و ابتکار و شجاعت و بی‌نیازی، رفتاری انقلابی داشته باشند یعنی همه رفتار و حرکات و گفته‌ها و نوشته‌ها نشان در جهت احراز مقامات سیاسی و افزایش قدرت و نزدیکی بیشتر به مقامات رهبری نباشد و رفتار و کردار خود را برای خوش آمد و رضایت محافل رهبری هماهنگ نکنند.

برای شناخت دلیل اینکه چرا شعارهای دلنشین فوق بعدا مراعات نمی‌شود و واعظ غیرمتعظ تداعی می‌شود و گفتارها متناقض می‌شود شاید رجوع به آنچه که در جلسه بحث و انتقاد جنبش در روز چهارشنبه ۲۰ تیرماه مطرح شد بتواند راهگشا باشد.

یکی از مسئولین جنبش در آن جلسه چنین گفت: (سؤال دیگری در این باره شده که گویا دکتر حاج‌سیدجوادی بعنوان مشاور امام خمینی انتخاب شده‌اند آیا چنین است؟ من در این باره چیزی نمی‌دانم اما این آرزوی من است، به ایمان و اعتقاد دوستان به آزادی و ثبات عقیده او در حقانیت نهضت ایقان دارم و این اعتقاد همه همفکران و دوستان من نیز هست بنابراین آرزو داریم جنبش باشد.

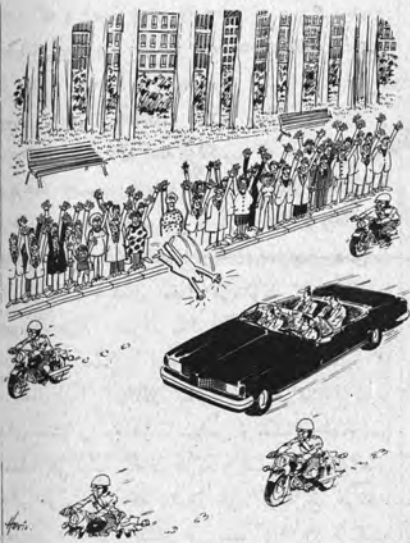
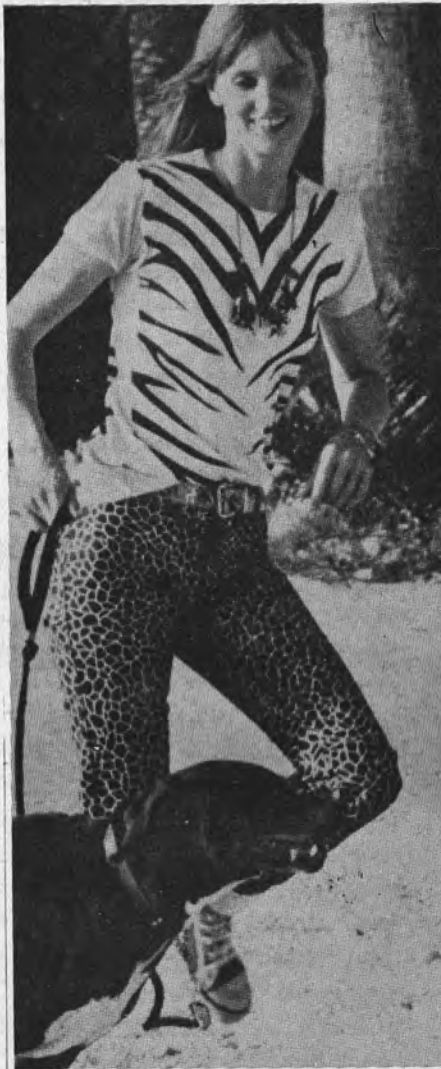
البته اگر آقای حاج‌سیدجوادی بعد از برداشتهای جدید خود از جمهوری اسلامی، رای قبلی خود را پس نگرفته‌اند شاید به این علت است که قبلا در جنبش گفته بودند: شاور فی الامر و امرهم شوری بیهم - ما جمهوری اسلامی را با این مضمون و محتوی قبول کردیم.

و اکنون با توجه به سؤال مطرح شده در جلسه جنبش به این مضمون و محتوی رسیده‌اند ولی باید توجه به فرمائید همانطور که خودشان در گفت‌وگو با تهران‌مصور مطرح کرده‌اند آیت‌الله خمینی در گذشته آدم ساکتی نبوده‌اند و اکنون نیز نیستند و خروش و فریادها همواره نسیم و باد طوفان می‌آفریند و آنچه در ظاهر حجیم باشد و در باطن وزن نداشته باشد با شروع نسیم در جای قبلی خود نمی‌ماند بلکه در فضا رها شده و همراه با نسیم به هر طرف راه می‌یوید و اگر باد باشد چنان همسو با باد می‌رود که گاه خود، تنها علامت نشان‌دهنده مسیر باد است و اگر طوفان در بگیرد، این حجم درهم می‌پیچد و دیگر نشانی از او نمی‌ماند و این بزرگترین خوببختی برای يك کشور است که وزنه‌هایش اگر چه کم حجم ولی سنگین و وزین باشند.

يك عضو ساده حزب جمهوری خلق مسلمان

مظهر مه ۱۹۶۸

هر حادثه‌یی، هر چقدر بد و ناگوار و خشن، متضمن سود برای گروهی است. از جمله شورش‌ها و انقلاب‌ها و... ماجرای مه ۱۹۶۸ فرانسه که یادتان هست، جوانها به خیابانها ریختند، دوگرفت. در آن میانه عکسی در «پاری‌ماچ» چاپ شد، سپس در سراسر دنیا تکثیر گشت، دختر دانشجویی زیبا، با غدی در چهره و پرچم فرانسه در دست. آن دختر الیزابت رانکوکارولین نام داشت و در آنزمان ۲۳ ساله بود که در کارتیبه لاتن فریاد می‌کشد، حالا او چهره معروفی است، ماجراجویی است که جاز می‌زند، روزنامه‌نویسی می‌کند و... او را می‌بینید که به عکس مشهور کننده‌اش نگاه می‌کند و با سگش در زامبیا سگ دو می‌زند!



استقبال پرشکوه!

من تشریف بیاورید . چند روز بعد که همان همسایه فرستاده بود ، يك ساعتی ماشین چهن‌زنی مارک تواین را به عاریت بگیرد . جواب شنید : تشریف بیاورید ، در حیاط خانه ما چهن بزئید !

تراژدی انقلاب

« بزرگترین تراژدی برای يك انقلابی وقتی است که انقلاب به ثمر می‌رسد و او درمی‌یابد ، حریف مسایل پس از انقلاب نیست . »

این حرف بزرگی است که دوستی بر کاغذی نوشته و برای داریوش فروهر وزیرکار دولت موقت فرستاده است . البته تنها شامل حال او نمی‌شود ، خیلی‌های دیگر را هم دربرمی‌گیرد .

مقابله به مثل

بزرگی - مارک تواین گویا - برای همسایه پیغام فرستاد که آن کتاب دایره-المعارفان را چند ساعتی به من قرض بدهید . همسایه مؤدبانه عذرخواست و گفت برای خواندن کتاب به کتابخانه

آدم سابق

می‌گفت : صبح ، کاست ترانه‌های سابق را در ضبط صوت کاشتم ، یادم افتاد باید به سرکار سابق بروم ، حقوق سابق را بگیرم ، اخبار را گوش کنم که از شاه سابق می‌گوید که با پولهای سابق ، برخلاف سابق سرگردان است. جهان که مثل سابق پر آشوب است.

سوار اتومبیل سابق شدم از کوچه سابق بیرون آمدم در جاده کورش‌گیر سابق افتادم و پیچیدم در تخت طاووس سابق ، به پهلوی سابق رسیدم ، از خیابان آریامهر سابق که می‌گذشتم ، از جلو ساختمان سابق حزب رستاخیز سابق عبور کردم ، موزه هنرهای معاصر سابق را دیدم و پاسبان سابق را بر سر پست سابق و اسلحه سابق او را بر کمر یک انقلابی سابق ، پادگان جمشیدیه سابق با پیراهن سیاهان سابق امیررحیمی سابق ، روی دیوارها جای گلوله ارتش شاهنشاهی سابق و بر سطح آن شعار مرگ پسر شاه سابق . نگاه کردم به اطراف دیدم که کسی از آدمهای سابق نیست ، یواشکی نگاهی به خودم انداختم ، دیدم ولی من همان آدم سابق ام !

تکذیب زهرا خانم

زهراخانم که همگان او را در بین دار و دسته‌ای که متخصص برهم زدن اجتهادات و میتینگ‌ها است ، دیده‌اند به دفتر مجله آمده بود و به خبری که چندی پیش در مورد این دار و دسته نوشتیم - و نام زهراخانم هم در آن بود - اعتراض داشت . ما نوشته بودیم که این دار و دسته به دفتر آقای فروهر رفت و آمد دارند که بعداً آقای فروهر تکذیب کرد و ما هم چاپ کردیم . این بار زهراخانم می‌گفت که ما - یعنی زهراخانم و دار و دسته - اصولاً از جایی پول نمی‌گیریم و فقط بخاطر حزب الله است که فعالیت می‌کنیم .



شهید صلح

به این تصویر خوب نگاه کنید ، تا چند لحظه دیگر مردی ۳۷ ساله می‌میرد . او در انتها ، یکی از میلیونها انسانی است که در یک ماه می‌میرند ، اما نه . او به خاطر هدفی می‌میرد : برای صلح !

لینت فیلپ استرالیایی به عنوان اعتراض به جنگ و فقر و مطرح کردن فکر خلع سلاح عمومی و صلح جهانی ، خود را در برابر ساختمان سازمان ملل در ژنو به آتش می‌کشد . او یک شهید است ، به دست‌هایش که دارد می‌سوزد . به چهره صدمه‌ش و به تش که دارد تاول می‌زند ، نگاه کنید . او رفت و صلح خوابی و خیالی است .

حشره‌کش رایید

با اثر فوری بر پشه و مگس و سایر حشرات پرنده



ANDUSHOM

حشره‌کش رایید در قوطی بنفش از موثرترین و
پرفروشترین حشره‌کش‌های جهان است.
راید بنفش دوزیاز مهم خانواده را بر آورده میکند:

- * نابودی سریع حشرات
- * ایمنی و سلامتی محیط زندگی انسان

راید بنفش موفق‌ترین حشره‌کش جهان برای
اولین بار در سطح وسیعی در ایران معرفی میشود.
با کیفیت ممتاز رایید آشنا شوید و رایید بنفش را برای
از بین بردن حشرات انتخاب کنید.

امسال حشرات را با رایید سریع‌تر نابود کنید

رای نوذیع حشره‌کش رایید
در شهرستانها نابوده فعال فروش پذیرفته نمیشود.

جانسون واکس ایران تلفن مرکز پخش ۶۵۸۴۰۳

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.